

تقابل حق با قدرت

آقای بنی صدر!
با سلام

نخست بر خود لازم می دانم بار دیگر از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید و صبورانه و بدون سانسور و ملاحظات دیگر سرمقاله های ۴ شماره از انقلاب اسلامی را به پاسخ گوئی به سوالات مطرح شده اختصاص دادید صمیمانه سپاسگزاری کنم. خوشبختانه از میان افرادی که در انقلاب ۵۷ نقش اساسی داشته اند، می توان با شما به صورت مستقیم ارتباط یافت و طرح سوال کرد. امید آن که سوالات طرح شده و پاسخ های مفصل شما به کار رشد و رسیدن همه ایرانیان به استقلال و آزادی بیاید.

آقای بنی صدر!

با تفکر در پاسخ های شما، در بسیاری نقاط آن ها را قانع کننده یافتیم اما با این حال در برخی موارد نیز ابهامات باقی ماند که برای رفع تمامی آن ها بار دیگر دست به قلم بردم و بر آن شدم که سوالات جدید را نیز از شما به عمل آورم. می دانم که سوالات بی شماری به دست شما می رسد که حق در آن است که آنان نیز پاسخ بایسته یابند اما درخواست من این است که اگر چاپ و انتشار عمومی، زحمت ارسال آن ها را به ایمیل شخصی من متقبل شوید و یا آن که به صورت مستقل در سایت اینترنتی انقلاب اسلامی منتشر سازید. نتیجه این سوالات هر چه باشد، بیش از این در این باب مصدع اوقات شما نخواهم شد. امید آن که در آینده به سوالات اعتقادی و آن چه اساسی است، بپردازیم. از لطف شما صمیمانه سپاسگزارم.

*پرسش اول و پاسخ آن:

۱. در سرمقاله شماره ۷۸۵ سوالی مطرح و منتشر شده بود اما پاسخ آن از قلم افتاده بود:

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۴۱)



جمال صفری

سید ضیاء: تصدیق می کنم (قرارداد ۱۹۱۹)

عملا ملغی بود

پوزش از خوانندگان گرامی!

در شماره ۷۹۰ نشریه، ادامه سلسله مقالات «زندگینامه مصدق» در صفحه ۱۵ حذف و بعلت اشتباه فنی، صفحه ۱۶ بجای صفحه ۱۵ چاپ شده بود. ضمن پوزش از خوانندگان محترم، لطفاً برای مطالعه بخش حذف شده، به سایت نشریه رجوع فرمایند.

نشریه انقلاب اسلامی

با ورود متفقین به ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط متفقین و دخالت مستقیم و غیر مستقیم انگلیس و شوروی، نمایندگان نظیر سید ضیاء و نقابت (۱) و... بر مردم ایران تحمیل گردیدند. در آن موقع خوزستان زیرسلطه انگلیس بود و انتخاب نمایندگان مجلس و مسئولین کشوری و لشکری ایران در این منطقه با توافق انگلیس صورت می پذیرفت. و ضیاءالدین نقابت در ادوار ده، یازده، دوازده و سیزده بدستور رضا شاه وکیل مجلس شد. در دوره چهاردهم که ایران در اشغال متفقین بود، نقابت تمایل به سیاست انگلیس داشت و بعنوان نماینده خرمشهر در این دوره هم به مجلس شورای ملی راه یافت. او در هنگام بحث در باره اعتبار نامه سید ضیاء گفت: بین تیپ آقای سید ضیاءالدین و تیپ آقای دکتر مصدق یک تیپ ثالثی وجود دارد و آن تیپ ما هستیم!». نطق نقابت وسط باز بیان قدرت است زیرا عقیده به اصل آزادی و استقلال و حقوق و منافع ملی ایران ندارد و اشاره نکردن به آمرین و عاملین کودتای ۱۲۹۹ ناشی از این باور است.

در صفحه ۱۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۹۱ از ۲۸ آذر تا ۱۱ دی ۱۳۹۰

انفجارها؟

◀ انفجارها - دسته بندی ها در بسیج؟ - قتل احمد رضائی؟ - زمان را رژیم می خرد

یا غرب؟ و...: ص ۴

◀ سپاه و انتخابات: سپاه از انتخابات مجلس اول بکار رفت و اینک کارگردان است: ص ۶

◀ سعودیها تهدید به مجهز شدن به بمب اتمی میکنند - جنگی از نوع جدید بر ضد ایران

جریان دارد: ص ۷

◀ افشای ایرانگیت، امریکا را از امپراطوری به جمهوری باز آورد و در ایران؟: ص ۸

◀ ژاله وفا: صنعت نفت چشم اسفندیار ایران: ص ۱۰

◀ زندانهای رژیم در کشوری که زندان ایرانیان گشته است: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: انفجارها تنها به دو انفجار در بیدگانه و اصفهان خلاصه نمی شوند. آنچه در درون رژیم روی می دهد و آنچه در رابطه با قدرتهای منطقه ای و جهانی، واقع می شوند، یک رشته انفجارها هستند. دست کم، «جنگی از نوع جدید» ۱۴ رشته عملیات در قلمروهای مختلف را در بر می گیرد. در فصل اول، خبرهای یک رشته از این انفجارها را گرد آورده ایم که در ایران روی داده اند و در باره آنها از کشور کسب اطلاع کرده ایم.

در فصل دوم، به تهدید شدن ایران به جنگ و «جنگی از نوع جدید» پرداخته ایم و خبرها و نظرها در این باره را گرد آورده ایم. چون این رویدادها با «انتخابات» مجلس نیز ربط دارند، در فصل سوم، قسمتی از یک گزارش در باره سپاه را درج می کنیم. در این قسمت، خواننده از گذشته و حال ۹۰ «نماینده» ای آگاه می شود که اغلب با تقلب به مجلس راه یافتند و مجلس را ستاد کودتا بر ضد ولایت جمهور مردم و منتخب مردم ایران کردند.

در فصل چهارم، بمناسبت بیست پنجمین سالگرد ایران گیت و انتشار مدارک سری در این باره، نکات اصلی دو نوشته را در این باره و نیز فهرستی از اسامی امریکائیان و اسرائیلیان و ایرانیان را آورده ایم که در معامله پنهانی که افتضاح بین المللی ایران گیت را بار آورده، شرکت مستقیم داشته اند. خواننده از اثر افشای ایران گیت در امریکا و نیز ایران آگاه می شود.

در فصل پنجم، قسمت دوم نوشته ژاله وفا و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در صفحه ۴

کمال نبوی

بازهم درباره استقلال

(بخش نخست)

در میان برخی از نوشته هایی که در سایتهای مختلف سیاسی در معرض مطالعه قرار میگیرند، سالهاست که نظریه بی پایه و اساسی در باره اصل استقلال ارائه داده میشود بدین مضمون که در عصر گلوبالیزاسیون، عصر حاضر، استقلال کشورها مفهوم خود را از دست داده است! سپس با خلط مبحث و درهم آمیختن مفاهیم کلیدی بین آزادی و استقلال تفاوت قائل شده و فراتر از آن، این دو مقوله را رو در روی هم قرار میدهند به گونه ای که به خواننده القا بشود که یا باید استقلال را به نفع آزادی و یا آزادی را به نفع استقلال به مسلخ برد. ما بر آنیم تا در مطلب زیر و با تکیه بر دکتورین های رایج و استدلال علمی نشان دهیم که چنین نظریه هایی سست بنیاد و بلکه بی بنیاد میباشند. بدین منظور مقوله استقلال را از چند زاویه مورد حلاجی قرار میدهیم.

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



تقابل حق با قدرت

الله منتظری متصور بود: حصر خانگی تا پایان عمر!

در مجموع آن که: آیا گمان نمی کنید پیش از حد به توان خود و کوچک انگاری دیگران تکیه می کنید؟ آیا پیش از حد طرف مقابل را ضعیف نمی پندارید؟!

● پاسخ بنی صدر: باردیگر تأکید می کنم که تاریخ باید همانطور که روی داده است، نوشته شود. مسئله نه مسئله خود بزرگ و غیر خود را کوچک دیدن که واقعیت را آن سان که روی داده است دیدن است. دو اندیشه

راهنما و دو روش رویاروی بودند. موضوع رویارویی نیز، تحقق بخشیدن به هدفهای انقلاب و جلوگیری از باز سازی استبداد بود. این عظیم را با ناچیزی که خود بزرگ بینی یکی و دیگران را حقیر انگاری او باشد، نباید یوشاند. این عظیم که دانش می باید در مدیریت بکار رود و «مکتب» را نباید دست آویز سپردن مقام های بزرگ به عقلهای خالی از علم و پر از زور سیرد را نباید با ادعای نادرستی که خود بزرگ یکی و حقیر شمردن دیگران از سوی او، یوشاند. دو اندیشه راهنما و دو روش تجربه شده و پیش روی مردم ایرانند. مقایسه این دو تجربه یک مقایسه واقعی است. برای مثال، اسلامی در انقلاب اندیشه راهنما و روش شده است. اسلام دیگری در بازسازی استبداد بکار رفته است. این دو اسلام یکی نیستند. آسان می شود گفت: اسلام آزمایش خود را داده است

و همین است که روحانیون بکار می برند. اما مدعی دروغگو است. و ملتی که منطق صوری را روش می کند و می گذارد با ناحق، حق را بیوشانند، بدیهی است که تسلیم زور می ماند. و بالاخره، دانش آموختن و از آموخته خود سخن گفتن، حسن است و جرم نیست. اگر جامعه های دیگر پیش می روند و جامعه ما واپس می ماند، یکی به این دلیل است که در آن جامعه ها به دارنده دانشی که دانش خود را اظهار می کند، جایزه می دهند و در جامعه ما ناسزا. از اهل دانش می خواهند علم خود را اظهار نکنند و در شمار بی دانشان قرارگیرند تا متهم به خود بزرگ بینی نشوند.

۱- انقلاب اندیشه راهنما می خواهد. این اندیشه از کیست؟ پاسخ پریش اینست: هرگاه موازنه عدمی و «بیان پاریس»، پیش از انقلاب، بر زبان و قلم آقای خمینی و دستیاران «روحانی» او آمده باشد و بعد از انقلاب هم بازگو شده و به آن عمل کرده باشند، بیان انقلاب از آنها و هر مدعی دیگری است. اگر نه، در مهمترین عامل، نقشی جز بر زبان و قلم آوردن بیانی که خود آن را تدوین نکرده بودند، نداشته اند.

۲- جنبش همگانی بمثابه روش: اگر پیش از انقلاب، آقای خمینی مردم را به جنبش همگانی خوانده باشد و یا کسانی که شما از آنها اسم برده اید، این کار را کرده باشند، پیشنهاد روش از آنها است. تلگراف آقای خمینی به شاه که، در آن، دعا می کند خداوند ایران را از شر انقلاب حفظ کند و نیز خود داری او از عمل، بعد از برخاستن مردم به جنبش تا جنبش مردم تبریز و همراهی کسانی چون آقایان بهشتی و هاشمی رفسنجانی با قیام مسلحانه مجاهدین خلق و... به فریاد می گویند جنبش همگانی از خاطر اینان خطور نیز نمی کرده است. پس روش نیز از آنها نیست. ۳- اما روش را هدف معین می کند.

سال ها هر گاه کسی از شما خواسته اشتباهات خود را بشمارید، او را به خیانت به امید ارجاع دادید. گوی، در این سال ها هیچ اشتباه و یا نقد دیگری را بر نقدهای «خیانت به امید» نیغزودید و آن را کاف، دانستید. آیا وقت آن نرسیده تا بیشتر به این موضوع بپردازید؟ به نظرم از جمله اشتباهات شما که هنوز ادامه دارد «کوچک انگاری دیگران در مقابل خود» بوده و هست. این کوچک انگاری از گذشته تا حال حتی در روایت شما از گذشته در حال حاضر مشاهده می شود. این که گمان می کنید (و یا حداقل طوری برخورد می کنید که این گونه استنباط می شود) که گوی، جناح مقابل شما (به عبارتی طرفداران اسلام فیضیه یا اسلام فقهاتی نظیر آقای هاشمی یا خامنه ای) هیچ نقشی در انقلاب نداشته اند. به نظر همین کوچک انگاری دیگران و ضعیف دانستن آن ها در تدارک اسباب حوادث خرداد ۶۰ بسیار موثر بود، آنجا که خود را محبوب تر از آیت الله خمینی دانستید و گمان بردید که مردم به خیابانها خواهند ریخت و صحنه را خالی نخواهند کرد. اما گوی، حرف آیت الله درست تر از آب درآمد، آن جا که به ادعای خود شما گفته بود: «آقای بنی صدر خیلی به ۱۱ میلیون رأی می نازد. از این ۱۱ میلیون اگر ۵۰۰ هزار تا مسلمان نباشند، بقیه مسلمانند. تکلیف شرعی می کنم حجت برایشان تمام می شود!» این «تصور» انبوه پنداری هواداران خود و کوچک انگاری طرف مقابل هنوز هم در شما دیده می شود؛ چرا که به تازگی، در مستندی که به بی بی سی در باره آقای خامنه ای تهیه کرده بود، شما وی را فاقد نقش مهم در انقلاب می دانید و می گوید آن ها کاری نکردند جز تبعید و زندان؟! آیا حکومت جبار پهلوی کسی را بی بهانه تبعید و زندان می نمودن خود دلیل، نه مبارزه نبود؟ اصولاً اگر شما این ها را مبارزه نمی دانید پس مبارزه در چیست؟! آیا این نشان از غروری نیست که مخالفان شما را به آن متهم ساختند و شما آن را با «اعتظاف ناپذیری بر اصول» خود یکسان می دانید؟! تا کیدم از آن روست که به گمان، اگر متهم به «منطق صوری» نشوم، تصور می کنم یک، از علل ناکامی جنبش های کشور (چه مبتنی بر استقلال و آزادی و چه سایر اصول) عدم شناخت دقیق رقبا و دشمنان به علت خود بزرگ بینی، خود است: «بنی صدر» و اطرافیانش چنان در بزرگ انگاری خویش و عدم شناخت طرف مقابل غرق می شوند که خود او می گوید گمان نمی برده آیت الله خمینی نقض عهد کند و بعد به روی مردم اسلحه هم بکشد! اما گوی، این برایش «درس تجربه» نشده و هنوز بر مبنای کوچک انگاری دیگران آقای خامنه ای را «روضه خوانی» می نامد که نقشی در انقلاب هم نداشته است. بر اساس همین دیدگاه است که رژیم اساساً بی پشتوانه و بی هیچ جایگاه مردمی، انگاشته می شود و البته در سرایش سقوط. به پیام های نوروزی شما در اوایل دهه ۷۰ که می نگرم، بر این روشن می شود آن زمان نیز مانند امروز چنان از سقوط حکومت می گفتید که گوی، رژیم آن قدر ضعیف شده که اگر امروز سقوط نکند فردا کارش تمام است!! عجیب آن که آقای میرحسین موسوی که «مدعی» آزادی خواهی و استقلال و اصلاحات است نیز با تکیه بر همین کوچک انگاری طرف مقابل گمان می کرد روند حضور مردم در خیابانها حداقل تا مدتها به صورت مستمر تداوم خواهد داشت و طرف مقابل به نوعی چنان آجم می شود که با تکیه بر همین امر به خواسته های خود خواهد رسید. طرفه آنکه امروز نه از او و نه از همراهانش خبری نیست و عامه مردم به زندگم، خود مشغولند و می توان برای او هم سرنوشتی چون آیت

موسوی بجنوردی می گوید در جلسه با شما در خرداد ۶۰ پیش از عزال شما به شما اولتیماتوم داده که بر کناری شما جدی است و در آن جلسه در دفتر شما گفته: «سید اینها می خواهند تو را بردارند، سه شرط (یا کساز) دفترتان از عناصر نامطلوب از نظر آیت... خمینی، عدم سخنرانی تا پایان جنگ و قطع ارتباط با سازمان مجاهدین) را قبول می کنی یا نه؟» و شما بعد از مکث و فکری کوتاه، گفته اید: «باشد شرایط را می پذیرم» اما بعداً شرایط را رد کردید. آیا این ماجرا صحت دارد؟ در این صورت چه چیزی باعث شد آن شرایط را بپذیرید و دوباره رد کنید؟ آیا از طرف مجاهدین یا سایر افراد به شما خبر و یا اعلام پشتیبانی، جدید رسید؟

● پاسخ بنی صدر: تاریخ باید همانطور که روی داده است، نوشته شود. آنچه من در حافظه دارم این نیست که شما از قول آقای موسوی بجنوردی نوشته اید. و پاسخ این پرسش را به تفصیل، بهنگام شرح رابطه با سازمان مجاهدین خلق داده ام. رابطه ای سازمانی و سیاسی با آنها نداشتم که کسی از من بخواهد آن را قطع کند. پس اگر آقای موسوی بجنوردی چنین سخنی به من گفته باشد، پاسخ من این بوده است که من با مجاهدین خلق رابطه سیاسی و سازمانی ندارم. گاه کسی از طرف این سازمان نزد اینجانب می آمد. اگر درست که یادمان مانده باشد، آقای رجوی نیز یک یا دو بار نزد من آمد. برای مسائلی که سازمان روزمره با آنها روبرو بود. چنانکه از سوی سازمانهای سیاسی دیگر نیز نزد من می آمدند. وظیفه رئیس جمهوری دفاع از آزادی فعالیت و حقوق آنها بود.

در دفتر من عناصر نامطلوب نبودند تا آنها را تصفیه کنم. غیر از دو تن که می دانستم برای آقای خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی جاسوسی می کنند. آنها را بیرون نکردم زیرا نمی خواستم شناخته با ناشناخته جانشینان و همکاران سیاسی من نبودند. اما سخنرانی نکردن را نیز آقای خمینی خود اعلان کرده بود. او بهیچ وجه حق ممنوع کردن سخنرانی را بر کسی نداشت. او هم بر من و هم بر سران حزب جمهوری اسلامی، سخنرانی را ممنوع کرد. اما آنها که مدعی بودند متعهد به ولایت فقیه هستند، به ممنوعیتی که او مقرر کرده بود، عمل نکردند و قول و فعلشان بر ضد رئیس جمهوری و در تدارک کودتا بودند.

آنچه واقعیت دارد اینست که آقای خمینی، توسط برادر زاده خود، آقای رضا یسندی، پیام داد که می باید اعلامیه بدهم و ۸ سازمان سیاسی را محکوم بکنم. صورتی هم از دوستان من داده بود که می باید آنها را طرد می کردم. آقای موسوی اردبیلی نیز همین صورت را توسط سرتیپ ظهیر نژاد که فرمانده نیروی زمینی بود، از قول آقای خمینی فرستاده بود. خلاف قانون اساسی و اخلاق و صریح قرآن بود، پس نپذیرفتم.

* پرسش دوم، در واقع نقد، و پاسخ آن

۲. شما در سرمقاله شماره ۷۸۳ تلویحا پذیرفتید که گاهی نسبت به دفاع از حقوق انسانه افراد غفلت کردید (نظیر آن چه در مورد آقای حسن آیت رخ داد که گفته اید: «اگر نوبتی، از اعتراض غفلت کرده باشم، نوبت دیگر غفلت را با دادن تذکر جبران کرده ام.» این پذیرش غفلت می تواند نشان خوبی از نقد نمودن خود باشد که بیشتر در خیانت به امید هم شرح دادید. اما در این

کوچک کردن هیچکس نیست. اما سخت نگران سرنوشت وطن خویش است که در دست مشتی زورمدار است که چنان معتاد حقارت شده اند که عزت انسانی خویش را یکسره از یاد برده اند. سخن از او دلسوختگی است و نه از خود را بزرگ و دیگری را کوچک دیدن. از این دید که بنگرید می بینید اینان نماد حقارت هستند چرا که قول و فعلشان زور است و یک روز بدون زور گفتن بسر نمی برند.

از یاد هم نبرید که آقای خامنه ای در دوره شاه، منبری بود. از آن پس، اعتیاد به زور، فرصت آموختن راه را یکسره از او گرفت. روش بزرگی را نیاموخته از یاد برده است. او هدفی جز قدرت ندارد و بنده ذلیل قدرت گشته است.

۶- در انتخابات ریاست جمهوری اول که نامزد شدن آزاد و تصدی انتخابات با حزب جمهوری اسلامی بود، نامزد این حزب و بسیاری از روحانیان و گروه های دیگر که آقای حسن حبیبی بود ۴ درصد رای آورد. از آن زمان تا این زمان، زورمداران حاکم، همواره اقلیت بوده اند. فرصت های اکثریت شدن را بعمد می سوزانند زیرا میان ولایت مطلقه فقیه و اکثریت شدن در جامعه (ترجمان ولایت جمهور مردم) تضاد مطلق، بنا بر این، آشتی ناممکن است.

۷- در خرداد ۶۰، آیا من به رأی مردم ایران خود را توانا و استبدادیان را ناتوان می دیدم؟ یک امر واقع اینست که من، بر طبق قانون اساسی، همه پرسی را پیشنهاد کردم. پس نگران آن نبودم که مردم به رفتن من از ریاست جمهوری رای بدهند. آقای خمینی بود که گفت (سه نوبت و در سه عبارت) اگر ۳۵ میلیون نفر بگویند بله من می گویم نه.

هرگاه توانائی را حق مداری بشماریم، واقعیت اینست که منتخب مردم ایران توانا و استبدادیان ناتوان بودند. اما هرگاه قدرت (= زور) را تعیین کننده به حساب آوریم، نه من خود را فریب داده ام و نه آقای خمینی را از دست زدن به کودتا ناتوان دانسته ام. به کتاب نامه ها مراجعه کنید، مشاهده خواهید کرد که آقای خمینی را بر حذف بنی صدر توانا دیده ام. اما ۸- هم بهنگام کودتای خرداد ۶۰ گفته ام: ما می رویم که بمانیم و شما می ماندید که بروید. راست بخواهید، همان روز که آقای خمینی گفت ملت موافقت کند من مخالفت می کنم، او و رژیم او سقوط کرده اند. راست است، چندین نوبت علائم احتضار رژیم را شناسائی و با مردم در میان گذاشته ام. دولتهای تک پایه، که رژیم ملاتاریای دیروز و مافیاهای نظامی - مالی امروز یکی از آنها است، یا باید به جامعه متکی شود (دموکراسی) و ثبات بجوید و یا محکوم به سقوط است. الا اینکه تا ملتی برنخیزد و حق خود را نطلبند، البته برجا می ماند. این واقعیت را نیز هراب، بازگو کرده ام. و

۹- عواملی که باید جمع شوند تا یک جنبش همگانی تا پیروزی ادامه یابد را بارها توضیح داده ام. در بی تقلب بزرگ که ایرانیان به جنبش آمدند، مکرر هشدار دادم که ماندن در محدوده رژیم و به جای حق من کو، رأی من کو را شعار کردن و گریختن از بیان آزادی به مثابه اندیشه راهنما و استقلال و آزادی انسان و جامعه ملی بمثابه هدف، جنبش را ناکام می کند. تا جامعه ملی از شدت خشونت که در



تقابل حق با قدرت

آنست آگاه نشود و در نیاید که انقلاب خشونت گرایی نیست، خشونت زدانی است و همواره به او دروغ گفته اند که انقلاب خشونت گرایی است، جنبش همگانی توانا به ادامه تا پیروزی، روی نمی دهد. افزون بر این، اندیشه راهنما و هدف و نیز تبدیل درخور و نیروی محرکه سیاسی بایسته را می طلبد. بازیافت حقوق انسان و حقوق ملی و کرامت و حقوق زن و این و آن قوم و این و آن قشر جامعه نیز می باید هدف و روش شوند. میزان عدالت می باید از آغاز، میزان سنجش پندارها و گفتارها و کردارها باشد و...

بر شما بود که چندین نوشته مرا پیش از گرفتن قلم به دست می خواندید. اگر این کار را می کردید، در می یافتید که هدف نخست آنچه نوشته ام و گفته ام، این بوده است که انسانها بر استقلال (خودانگیختگی در گرفتن تصمیم) و آزادی (خود انگیختگی در انتخاب نوع تصمیم) و دیگر حقوق ذاتی خویش و جدان یابند و بدین و جدان، از ناتوان پنداری خویش بازایستند. خویشتن را توانا بیابند و بر خیزند.

* پرسش سوم و پاسخ آن:

۳. حکومت وقت جمهوری اسلامی، مدعی است پیشنهاد سران عدم تعهد در اردیبهشت ۶۰ در شورای عالی دفاع بررسی و رد شد. این ادعا در آن زمان هم در نطق معروف آقای خامنه ای در جلسه استیضاح شما مطرح شده و تاکنون تکرار می شود. در نقطه مقابل نیز شما از همان زمان مدعی بودید که این پیشنهاد از سوی ایران پذیرش شد و قرار شد هیئت پاسخ موافق صدام را بیاورد. در عین حال که هر دو طرف (شما و مخالفانتان) بر صحت نظر خود پافشاری می کنید متأسفانه جست و جوی من در مکتوبات آن زمان برای یافتن حقیقت راه به جایی نبرده است. البته رژیم در مستندی که تحت عنوان «دفاع مقدس» دو سال قبل تهیه کرده، مصاحبه ای از طارق عزیز یخش می کند که محصل آن این است که طارق عزیز از بی نتیجه بودن پیشنهاد سران عدم تعهد می گوید. آیا شما در مورد ادعای خود درباره نتیجه پیشنهاد سران عدم تعهد و ماهیت آن در اردیبهشت ۶۰ مستند مکتوبی دارید؟ تأکید آگاهانه بر مکتوب بودن این سند است، مثلاً کسی از اعضای آن هیئت در روزنامه های وقت داخل و یا خارج مصاحبه کرده و این که قرار شده پاسخ مثبت صدام آورده شود و ایران فعلاً موافقت کرده را صراحتاً گفته باشد. در نامه های سال ۶۰ شما به آقای خمینی، تنها نظر موافق شما منعکس است و نمی توان موافقت شورای عالی دفاع را دریافت. ادعای شما بر این که از دفتر آقای رجایی، مانع از آمدن هیئت در ۲۴ خرداد به ایران شدند نیز مشخص نیست بر اساس چه مدارک است. اگر بتوانید مستندی در این رابطه ارائه کنید، در یافتن حقیقت بسیار کارگشا خواهد بود.

● پاسخ بنی صدر: یکبار دیگر نوشته خود را بخوانید تا متوجه شوید منطق صوری چگونه شما را از این واقعیتها غافل کرده است:

۱ - هیات عدم تعهد به ایران آمده است. در نامه ای که به آقای خمینی نوشته ام، مفاد پیشنهاد را نیز توضیح داده ام (صفحه ۴۱۷ کتاب نامه ها).

۲ - اگر این پیشنهاد در شورای عالی دفاع رد شده بود، چگونه ممکن بود موضوع نامه به آقای خمینی بشود؟ اگر شورای عالی دفاع رد کرده بود، نامه به آقای خمینی مورد نداشت. زیرا بنا بر قانون اساسی، موافقت با صلح یا جنگ با او بود. نامه توضیح بایسته را

در برداشت تا او موافقت خود را اظهار کند. اگر این موافقت را اظهار نمی کرد، آمدن هیات به ایران مورد پیدا نمی کرد. حال آنکه قرار بر آمدن هیات به تهران در ۱۸ خرداد ۶۰ بود. اگر درست به یادمانده باشد، یک هفته تأخیر شد و قرار شد هیات در ۲۴ خرداد بیاید. به وزیر خارجه کوبا از دفتر آقای رجایی اطلاع داده شد به خاطر فعل و انفعال های در جریان، فعلاً نیاید.

۳ - بیانه ۲۲ خرداد، مدرک صریحی است (صفحه ۴۶۰ کتاب نامه ها). در آن متن که در مجلس خوانده شد - تا امروز نیز کسی آن را تکذیب نکرده است - آمده است: «چهار وزیر خارجه آمدند و پیشنهاد کردند که قوای عراق به داخل خاک عراق عقب نشینی کنند و مقداری هم از مرزها فاصله بگیرند. و از هر دو طرف حریمی غیر نظامی بوجود بیاید و بعد موارد اختلاف از طریق سیاسی حل شود. ما از آنها خواستیم نقشه بیاورند و روی نقشه پیشنهاد خود را برای ما روشن بگردانند. قرار بود که ۱۸ خرداد بیایند که با ملاحظه وضع کشور منصرف شدند».

۴ - ترکیب شورای عالی دفاع نیز به شما می گوید که پیشنهاد پذیرفته شده بود یا خیر؟ رئیس جمهوری بعلاوه رئیس ستاد ارتش بعلاوه فرمانده سپاه پاسداران بعلاوه دو مشاور آقای خمینی، شهید چمران و آقای خامنه ای، فرض کنیم آقایان خامنه ای و رجایی مخالف بودند که نبودند. فرمانده سپاه نیز مرتضی رضایی بود که خود را موافق بنی صدر می دانست. راستی اینست که شورا به اتفاق آراء تصمیم گرفت.

۵ - سخنی که به طارق عزیز نسبت می دهند راست نیست. زیرا در جلسه شورای امنیت، سعدون حمادی گفت دولتش با پیشنهاد هیات کنفرانس غیر متعهدها موافقت کرده بود: در جلسه ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲، سعدون حمادی، وزیر خارجه وقت عراق، در شورای امنیت، از جمله، گفته است:

«ما از کوششهای رئیس جمهور، فیدل کاسترو، به عنوان رئیس جنبش کشورهای غیر متعهد که فعالانه برای حل سریع اختلاف اقدام نمود، استقبال کردیم. ولی آن کوششها از طرف ایران بی اثر گردید... عراق با تمام تصمیمات هیات های میانجی که در جهت پایان دادن به جنگ بود، موافقت کرده است. ولی ایران آنها را رد کرده است (صفحه های ۴۷۹ و ۴۸۰ کتاب نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران نوشته دکتر منوچهر یارسا دوست)

بدین سان، عراق نه تنها با پیشنهاد غیر متعهدها که با همه تصمیم های هیات ها (سازمان کشورهای اسلامی و اولاف پالمه و...) موافقت کرده است و ایران آنها را رد کرده است. هیچیک از اعضای هیات غیر متعهدها سخن وزیر خارجه عراق را تکذیب نکردند. نماینده ایران لازم ندیدید در جلسه شرکت کنند. اما در ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۲، نامه اعتراض آمیزی به شورای امنیت نوشت و به قطعنامه های ۴۷۹ و ۵۱۴ اعتراض کرد. در این نامه نیز کلمه ای در تکذیب سخنان سعدون حمادی یافت نمی شود.

۶ - بدین ترتیب، عراق با پیشنهاد موافقت کرده و قرار بوده است هیات در ۱۸ خرداد ۶۰ به ایران بیاید و

نیامده است. چرا؟ تنها طرفی که ایران بوده می توانسته است بخواهد که هیات نیاید. وزارت خارجه، وزیر نداشت. سرپرست آن، لاجرم، آقای رجایی بود. پس حتی اگر اطلاع نیز نمی گرفتیم، می دانستیم که دفتر آقای رجایی از هیات خواسته است نیاید. هرگاه هیات در ۱۸ خرداد به تهران وارد می شد، لاجرم رئیس جمهوری می باید در تهران می بود. و در تهران نبود و به همدان و از آنجا به جبهه (کرمانشاه) رفته بود. زیرا از علت نیامدن هیات پرسیده بود و به او گفته بودند، بلحاظ وضعیت، از هیات خواسته شده است به تهران نیاید. در ۲۰ خرداد، جمعه شب، «فرمان عزل از فرماندهی کل قوا» از رادیو خوانده شد. در آن تاریخ، هنوز بطور قطع نمی دانستیم دفتر آقای رجایی به وزیر خارجه کوبا چه گفته است. بعدها بود که کسانی از دفتر او مرا از آن آگاه کردند. در مهاجرت، فلسطینی ها نیز به من گفتند دفتر آقای رجایی از آنها خواسته بود به ایران نیایند.

* پرسش چهارم و پاسخ آن:

۴. در توضیحات سرمقاله ۷۸۴ که به موضوع کودتای نوزدهم پاسخ دادید، از شما خواستیم شفاف بفرمائید آیا شما معتقدید اساساً کودتایی در کار نبوده و این نقشه از سمت و صدام طرح شد تا سازمان ارتش از هم بپاشد؟ ولی، از پاسخ شما نتوانستیم قانع شوم. بخصوص آن که مجدداً تأکید کردید: "باری، بر فرض که قصد واقعی کودتا بوده..." لطفاً بفرمائید آیا بالاخره از نظر شما نقشه کودتا واقعی بود یا یک بازی از پیش طراحی شده برای تخریب ارتش و اساساً کودتایی در کار نبود؟ اگر اساساً کودتایی در کار نبود، پس این ماجرا که گفته می شود «خلبانان اندکی پیش از اجرای کودتا لب به سخن با مقامات وقت جمهوری اسلامی گشود و کودتا لو رفت» چگونه توجیه می شود؟

● پاسخ بنی صدر: ۱ - خلبان نبود که لب گشود. هم اطلاعات ارتش ماجرا را تعقیب می کرد و از آن آگاه بود و هم همسر یکی از خلبانان به مجلس، نزد آقایان خامنه ای و دکتر یزدی رفته و از شرکت مشکوک شوهرش در جلسه های شبانه خبر داده بود و آنها از او خواسته بودند به دفتر رئیس جمهوری بروند. ۲ - از دید آنها که در آن توطئه شرکت کرده بودند، کودتا بود. به آنها نگفته بودند مأموریت شما یا شانندن شیرازه ارتش و زمینه سازی برای حمله عراق به ایران است. ۳ - اما برای رژیم صدام - که بطور کامل از «کودتا» آگاه بود و پول و امکانات در اختیار می گذاشت -، مأموریت شرکت کنندگان در عملیات، گسستن شیرازه ارتش ایران بود. وگرنه، کودتایی چنان نابوشیده چگونه قابل توجیه است؟ افزون بر این که، برابر اسنادی که وزارت خارجه انگلستان منتشر کرده است (و نیز سخنان وزیر تشریفات صدام)، جورج براون، وزیر خارجه اسبق انگلیس و ارتشبد اویسی و بختیار به صدام اطمینان می داده اند که شیرازه ارتش ایران از هم پاشیده است.

* پرسش پنجم و پاسخ آن:

۵. در پرسشهای خود که در شماره ۷۸۵ پاسخ داده شد، از شما خواستیم تا درباره «تغییر موضع ظاهراً تاکتیک در مقابل مسئله ولایت فقیه در دوران نامزدی ریاست جمهوری» توضیح دهید. پاسخ دادید که «با

ولایت فقیه مخالف بودید، در مجلس خبرگان قانون اساسی به آن رأی ندادید و متن مصوبه را هم امضا نکردید» آن گونه که من برداشت کردم می گویند، اگر در ایام نامزدی خود را با ولایت فقیه موافق جلوه دادید و در جاهای مانند مسجد جامع کرمان آن گونه گفتید که «رئیس جمهور باید به حقانیت ولایت فقیه ایمان کامل داشته باشد» منظور تان از ولایت نه استبداد، مدیریت بر برادری و برابری بوده است. بر فرض که این طور باشد، اما یک تناقض دیدید می آید. آقای علی، تهران، بنا به گفته شما به آن اصل ولایت فقیه مندرج در قانون اساسی رأی داد، در انتخابات از شما طرفداری کرد و هم او بود که گفت: «من و آقای بنی صدر هر دو به ولایت فقیه رأی مثبت دادیم» این عبارت در روزنامه انقلاب اسلامی، که خود شما مدیر مسئول و صاحب امتیاز آن زمان آن بودید، چاپ شد و شما نمی توانستید از آن بی خبر باشید. با این حال سوال این است که چرا هیچ وقت حداقل رأی خود را علنی نکردید و نگفتید که «نه خیر! آقای تهرانی اشتباه می کنند! من به ولایت فقیه رأی ندادم» پاسخ شما تاکنون این بوده که مردم می دانستند که در مجلس خبرگان با ولایت فقیه مخالفت کردید و این کافی است. اما سوال دو باره این است که امروز در مقابل اتهامات واهی چون ماجرای یوتین سربازان و اشعه زن و ... بارها و بارها در جلسات مختلف بحث آزاد از شما پرسیده شده هرگز از پاسخگویی و تکذیب ماجرا و توضیح حقیقت باز نایستادید اما در مقابل دروغین بودن ادعای شیخ علی، تهران، که از قضا در روزنامه شما چاپ می شود سکوت کردید؟ حتی آن زمان آقای بهشتی تأکید کرد که علان منقم، خود به ولایت فقیه را شفاف افغان کنید تا جامعه بدانند و تا آن جا که من پی گیری کردم، شما آن زمان هیچ گاه چنین نکردید. البته آن زمان مخالفان شما تلاش داشتند تا به استاد این که شما به ولایت فقیه رأی ندادید، نتیجه بگیرند که به قانون اساسی، رأی نداده اید و در نتیجه صلاحیت کاندیداتوری برای بست ریاست جمهوری را ندارند (آن چنان که انقلاب اسلامی در هجرت در شماره ۶۱۸ به ماجرای تلاش محسن سازگارا در این رابطه اشاره کرده است) به نظر من، رسد شما برای جلوگیری از وقوع چنین رخدادی از اعلان شفاف و صریح مخالفتتان با ولایت فقیه در جلسه رأی گیری برای اصل ۵ یا ۱۱ خودداری کردید. آیا این را هم نمی توان به حساب مصلحت اندیشی و تطبیق دادن خود با قدرت حساب کرد؟ آیا این نشان نمی دهد که شما از این که حتی برخی افراد ولو به قول شما اندک که با ولایت فقیه موافق باشند یا این سکوت شما را مطلوب خود خواهند دید و به شما رأی خواهند داد؟ آیا این را هم نوعی مصلحت اندیشی، در راستای کسب رأی حداکثری نمی بینید؟!

● پاسخ بنی صدر:

۱ - از زمان تأسیس روزنامه انقلاب اسلامی تا امروز، با این که شفاف و مستمر خاطر نشان همگان شده است که نشریه مسئول مقاله هائی که درج می شوند، نیست. بنایش بر آزادی جریان اندیشه ها و اطلاعات است، بابت هر خبر و یا مقاله ای که در نشریه (یا سایت) انتشار می یابد، کسانی که نوشته یا خبری را به زبان خود می یابند، به بنی صدر ناسزا می گویند و می نویسند. غافل از این که بنی صدر بر عهد خویش وفا می کند و تا هست و می تواند «سیر بلا» می شود تا اهل قلم آزادانه بنویسند و آگاه شوندگان از حقیقت آن را انتشار

دهند. اما کار بنی صدر این نیست که از هر آنچه در نشریه انتشار می یابد، آگاه بگردد. اصل بر توزیع مسئولیت است. هدفهای ده گانه انقلاب اسلامی نیز بر مسئولان معلوم هستند. هر کس می باید به مسئولیت خویش عمل کند. بدیهی است هرگاه نوشته ای هدفی را نقض کرد و آن نوشته از مسئولی بود، برابر مسئولیتش می باید پاسخگو باشد. این روش بر استبدادیان ناشناخته است.

۲ - از قول آقای طهرانی آگاه نشدم. در مهاجرت بود که دو سه نوبت کسانی پرسیدند و به آنها پاسخ گفتم. تردید نکنید که اگر کسی می خواست در نشریه به آن پاسخ گویم چنین می کردم.

۳ - ولایت، شرکت در برابری و برادری در مدیریت است نه بیش از آن. این ولایت را نیز جمهور مردم دارند. «مدیریت بر برادری و برابری» که در متن آورده اند، قول من نیست.

۳ - وقتی قانون اساسی به تصویب مردم رسید، کسی که بنا بر آن، نامزد ریاست جمهوری می شود، نمی شود مخالف آن باشد. زیرا بنا بر همان قانون اساسی، مجری آنست. بخصوص که در انشاء اصل ۱۱۰ - منهای فرماندهی کل قوا - شرکت کرده بودم. پس سختم در کرمانشاه سخن نابجائی که از راه مصلحت گفته شده باشد، نیست.

۴ - در آن قانون اساسی، به فقیه اختیار اجرائی داده نشده بود. هرگاه آقای خمینی به آن قانون ملتزم می ماند، استقرار دموکراسی میسر می گشت. هرگاه، چون امروز، در قانون اساسی، اختیار اجرائی در یکی از سه قوه پیدا می کرد، با دموکراسی تضادی حل ناشدنی نیز می یافت. به یاد می آورم که آقای خمینی به من اطمینان نیز داد که در صورتی که در عمل، ولایت فقیه مشکل ایجاد کرد، قانون اساسی اصلاح شود. در عمل، برخلاف آن وعده، ولایت فقیه را مطلقه کردند. بنا بر این، ضرورت نداشت، بنا بر مصلحتی بیرون از حقیقت، سخنی بگویم و یا سکوت بکنم.

۵ - با این وجود، از تصویب قانون اساسی، در باب ولایت فقیه بمثابه صاحب اختیار کشور، سخنی نگفتم. این سکوت هم مصلحت بود (دست آویز ندان به امثال آقای بهشتی) و هم مورد نداشت. زیرا توانسته بودیم مانع از تصویب آن ولایت فقیه در مجلس بشویم.

امروز که در وضعیت خود می نگرم، می بینم آسان ترین کار این بود که خطر ولایت فقیه - ولو مانع از تصویب آن شدیم - را خاطر نشان کردن و کناره گیری، برای خود و بستگانم، بهترین کار بود هرگاه می خواستیم از مسئولیت بگریزم و به انتقاد بسنده کنیم. آن روز، این استدلال را پذیرفتم که می باید ایستاد و مانع از استقرار استبداد فقیه شد. پس نامزد شدم. از این دید، برای مردم ایران و مردم کشورهای مسلمان و همه انسانهایی که جباران بر آنها ولایت مطلقه دارند و برای من و بستگانم، ابتلائی که در آن شرکت کردم، بسیار ارزشمند بود.

* پرسش ششم و پاسخ آن:

۶ - شما بارها تاکنون مدعی شدید که در انتخابات مجلس اول، تقلب صورت گرفت و ۱۰ هیئت به سرپرستی ۱۰ قاضی دیوان عالی، این تقلب را تأیید کردند. آیا ممکن است نام این ۱۰ فرد را اعلام کنید و برای



انفجارها - دسته

بندی ها در بسیج؟ -

قتل احمد رضائی؟ -

زمان را رژیم می

خرد یا غرب؟ و...

انفجارها، کار سازمانهای

اطلاعاتی و دستیاران آنها

است یا خودفروختگانی از

خود رژیم است؟:

* نیویورک تایمز: انفجار ۱۲ نوامبر

ضربه سختی بر صنعت موشک ایران

وارد کرد:

در ۴ دسامبر ۲۰۱۱، نیویورک تایمز گزارش کرده است که بنا بر آن، کارشناسان سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل و نیز موشک شناسان، چنین ارزیابی کرده اند که انفجار در بزرگ ترین پایگاه آزمایش موشکی انجام گرفته است و ضربه سختی است که بر بخشی پیشرفته صنعت موشک سازی ایران، خاص تولید موشکهای دوربرد از نوع جدید، وارد آمده است.

در مصاحبه با دو روزنامه نگار این روزنامه، مقامات پیشین و کنونی گفته اند: بررسی عکسها نشان می دهد که پایگاه ایران، یک مرکز آزمایش موشکهای پیشرفته بوده است که با سوخت جامد عمل می کنند. نظر آنها را کارشناسان موشک که عکسهای گرفته شده توسط قمر مصنوعی را بررسی کرده اند، نیز تأیید می کند. این موشکها را می توان در دم رها کرد. بنا بر این، بکار ایران می آمده اند در مقابله با حمله پیشگیرانه اسرائیل و یا آمریکا. و نیز، این موشکها از موشکهای قدیمی تر که با سوخت مایع عمل می کنند، در بردن کلاهک (ماده منفجره یا آتم) بهتر هستند.

هنوز روشن نیست که علت انفجار چه بوده است. مقامات امریکائی می گویند: احتمالاً یک حادثه بوده است. با بدین خاطر روی داده است که ایرانی ها هنوز تجربه کافی برای تکنولوژی بی فرار و خطرناک را نیاخته اند. ایران نیز گفته است که انفجار بر اثر یک حادثه روی داده است. وسائل ارتباط جمعی ایران به این انفجار بطور وسیع پرداخته و از مدیرو برنامه موشکی ایران و همکارانش که بر اثر انفجار کشته شدند، بعنوان «شهیدان» یاد کرده اند. برخی از مقامات ایران از خرابکاری منجر به انفجار سخن گفته اند. اما روشن نیست که آیا ادعای آنها به مدرک مستند است و یا چون پیش از آن دانشمندان آتمی ایران ترور شده اند و کامیوتوهای دستگاه های آتمی را به ویروس آلوده اند. این انفجار را نیز حاصل خرابکاری می خوانند.

مقامات امریکائی و اسرائیلی که در این روزها در باره این انفجار بحث کرده اند، نسبت به علت انفجار، کنجکاوی اندکی نشان داده اند. یک مقام اطلاعاتی که سخت در کار بازداشتن ایران از دست یافتن بر فنون ساخت مبد آتمی است، می گوید: هر چیزی که سبب به تأخیر افتادن دستیابی ایران به مبد آتمی و موشکی بگردد که قادر به حمل آن باشد، بکار خریدن زمان می باید و بکار بردن یک پیروزی است. بنا بر این، هر کار شدنی باشد، می کنیم و هر اتفاقی بیفتد معتنم می شماریم.

افزون بر توانائی بیشتری که در حمله آوری می بخشد، پیشرفتهای ایران در ساخت موشک دوربرد که با سوخت جامد کار می کند و تکرانی از این که این موشک قاره بیما بگردد، بر انگیزنده حکومت اوپاما بر اصرار

ورزیدن بر نیاز به دفاع موشکی است و پیش بردن برنامه تولید ضد موشکها است.

● به همان اندازه که تکرانی غرب نسبت به مقاصد ایران بیشتر می شود، کوشش برای سردرآوردن از کوششهای ایران و کسب اطلاع از تأسیسات آتمی و موشکی این کشور، افزایش می یابد. ایران فراوان آمریکا و اسرائیل را به جاسوسی و خرابکاری متهم کرده است. در ۴ دسامبر، ایران گفتت یک هواپیمای بدون خلبان از نوع RQ-170 را فرود آورده است. این هواپیمای بر فراز خاک ایران در پرواز بوده است.

این هواپیمای در شمار حساس ترین ها در نیروی هوائی آمریکا است. و اگر خبر صحیح باشد، بدان معنا است که ایران جدا به تکنولوژی آمریکا دست یافته است. مقامات امریکائی می گویند: نوعی از این هواپیمای خاص عملیات نفوذی است، چندین نوبت و هر نوبت چندین ساعت بر فراز محل سکونت بن لادن در پاکستان پرواز کرده بود بی آنکه نیروی هوائی پاکستان آن را رد یابی کند. گزارشهای تأیید نشده حاکی از آنند که همین هواپیمای، ماهها بر فراز ایران پرواز می کرده است تا تأسیسات آتمی مخفی ایران را بیابد تا امکان هدف حمله دقیق قرار گرفتن آنها فراهم آید.

● از جمله نظریه ها در باره انفجار پایگاه موشکی ایران، یکی اینست که انفجار بر اثر بکار بردن سلاخی در حمله به پایگاه روی داده است. ممکن است یک هواپیمای بدون خلبان بسوی آن، راکت پر تاب کرده باشد. باوجود این، از آنجا که به کسی اجازه رفتن به محل و تحقیق در باره انفجار داده نمی شود، نمی توان دانست علت واقعی انفجار چه بوده است.

● این امر که برغم مجازاتها و تحریمها ایران توانسته است خود تکنولوژی ساخت موتور با سوخت جامد را بدست آورد، حال آنکه بسیاری از اجزای موتور با سوخت مایع که نقش کلیدی داشتند را از خارج تهیه می کرد، امری مهم است.

● مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک لندن، در گزارش اخیر خود، توانائی فنی ایران بر تولید موشک با سوخت جامد را «نقطه عطف» توصیف می کند و بر آنست که با ابداعات استراتژیک عمیق همراه است. زیرا این تکنولوژی تهران را به هدف خود که تولید موشکهای دور برد است، نزدیک تر می کند. گزارش سه هفته پیش آژانس بین المللی انرژی اتمی، برای نخستین بار، مدارک حاکی از این که ایران در این دهه، بکار تولید کلاهک آتمی بوده است، انتشار داد.

از جمله بدین خاطر، مقامات غرب می گویند: بسیاری از مجازاتها وضع شده بر ضد ایران توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد، برای جلوگیری از وارد کردن قطعات موشک به ایران است.

● هفته پیش، مؤسسه دانش و امنیت بین المللی که یک مؤسسه خصوصی در واشنگتن است، تصویری از پایگاه موشکی ویران شده را انتشار داد. از دید این مؤسسه این موشک سنگ بنای بزرگ ساختن موشکی جدید است.

● تحلیل گران دولتی و خصوصی که انفجار ۱۲ نوامبر را که در آن، سردار حسن تهرانی مقدم، مدیرو برنامه موشکی ایران، کشته شد را یک ضربه مهم ارزیابی می کنند که بر صنعت موشکی ایران وارد آمده است. نه تنها به علت خسارت بزرگی که به پایگاه وارد شده است، بلکه بخاطر از بین رفتن حاصل کار و تجربه کارشناسان.

● المین، که از متخصصان مؤسسه است می گوید: منطقه واقع در جنوب پایگاه ویران شده، حدود ۷ تا ۸ کیلومتر دور تر از این پایگاه، دو مجموعه دیگر نیز وجود دارند که محل آزمایش موشک با سوخت جامد هستند. آنکه به پایگاه نزدیک تر است، دارای ۸ پایگاه آزمایش موشک است. آنکه دور تر است دارای سه پایگاه آزمایش موشک است.

* هواپیمای بدون خلبان - RQ-170

چگونه هواپیمائی است:

انفجارها؟

● هواپیمای RQ-170 یک سامانه است که از ارتفاع پائین در باره هدف تعیین شده، اطلاع کسب می کند. این هواپیمای شناسائی کند و در همان حال تحت نظر بگردد و به عملیات نیروهای سه گانه مدد رساند. این هواپیمای نیاز فرماندهی عملیات نظامی را به اطلاعات فوری بر می آورد.

● در ۴ دسامبر ۱۳ آذر بر خلیجی از خیر گزاری های ایرانی، به ویژه خبر گزاری فارس، که به سیاه پاسداران انقلاب اسلامی نزدیک است، از «سرنوشت» یک هواپیمای بدون سرنشین آمریکائی خبر دادند که در حال گشت زنی با هدف جاسوسی و شناسایی، حرم هوایی ایران در نزدیکه مرزهای شرقی را تقصص کرده و هدف حمله «واحدهای جنگ الکترونیک» و پدافند هوایی «جمهوری اسلامی» قرار گرفته است. پیش تر، نیروهای ناتو در افغانستان ناپدید شدن این هواپیمای بدون سرنشین را که به گفته خبر گزاری فارس از نوع RQ-170 بوده، تأیید کرده بودند.

روزنامه واشنگتن پست در گزارشی بیرامون این ماجرا نوشته است که این هواپیمای جاسوسی که از هفته پیش در افغانستان ناپدید شده، به نظر می رسد در ایران سقوط کرده و در این صورت، اولین هواپیمای این مدل است که در اختیار یک کشور متخاصم با ایالات متحده قرار می گیرد. این اتورهای هواپیمای هفته گذشته کنترل آن را از دست داده و از آن زمان در بی یافتن ردی از آن بودند.

تکنولوژی جاسوسی بکار رفته در هواپیمای RQ-170 هممانی است که در بمب افکن های یواس.بی.۲ و نیز جت جنگنده F-35 به کار رفته است. طراحی و پیاده سازی این تکنولوژی، یکی از گرانترین پروژه های تسلیحاتی در تاریخ بتاگون بود. این هواپیمایها از ابزارهای کلیدی جاسوسی آمریکای خاورمیانه و آسیای مرکزی اند.

یک دیگر از مقامات بتاگون نیز در گفتگو با واشنگتن پست گفت «اگر هم چنین اتفاقی رخ داده باشد، به احتمال ۹۵ درصد نتیجه اختلالات فنی یا مشکلات مکانیکی بوده است.»

یک منبع نظامی در آمریکا نیز بدون افشای هویت واقعی خود، در گفتگو با واشنگتن پست گفت «در اختیار گرفتن این هواپیمای، بطور بالقوه اطلاعات نظامی و امنیتی ارزشمندی را درباره شیوه های جاسوسی، آمریکا در اختیار نیروهای ایرانی قرار می دهد» اما هم چنان درباره صحت و سقم خبرهایی که منبع اصلی آن رسانه های وابسته به نظامیان و دولت ایران اند، تردیدهای جدی وجود دارد.

● در ۱۲ آذر ۹۰ (۴ دسامبر ۲۰۱۱) سیاه هواپیمای بدون خلبان امریکائی را نشان داد و چگونگی فرود آوردنش را توضیح داده است: به گزارش ایسنا، سردار سرتیپ پاسدار امیرعلی حاجی زاده گفته است: اخیراً با اطلاعات جمع آوری شده و مراقبت های دقیق الکترونیکی مشخص شد این هواپیمای قصد نفوذ و جاسوسی بر فراز کشورمان را دارد که پس از ورود این هواپیمای به فضای شرق کشور، این هواپیمای در کمینگاه الکترونیکی نیروهای مسلح قرار گرفت و با حداقل خسارت در ایران به زمین نشاند شد. هواپیمای در کاشمر فرود آورده شده است.

● در همین روز، روزنامه های نیویورک تایمز و واشنگتن پست و لوس آنجلس تایمز گزارشی کردند که با فرود آورده شدن این هواپیمای، معلوم شد که جاسوسی بقصد کسب بیشترین اطلاع از تأسیسات آتمی ایران، کاری است که حکومت اوپاما بطور وسیع به آن مشغول است. مشاور امنیتی اوپاما گفته است امریکا با تمام توان بر نامه آتمی ایران را زیر نظر دارد و مراقب است هر گونه فعالیت آتمی مخفی ایران را کشف و ایران را ناکر بر کند آن را زیر نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار دهد.

● در همان روز، دیلی تلگراف گزارشی کرد که سرانجام معلوم شد که ویروس استاکس نت که با آن به کامیوتوهای تأسیسات آتمی ایران حمله شده بود، کار سیا بوده است.

● و در ۵ دسامبر ۲۰۱۱، اوپاما تکرار کرد که

همه گزین ها، از جمله گزین جنگ روی میز است.

* فرود آوردن هواپیمای بدون

خلبان با همکاری روسیه انجام

گرفته است:

● بنا بر اطلاع موثقی، روسیه در بی شکار هواپیمای بدون خلبان بوده اند. آنها تجهیزات فنی لازم را در اختیار ایران گذاشته اند و با همکاری روسها بوده است که هواپیمای را فرود آورده اند. روسیه تلاش داشته است بر تکنولوژی این نوع هواپیمای دست یابد. پیش از این، در گرجستان نیز کوششی بعمل آورده و توانسته بود در کار هواپیمای اختلال پدید آورد اما نتوانسته بود آن را در محلی تحت کنترل خود فرود آورد.

* انفجار کار اسرائیل است اما نمی

توان گفت:

● بنا بر اطلاع واصل از درون سپاه پاسداران، سران سپاه، در گفتگو با یکدیگر در باره انفجار ۱۲ نوامبر ۲۰۱۱ در میدگانه، آن را به اسرائیل نسبت می داده اند. حاصل بحث و شور آنها این شده است که نباید گفت این انفجار کار اسرائیل است زیرا ضعف سپاه را نمایان می کند. اما اسرائیل از چه راه موفق به ایجاد این انفجار شده است؟ در گفتگوهای بینابین کلمه ای در این باره بر زبان کسی نیامده است. زیرا فوق سری است.

انفجار در خرم آباد را نیز، سپاه و رژیم به خرابکاری خرابکاران نسبت ندادند. با وجود این، سران سپاه پذیرفته اند که «جنگ پوشیده» از پیش از انفجار در پایگاه موشکی خرم آباد، با دانشمند ربودن و یا کشتن، آغاز شده است. بخش نبوشیده آن تحریم ها و مجازاتها هستند که بهای سنگین آن را مردم ایران می پردازند.

● به قراری که لوس آنجلس تایمز و رئیس سابق موساد و برخی دیگر از مطبوعات غرب نوشته اند - همکاری سازمانهای جاسوسی و ضد جاسوسی غرب بر ضد ایران را نشریه انقلاب اسلامی، به موقع خود، به اطلاع خوانندگان خود رسانده است - انفجار را سازمانهای جاسوسی تدارک دیده اند.

ها آرتص، روزنامه اسرائیلی خبر از انفجار در اصفهان داده است. خبر گزاری فارس نیز خبر آن را انتشار داد و سپس آن را سانسور کرد:

* انفجار در اصفهان به روایت

خبرگزاری فارس و گاردین و

ها آرتص و اطلاعاتی که ما از ایران

کسب کرده ایم:

● در باره انفجاری که صدای آن، در حوالی ساعت ۲:۴۰ بعد از ظهر ۷ آذر ۹۰، در اصفهان شنیده شده است، علیرضا ذاکر اصفهانی استاندار اصفهان، به ایسا گفته است: خبری مبنی بر این که انفجاری در استان اصفهان رخ داده است مربوط به انجام رزمایشی است که از طرف پایگاه هشتم شکاری اصفهان در شمال شرق اصفهان کنار فرودگاه انجام شده، ولی در این رابطه به ما اطلاعی نداده بودند که باید اطلاع رسانی می شد. او تکذیب کرده است که بر اثر این انفجار، آسیبی به تأسیسات آتمی اصفهان رسیده باشد.

● همچنین سازمان آتش نشانی و مدیریت بحران استانداری نیز شنیده شدن این صدا را تأیید کرده اند.

● در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۱، گاردین گزارشی

کرده است که مردم در سراسر شهر موج آن را احساس کرده و شیشه خانه هایشان لرزیده است. خبرنگار گاردین از مردم اصفهان شنیده است که انفجار شیشه خانه ها را به لرزه در آورده است.

● ها آرتص همان تاریخ، زیر عنوان انفجار در اصفهان، شهر کلیدی تأسیسات هسته ای ایران، نوشته است: روز دوشنبه در اصفهان انفجاری روی داد که مردم در بخش های مختلف شهر آن را احساس کردند و رعب و وحشت عمومی، آتش نشانی را ناچار کرد تا دست به کار شود. از سوی دیگر مقامات نیز تأیید کرده اند که صدای شنیده شده مربوط به یک انفجار بوده است.

به گزارش این روزنامه اسرائیلی در حالی که برخی خبرهای این انفجار را با تأسیسات هسته ای نزدیک اصفهان مرتبط می کنند، مقامات ایرانی تأکید دارند که مانور نظامی این انفجار را ایجاد کرده است. به گفته آنها تأسیسات هسته ای اصفهان زیر نظر آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار دارد و در صورتی که انفجاری در آن روی داده بود، باید مقامات آژانس در جریان قرار می گرفتند.

● مارک تونر، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در واکنش به انتشار خبر انفجار در اصفهان تأکید کرده که ایده ای در این زمینه ندارد چون اخبار را از رسانه ها مشاهده کرده و البته در این زمینه تحقیقاتی انجام خواهد شد.

● بنا بر خبری که ما از اصفهان دریافت کرده ایم، صدای هیب از طرف دروازه شیراز شنیده شده است. اما سانسور شدید برقرار است بطوری که افراد بین خود نیز از آن صحبتی نمی کنند. رژیم خود نیز خبر را سانسور می کند. سانسور گویای وقوع یک انفجار است. زیرا هرگاه جز این بود، با توجه به انفجار پیشین، رژیم سود داشت در دادن توضیح شفاف در باره آن.

* عکس هوائی معلوم می کنند در

تأسیسات آتمی اصفهان امری رخ

داده است اما چند و چون آن را

معلوم نمی کنند:

● در ۹ دسامبر ۲۰۱۱، فوکس نیوز، عکسهای هوائی را که از تأسیسات آتمی اصفهان گرفته شده اند را بررسی کرده است:

● صحبت از وقوع انفجار در تأسیسات آتمی اصفهان و از نزدیک آن است. عکسهای می گویند امری واقع شده است اما نمی گویند چند و چون آن چیست. در مؤسسه دانش و امنیت بین المللی، چند کارشناس عکسها را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده اند که وقوع انفجار در این تأسیسات مسلم نیست.

● تحلیل گران که عکسها را بررسی کرده اند، می گویند: در زمین اطراف تونلی که به تأسیسات راه می برد، تغییر مهمی بوجود آمده است. چندین بنا در اطراف تأسیسات که ۱۵ سال است بر پا بوده اند و حتی در ماه اوت نیز بر پا بوده اند، دیگر وجود ندارند. در اطراف این بناها، بولدوزرها در عکسها قابل مشاهده اند.

● معلوم نیست در تأسیسات چه روی داده است. یک کودی مشاهده می شود که معلوم نیست که سابق معدن نمک بوده است و یا راه رو زیر زمینی صدمه دیده است. می دانیم که ایران تأسیسات زیر زمینی دارد و اورانیوم را نیز زیر زمین پنهان می کند. کارشناسان مؤسسه می گویند ممکن است ذغال زرد در تأسیسات بوده باشد. بعد از ۵ تا ۷ روز، محل را پاک سازی کرده اند. براتان، کارشناسی که عکسها را بررسی کرده است، می گوید: بناهایی که ۱۵ سال است در آن محل بوده اند، دیگر نیستند و معلوم نیست بر اثر انفجار از میان رفته اند و یا خیر. نیاز به بررسی عمیق دارد.

در صفحه ۵



زمان را رژیم می خرد یا غرب؟ - مرگ یا قتل احمد رضائی؟

* مرگ یا قتل احمد رضائی؟!*

◀ در خارج از کشور، بک امریکائی بنام تیورن، شرحی انتشار داده است که بنا بر آن، احمد رضائی را کشته اند. اما در این جا گزارشی را که می آوریم، منبع ایرانی دارد. بنا بر این منبع، اگر سایت بازتاب که میان انفجار و مرگ احمد رضائی رابطه برقرار کرد، بدین خاطر بود که محسن رضائی می دانست که فرزند او را کشته اند و علت قتل نیز این است که او مأمور خرید قطعات و لوازمی بود که در موشک با سوخت جامد، بکار می روند. از آنجا که با بسیاری از خارجیان و داخلی ها ارتباط داشت و دیگر کارائی نداشت، حذف او ضرور شد و مأموران رژیم او را حذف کردند.

◀ ارتباط های بسیار داشتن با خارجی ها توضیح می طلبد. منبع ایرانی توضیحی نمی دهد. اما تیورن (واشنگتن تایمز ۲ دسامبر)، احمد رضائی را معرفی می کند. او تابعیت امریکا را پذیرفته و نام امریکائی به خود داده است و:

● **استوم جی آندرسون Tom Jay Anderson** نام امریکائی احمد رضائی است. دستگاه اطلاعاتی رژیم ایران او را خائن دانست و کشت. گفته اند او بیش از اندازه داروی ضد کرم گردگی خورده و مرده است. چنین نیست. مقامات دومی چون از وزارت خارجه امریکا دستور می گیرند و حکومت اوباما هنوز در فکر حل مشکل اتمی ایران از راه دیپلماسی است. مرگ احمد رضائی را یک مرگ عادی اعلان کردند. افزون بر این، ایران یک همسایه خطرناک برای دومی است و دومی نمی خواهد خشم تهران را برانگیزد. ● وزارت خارجه امریکا به خود زحمت تماس گرفتن با همسر سابق و دختر ۷ ساله احمد رضائی مقیم کالیفرنیا را نداد. برابر قانون، آنها بودند که می باید اوراق لازم را برای کاری که باید با جدی می شد، امضاء می کردند. اما اطلاع نداشتند. وقتی من به آنها تلفن کردم، شکست زده شدند. من اول کس بودم که کار نامطموح دادن اطلاع مرگ احمد رضائی را به آنها انجام دادم.

● روز یکشنبه ۱۳ نوامبر بود. اما کنسولگری امریکا در دومی، روز اول کار هفته بود. به جای این که در گذرنامه او، نزدیک ترین خوش او را شناسائی کند و با آنها ارتباط برقرار کند، با خانواده ایرانی او ارتباط برقرار می کند برای ترتیب دادن کفن و دفن او در تهران.

● شگفتی بعدی که به من دست داد این بود که چون به دومی رسیدم، دانستم که کنسولگری به اف بی ای نیز اطلاع نداده است. اف بی ای هر بار که یک شهروند امریکائی در خارج از امریکا می میرد، وارد عمل می شود تا بداند او به مرگ طبیعی مرده است و با قربانی یک عمل تروریستی شده است.

● نخست شنیدم که او خود کشی کرده است. اما به تدریج متقاعد شدم که این ادعا راست نیست. من احمد را خوب می شناختم. او انگلیسی را در زیر زمین خانه من از راه تماشای فیلمهای Jackie Chan می آموخت... همسر سابق او از من کمک خواست تا در باره مرگ او تحقیق کنم و حقیقت را بیایم. و کالت رسمی نیز به من داد.

و من واقعت های زیر را یافتم:
۱ - پزشک قانونی کالبد شکافی کرده است و تصدیق کرده است که احمد بر اثر زیاده روی در استعمال داروی ضد کرم گردگی، مرده است. اما، در بازگشت به امریکا، وقتی من از مقامات پزشکی در باره صحت این تصدیق پرسیدم، آنها به من گفتند میزان دارویی که در خون او یافته شده، همان مقدار بوده که پزشک تجویز کرده و او همواره استعمال می کرده است.

۲ - پزشک بطری داروی او را در اطفاقی یافته است و خالی نبوده است. اگر او قصد خود کشی داشت بطری را تا آخر سر می کشید.

۳ - سه ضربه ای که به موازات پر بازوی چپ او وارد شده اند، تقریباً حکم یک امضاء را دارد. مقدار کمی نیز خون در کنار او بر زمین ریخته است. از فرار، بعد از مرگ او ضربه ها وارد شده اند. اما پلیس سخنی از کاردی که با آن ضربه ها وارد شده اند، بمیان نیاورده است.

انقلاب اسلامی: دانستنی است که ولو اک تیورن را مأمور سیا می داند. احمد رضائی در امریکا، با امثال این شخص ارتباط داشته و به ایران بازگشته و مشغول «کار» شده است و سرانجام، به قول بستگانش با شوک الکتریکی کشته شده است.

* استدلالی که در «بیت رهبر» بر ضرورت جلو انداختن زمان برخورد می شود!؟*

◀ تا این زمان، اسرائیل بود که اصرار می کرد می باید بلادرنگ دست به اقدام نظامی زد. گفتگو و دیپلماسی بی فایده است زیرا به ایران امکان می دهد زمان به دست آورد و بمب اتمی خود را بسازد. اما اینکه در دستگاه خامنه ای است که استدلال می شود باید زمان برخورد را جلو انداخت. زیرا هرگاه هم اکنون برخورد نظامی انجام گیرد، از آنجا که غرب آمادگی ندارد، دامنه زد و خورد نظامی وسیع نمی شود و زمان آن نیز کوتاه می شود. اما اگر زمان برخورد تا ۲ سال دیگر، به عقب بفتند، امریکا از دو جنگ عراق و افغانستان آسوده است و این قدرت و متحدان اروپائیش و اسرائیل فرصت کافی برای آماده شدن و حمله وسیع و طولانی به ایران را بدست می آورند!

روشن است که بنای این استدلال بر تقدیر بلا تغییر بودن جنگ است. منطبق صوری و نیز ترس مانع از آن می شود که کسی بپرسد: چرا باید جنگ را اجتناب ناپذیر کرد و سپس نشست بهترین زمان حمله به ایران را معین کرد؟ کدام دولت از خدا بی خبر، جنگ با کشور تحت اداره خود را اجتناب ناپذیر می کند و زمان آن را نیز خود معین می کند و دست بکار تدارک تحریک ها می شود بر برانگیختن حمله به ایران و تحریم ایران؟

◀ به جا است این دروغ را نیز بخوانید: شیخ حسن نصرالله برای خامنه ای معجزه قائل می شود:

علیرضا زاکانی، «نماینده» از دیدار و کسب تکلیف شیخ حسن نصرالله از خامنه ای، در جنگ ۳۳ روزه لبنان و اسرائیل، این دروغ را ساخته است: «پس از پایان جنگ ۳۳ روزه سید حسن نصرالله به ایران آمد. در دیداری که با او داشتیم، گفت: سال ۲۰۰۰ عرصه به ما تنگ شد و تصمیم گرفتیم عقب نشینی کنیم. در حزب الله به طور جدی به این جمع بندی رسیدیم. به ایران آمدیم و ۳ روز با مسئولان ایران مشورت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که باید عقب نشینی کنیم. خدمت حضرت داد رسیدیم. شرایط را به ایشان توضیح دادیم. وقتی طرح عقب نشینی را مطرح کردیم، آقا فرمودند: «شما حق عقب نشینی ندارید.» من گفتم: با مسئولان ایران صحبت کردیم. ایشان فرمودند: «استیفاء کردند شما حق عقب نشینی ندارید، بر روی مقاومت کینید.» وظیفه ما تبعیت بود و گفتم چشم مقاومت می کنیم. در دلیم گفتم ما شهید می شویم و مقاومت کردیم. تا می خوابید. نماز ظهر را به امامت آقای خامنه ای خواندیم. ایشان بین نماز ظهر و عصر به ما رو کردند و فرمودند: «عتریب شما بیروزی خواهید دید و همه شما در این بیروزی زنده خواهید ماند.» این نوید در دل ما بود و به لبنان رفتیم و مقاومت کردیم. تا اینکه عقب نشینی فضاحت بار دشمن در سال ۲۰۰۰ اتفاق افتاد. با خود گفتم آقا، دوتا نوید به ما دادند یکی نوید بیروزی و دومی نوید زنده بودن ما که در این بیروزی بود. پس از بیروزی دیدم تمام کسانی که در آن دیدار حضور داشتیم، زنده ایم!

انقلاب اسلامی: تناقضهای آشکار موجود در متن، دروغ سازی چالپوسی را آشکار می کنند که این «ماینده مردم تهران» است.

انفجارها؟

۱- در لبنان، کسانی که با متجاوز روبرو هستند، به این نتیجه می رسند که باید عقب نشینی کنند. اما به تهران می آیند و دو روز هم با مقامات ایران به شور می نشینند، نتیجه این می شود که باید عقب نشینی کنند. در این دو روز، نه به خامنه ای رجوع می کنند و نه او از مسئولان رژیم کسی به او اطلاع می دهد که شیخ حسن آمده است و می گوید حزب الله باید عقب نشینی کند. با آنکه بنا بر قانون اساسی دستکاری شده، تعیین خطوط سیاست خارجی با «رهبر» است، باز کسی از مسئولان از او نمی پرسند: نظر شما چیست؟ حزب الله لبنان باید مقاومت کند یا عقب نشینی؟ پس از آنکه تصمیم گرفته می شود، شیخ حسن نزد خامنه ای می رود و او توی دهن مسئولان نظام و مسئولان حزب الله می زند و می گوید: شما حق ندارید عقب نشینی کنید!

عقل قدرتمندی که این دروغ را ساخته است، بنا بر رویه این گونه عقلمه، جبراً با تخریب شروع می کند: با تخریب شیخ حسن و سران حزب الله و مسئولان نظام، شروع می کند تا خامنه ای را برکنند. بنا بر این قول، آن دو جمع نادان و غافل از خدایند و بنا را بر شکست می گذارند. شیخ حسن نزد خامنه ای می آید و او راه پیروزی را به او و همراهانش نشان می دهد! دروغ ساز از خود نیز نمی پرسد: اگر خامنه ای از غیب خبر داشت، به کار خود سامان می بخشید اگر او با غیب در ارتباط بود، می دانست شیخ حسن نزد او می آید. پس به او پیام می داد: لازم نیست به تهران بیایید. بمانید و بجنگید پیروزی شوید.

۲- این خامنه ای که گویا با غیب چنان نزدیک است که حتی مطلع می شود در جنگ چه کسانی زنده می مانند و چه کسانی کشته می شوند، چرا از وجود بمب جاسازی شده در دستگاهی که جلو او قرار داده بودند، آگاه نشد و خود قربانی انفجار شد؟

۳- اما تناقض رفتار او: در صورت صحت آنچه زاکانی - که عضو سازمان ترور و واواک تحت رهبری خامنه ایست - از قول شیخ حسن گفته است، تناقض مبرهن دستورخامنه ای با قرآن است. توضیح این که یونیان را رسم بر این بود که بوقت جنگ، یک دیکتاتور معین می کردند و در طول مدت جنگ، همه از او اطاعت می کردند. به پیامبر، این رسم خاطر نشان شد و او پذیرفت. جنگ احد را نیز شورا رهبری کرد چون شکست حاصل شد، بسیاری بران شدند که شورا بی فایده و بسا زیانمند است. این شد که قرآن مقرر کرد که «هر شان به شورا میانشان است.» و حالا، بنا بر قول زاکاری - به نقل از شیخ حسن نصرالله - خامنه ای صد در صد به وارونه رهنمود قرآن دستور می دهد و پیروزی بسیار می آورد! بدون تردید او و دستیاران او از کذابان هستند.

۴- این امر که شیخ حسن و همراهان او در جنگ کشته نشده اند، نه حاصل غیب گوئی خامنه ای که فرآورده زندگی آنها در مخفیگاه های امن بوده است.

۵- جام زهر شکست در جنگ با عراق، در ریاست جمهوری خامنه ای و با موافقت او، توسط هاشمی رفسنجانی به خمینی نوشاندند. شد. در آن جنگ که دو ارتش عراق و ایران فرسوده بودند و ارتش عراق، در مقایسه با ارتش اسرائیل، وزنی نداشت، خامنه ای در رابطه با غیب، جانبدار نوشتندن جام زهر به خمینی شد و حالا، «ماد» استقامت شده است! همچنین شخصی چگونه می توانست به جوانان سلحشور لبنانی درس مقاومت بدهد؟ این ساخته توهینی آشکار به استقامت کم نظیر افراد حزب الله لبنان در برابر تجاوز اسرائیل است. زیرا بدان معنا است که نه آنها با استقامت خویش، بلکه خامنه ای با «معجزه» خود، آن پیروزی را حاصل کرده است!

۶- این قول با واقعیهتهای بسیاری که زندگی خامنه ای را تشکیل می دهند نیز در تناقض است: بسیاری در ایران که از او فراوان دروغ شنیده اند، در ریاست جمهوری او بود که کشتار زندانیان سیاسی انجام گرفت. در جلسه ای با حضور او بود که پیشنهاد متوقف کردن اعداها از سوی او و هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی رد شد. به او بود که احمد قابل نامه نوشت و دو قتل را که به دستور او انجام گرفته بودند را به او یادآور شد. قتلهای سیاسی (فروهرها و مختاری و پوینده و...) به دستور او انجام گرفتند. تقلب بزرگ در انتخابات ۸۸ به دستور او انجام گرفت و سرکوب چنان سبعانه نیز با دستور او شد. او خود

در ۲۹ خرداد ۸۸ به مردم ایران اعلان جنگ داد و... دعوی ولایت مطلقه فقیه که منتظری آن را از مصادیق شرک دانست را خمینی کرد و به فشارسپاه پاسداران (خاطرات مهدی کروبی) وارد قانون اساسی شد و خامنه ای بود که اصرار داشت در قانون اساسی گنجانده شود و اینک او نماد شرک است.

نقش دو تشکیلات بسیجی: یکی از آنها، تشکیلات عماریون یورش به سفارت انگلیس را تصدی کرد:

* بسیج در بسیج یا ایجاد تشکلهای «صالحین» و «عماریون» تحت امر «رهبر»:

◀ بنا بر اطلاع واصل از کشور، در بسیج، دو گروه تشکیل شده اند و به تدریج، تشکیلات خاص یافته اند:

● گروه صالحین از افرادی تشکیل شده اند که تعلیمات لازم را برای وارد عمل شدن در شرایط بحرانی را دریافت می کنند. این گروه تحت امر مستقیم خامنه ایست و هرگاه اتفاقی روی دهد، به دستور خامنه ای وارد عمل می شود.

● گروه عماریون که باز تحت امر خامنه ای است و مأمور ایجاد حادثه است هر زمان که خامنه ای لازم ببیند. حمله به سفارت انگلیس در تهران و عمارت سفارت در قلهک را این گروه تصدی کرده است. این گروه شبکه ای خاص خود بوجود آورده و میدان عمل خود را گسترش داده اند. «سرداران» سپاه، چون کوثری و سعید قاسمی و صفار هرنندی و علی رضا پناهیان و مهدی تائب و... در رأس این گروه هستند و معلم فکری آنها مصباح یزدی است.

در حمله به سفارت انگلستان در تهران، واقع در خیابان نادری تهران، کوچک زاده، رئیس بسیج غرب تهران و نیز حمید رسائی («نماینده» مجلس و از سران گروه عمار) حضور داشته و عملیات را رهبری می کرده است.

● در باره مصوبه مجلس و حمله به سفارت انگلیس، احمدی ژاد سخنی گفت و «وزیر» خارجه نیز اظهار تأسف کرد. بر او اطلاع، به دستور سید علی خامنه ای مجلس طرحی را تصویب کرد که بنا بر آن، سطح رابطه با دولت انگلستان کاهش می یافت. اما در دیدار سران سه قوه احمدی ژاد نسبت به این عمل مجلس، به علی لاریجانی، اعتراض می کند و می گوید: این کار وزارت امور خارجه است و این وزارتخانه بود که اگر لازم میدید عمل می کرد. لاریجانی پاسخ می دهد: رهبری مصوب آن را از مجلس خواسته بودند.

● از هدفهای حمله به سفارت انگلستان در تهران تشدید بحران، در رابطه با قدرتهای خارجی، از جمله بیشتر شدن تحریم ها و جدی تر شدن خطر حمله نظامی به ایران و در رابطه با مردم و جناح بندیهای رژیم، بدست آوردن مهار کامل «انتخابات» مجلس در اسفند ماه و هرگاه میسر نشود، به تعویق انداختن آن به بهانه وخامت بار بودن وضعیت کشور است.

بنا بر اطلاع، بیت خامنه ای هنوز توانسته است صورت آراسته ای به انتخابات فرمایشی بدهد. عمل از طریق شورای نگهبان برای رد

صلاحیت طرفدارهای احمدی ژاد مشکل شده است. شنیده می شود که احمدی ژاد تهدید کرده است هرگاه شورای نگهبان بخواهد از سلاح رد صلاحیت استفاده کند، حکومت او انتخابات را انجام نخواهد داد.

● مهدوی کنی هم گفته است: رهبر شرط شرکت اصلاح طلبان در انتخابات را تبری جستن آنها از «فتنه» جنبش اعتراضی مردم ایران به تقلب بزرگ در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸ می داند. البته کسی نیز حق ندارد پرسد چرا «رهبر» که مدعی بود همه چیز باید از طریق قانون انجام بگیرد، خود، پیشاپیش، برای نامزد شدن شرط قائل می شود.

قول مهدوی کنی، گویای تکرانی شدید خامنه ای از انتخابات مجلس است که او می خواهد، ظاهر پسندیده ای به آن بدهد. الا این که موسوی خویندها گفته است: شرکت اصلاح طلبان در انتخابات متفی است. اگر هم شورای نگهبان، نامه فدایت شوم به اصلاح طلبان بنویسد، دیگر بی ثمر است.

بدین سان، با توجه به این واقعبیت سه سازمان سیاسی، نهضت آزادی و حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از شرکت در انتخابات ممنوع شده اند و بنا بر قول مهدوی کنی، دیگر اصلاح طلبان نیز نخست می باید از «فتنه» تبری بجویند، هرگاه بخشی از «اصول گرایان» نیز از شرکت در انتخابات ممنوع شوند، انتخابات فرمایشی با وسیع ترین تحریم روبرو خواهد شد.

◀ هفته بسیج ریزش آنوبه بسیجیان بود را نشان کرد: هر ساله به مناسبت هفته بسیج، دستگاه خامنه ای از تمام امکانات حمل و نقل و پاداش و... استفاده می کرد تا مگر با انجام مانورهای گسترده تبلیغ کند که نیروهای بسیجی به میلیون ها نفر رسیده اند و حتی برخی ها صحبت از گذشت از مرز ۱۴ میلیون با ۱۶ میلیون کرده بودند.

در هفته بسیج امسال، با وجود تبلیغ گسترده و هزینه های فراوان بیت و فرماندهی سپاه حتی نتوانستند بخشی از نیازهای تبلیغاتی خود را برآورده سازند. چرا که با جمع آوری دختران و پسران دانش آموز و برخی دانشجویان و زنان و مردان کارگر و کارمند بسیجی و نیروهای سپاهی، در شهرهای مهم، نتوانست بیش از چند ده هزار نفر را روانه خیابانها کند.

در مانورها و راهپیمایی های انجام شده در هفته بسیج امسال، آمار شرکت کنندگان نشان می دهد که دیگر از آن بسیج ادعایی خبری نیست چرا که این نیرو در کل استان خراسان تنها ۵۰ هزار نفر را توانست گرد آورد.

در تهران که خیلی برای نظام مهم بود، با جمع آوری از بسیاری شهرها، تنها ۵۰ هزار نفر را به مانور یا راهپیمایی بکشاند در حالیکه تا دو روز قبل از راهپیمایی ۱۵۰ هزار نفری خبر می داد اما در روز راهپیمایی آقشد نیرو برای انجام مانور کم داشتند که با آوردن انواع لوازم سرکوب در میان صفوف از هم باز شده بسیجیان و نشان دادن اتومبیل های ضد شورش و... تنها نمایش راهپیمایی ۵۰ هزار نفری را تبلیغ کنند که البته در این تعداد نیز شک هست. حال ببینید در مراسم نماز جمعه چند نفر شرکت می کنند!؟

* وقتی رژیم از اجتماع مردم می ترسد و بر آن می شود که دسته هائی را که بمناسبت عاشورا تشکیل می شوند، با افرادی ترتیب دهد که بسیج می تواند مهارشان کند:

◀ در دهه اول ماه محرم امسال، مشکل رژیم تشکیل شدن دسته های سینه زنی از سوی مردم و نیز مجالس سوگواری بود. بخصوص از اجتماعات در دو روز تاسوعا و عاشورا سخت هراسان بود. پس در مقام پیشگیری، برای روزهای تاسوعا و عاشورا از شهرستانها و از دهات تا توانستند افراد به تهران آوردند. آنها را در مساجد و بعضی از بناهای دولتی اسکان داده اند تا روزهای تاسوعا و عاشورا خیابانهای اصلی را در اختیار دسته هائی قرار دهند که خود تشکیل می دهند. همراه با آن، قوای سرکوبگر را نیز از شهرهای دیگر به



انفجارها؟

داده خواهند شد.

از ابتدای انقلاب و از تشکیل حکومت مهندس بازرگان تا ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر، استبدادبان بسیار تلاش کردند با حذف چهره های ملی کار را به دست بگیرند و استبداد ولایت مطلقه «فقیه» را برقرار کنند. بدیهی است از چهار ستون پایه، مخصوص سپاه و دادگاه انقلاب بیشترین استفاده را کردند.

کار زمانی برای ایران سخت تر شد که ملاتار با در انتخابات ریاست جمهوری شکست خورد و به شدت به دست و پا افتاد تا اجازه ندهد رئیس جمهور به کار خود ادامه دهد. و هر چه سریعتر دولت را به تصرف خود در آورد. مستبدان به هیچ در پی انحصار قدرت بودند و می خواستند دولت را به تمامه، از آن خود کنند. نزد خمینی رفتند و گفتند این که نشد. ریاست جمهوری بنی صدر مانع از تحقق دولت روحانیت است. در جواب، خمینی گفت خوب شما بروید و مجلس را به دست بگیرید.

* بکار گرفتن سپاه در انتخابات:

پس از گرفتن اجازه قلب از خمینی و برای در دست گرفتن مجلس، دست بکار شدند. در شهرها، نامزدها را با تهدید به قتل، مجبور کردند انصراف خود را از شرکت در انتخابات اعلام کنند. مجلسی که نماینده حداکثر ۱۴ درصد مردم بود را تشکیل دادند. در همان حال، با فرستادن رینگان و بوش بر سر گروهها معامله پنهانی کردند. مجلس مأمور کودتا شد و کار خود را آغاز کرد. در خرداد ۶۰ به دستور خمینی، بر ضد بنی صدر، در واقع ولایت جمهور مردم، کودتا کرد. از آن پس، جنگ را نعمت شمرند و جو خوشونت را هر چه سنگین تر کردند. از جنگ دو هدف داشتند، برداشتن موانع از سر راه استقرار ولایت مطلقه فقیه و ادامه جنگ برای آنکه سپاه نیروی مسلح اول و اصلی بگردد. در هر دو رسیدن به هر دو هدف، سپاه نقش اول را یافت. وضعیتی که در حال حاضر ایران در آنست، فرآورده کودتای خرداد ۶۰ و جنگ ۸ ساله و نگاه داشتن کشور در حلقه آتش و حالت جنگ است.

در این دوره حزب جمهوری اسلامی با استفاده از کلیه امکانات و با به صحنه آوردن روحانیون و سپاهیان و کمیته ای ها و دادگاه انقلاب و نیروهای امنیتی و به انحصار خود در آوردن دستگاه تبلیغاتی، مجلس را به دست گرفت و به دنبال آن، دو قوه مجریه و قضائیه را از آن خود کرد. با وجود این، انفجار در حزب جمهوری اسلامی که جزئی چند، بقیه کادر رهبری آن را از میان برد و به دنبال آن، برخورد های درونی از سویی و تکرانی خمینی از استقرار جستن مرکز قدرت دیگری که دولت را در اختیار گرفته بود، سبب شد که حزب جمهوری اسلامی را منحل کند.

بانگهی به نمایندگان دور اول مجلس و وابستگی های آنها و وضعیت و مناصب فکلی نمایندگان عامل کودتا می توان دلیل انجام کودتا را دانست. زیرا بعد از کودتا بود که تقریباً همه موافقان متعصب کودتا از آنچنان موقعیت و مقام و سرمایه ای بهره مند شدند که میسر، بدیهی است اگر رئیس جمهور بنی صدر بر مقام بود هرگز به آنها اجازه این حیث و میل ها و دزدی ها را نمی داد.

در زیر اسامی حدود ۹۰ نفر از نمایندگان دور اول آمده اند. موقعیت فکلی آنان نیز در پرتو اطلاع قرار داده شده است:

- ۱- آیت -حسن -حامی مظفر بقایی و حزب زحمتکشان که از عوامل اصلی تصویب اصل ولایت فقیه و سپاه پاسداران بود. او ترور شد.
- ۲- حسن ابراهیم حبیبی، نامزد انتخابات ریاست جمهوری از سوی حزب جمهوری اسلامی و نهضت آزادی و حزب توده، وزیر دادگستری در دوران کشتار زندانیان و معاون اول رئیس جمهوری بمدت ۱۲ سال (۸ سال در ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و ۴ سال در ریاست جمهوری خاتمی).
- ۳-اختری -عباسعلی از مسئولان گروههای چماقپران در استان خراسان - کمیته انقلاب اسلامی -امام جمعه.

ماینان و باقری کنی و... را ۲۴- خامنه ای -محمد برادر بزرگ تر از علی خامنه ای. او اینک رئیس دانشگاه صدرالمتاهلین و موسسه ملاصدرا است و مشغول خورد و برد است.

۲۵- دری نجف آبادی -قربانعلی که از طرفداران منتظری بود و بر ضد او شد. در حکومت خاتمی، وزیر و او اک شد و در وزارت او قتلهای سیاسی روی دادند. متهمان گفتند از او دستور گرفته اند. ناگزیر شد از وزارت کناره بگیرد. اما در جا، امام جمعه و دادستان کل کشور شد.

۲۶- دستغیب - گوهرالشریعه او در شبکه تار عنکبوتی خانواده هائی چون خانواده دستغیب و صدوقی و ... است.

۲۷- دیالو - عبدالحمید از وابستگان به سپاه مشهد و دوست حسن آیت و خانواده او ساواکی بودند. او در انفجار حزب جمهوری اسلامی کشته شد.

۲۸- رجایی - محمد علی، که خمینی او را بعنوان نخست وزیر تحمیل کرد. بعد از کودتا، در انتخاباتی قالی که مردم ایران آن را بطور وسیع تحریم کردند، رئیس جمهوری شد و در انفجار نخست وزیری، کشته شد.

۲۹- رحمانی، قهرمان از تاستان نماینده شد. فوق دیپلم ریاضی. عضو شورای سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی بود و اینک در محل یک شبکه تار عنکبوتی از خانواده پدید آمده و خانواده او نیز در آنست.

۳۰- رحمانی، حسینی. نماینده دور اول و از مسئولان کمیته انقلاب اسلامی بود. او در گذشته است.

۳۱- رشیدیان -محمد از عوامل وابسته به حزب زحمتکشان و از همکاران حسن آیت بود. در مجلس خرابان برای ولایت فقیه بته درانی می کرد. در ۱۴ اسفند ۵۹ در حمله چماقداران به دانشگاه، سر دسته آنها بود. اصلاح طلب شد و اینک متضوب است.

۳۲- زهری - محمد هاشم، از بعد از دوره اول مجلس، از معاونان صدا و سیما و مأموران دادگاه انقلاب شد.

۳۳- رهامی، محسن لیسانس حقوق. تحصیلات حوزوی. مسؤل کمیته خدابنده و بازرس دادسرای انقلاب. او بعدها راه خود را تغییر داد. پرسشهای او از منتظری در باره حقوق انسان، سبب تگارش و انتشار جزوه حقوق بشر از سوی منتظری شد.

۳۴- روحانی -حسن عضو جامعه روحانیت مبارز و در دوران خاتمی، دبیر شورای عالی امنیت ملی بود. اینک نماینده خامنه ای در این شورا و از نزدیکان هاشمی رفسنجانی است.

۳۵- زواره ای -رضا از عوامل هیات متولفه اسلامی بود. پیش از نماینده شدن، در دادگاه انقلاب ستم پیشه بود. بعنوان معاون وزارت کشور، مأمور قلب در انتخابات شد. بعد از نمایندگی، رئیس سازمان ثبت و احوال کشور شد و در رشوه ستانی و فساد گستری، اندازه گاه نداشت. هنگامی که نماینده مجلس بود، از وزیر دادگستری سنوال کرد که چرا پرونده دو انفجار، یکی در حزب جمهوری اسلامی و دیگری در نخست وزیری، به جای آنکه به دادگاه انقلاب بر روند به دادگستری رفته و با یگانگی شده اند. او در گذشته است.

۳۶- سالک کاشانی -احمد رئیس سازمان بسیج و معاون اطلاعات و تحقیقات سپاه پاسداران و رئیس کمیته انقلاب اسلامی و اینک سخنگوی روحانیت مبارز.

۳۷- سازگار نژاد -محمد امین، نماینده دور اول شیراز. فوق دیپلم ریاضی. فرمانده سپاه پاسداران خرامه پارس.

۳۸- سبحان الهی، محمد علی. نماینده دور اول تبریز. فوق لیسانس ریاضی. تحصیلات حوزوی. و مسؤل روابط عمومی سپاه.

۳۹- سلمانی زارچی، محمد حسین نماینده از یزد. تحصیلات حوزوی. امام جماعت. مسؤل اداره امور کمیته انقلاب اسلامی.

۴۰- خاموشی -تقی -از عوامل متولفه اسلامی و بازار و مدتها رئیس اطاق بازرگانی و صنایع ایران.

۴۱- شاه آبادی -مهدی مسؤل پایگاه دوم کمیته انقلاب اسلامی شمیرانات در ابتدای انقلاب. در دوره دوم مجلس نیز نماینده شد. به جبهه جنگ رفت و کشته شد.

۴۲- شاهرخی -محمد تقی نماینده از خرم آباد. دیپلم. امام جمعه. موسس کمیته و سپاه ریاست دادگاه انقلاب.

در صفحه ۷

تهران آوردند تا بتوانند در سطح شهر، مانع از اجتماعات اعتراض آمیز بگردند. این امر مردم شهر را به این نتیجه رساند که رژیم خود را زندانی ترس شدید از اجتماع مردم کرده است.

با بکار انداختن بسیج در مهار اجتماعات در دهه اول محرم، دوگانگی مراسم مردمی و مراسم دولتی کامل می گردد. در حقیقت، هم در دوره خمینی بود که مردم حساب عزاداری خود را از حساب مراسم دولتی جدا کردند. اما در دوره خامنه ای بود که عاشورا (در سال ۸۸ و در ادامه جنبش همگانی) روز قیام بر ضد رژیم شد. از این رو، خامنه ای و بیت او، از اجتماعات خودجوش مردم در این روز، وحشت دارند و می کوشند محرم را دولتی کنند. جمعیت کثی از شهرهای کوچک و روستاها به تهران، گویای ناکامی خامنه ای و بیت او است.

انقلاب اسلامی: هرگاه مردم این ترس را که به جان رژیم انداخته اند مغتنم بشمارند، می توانند آن را به دولت حقوقمدار، نماینده ولایت جمهور مردم جانشین کنند.

* از رانت ها که سران مافیاهای نظامی - مالی به جیب می زنند، ناچیزی نیز به پاسداران می دهند تا در خدمت بمانند:

◀ در غرب اتوبان همت (انتهای آن و نزدیک به کرج)، سپاه خانه سازی می کند. این خانه ها را به پاسداران می فروشد. متقاضیان ۱۲ میلیون تومان پیش قسط می دهند و بقیه را نیز به اقساط می پردازند. این خانه ها ۷۰ متری هستند و هر گاه پاسدارانی که صاحب این خانه ها بخواهند آنها را بفروشند، هر دستگاه حدود ۲۰۰ میلیون تومان بفروش می رسد. از آنهمه رانت که می خورند و می برند، صاحب خانه شدن با قیمتی بسیار ارزاتر از بهای واقعی، ناچیزی است که به پاسداران در خدمت می دهند. انقلاب اسلامی: و اینک به سراغ بخش اول گزارش می رویم در باره سپاه. در این بخش، از جمله، از سابقه و لاحقه «نمایندگانی» آگاه می شویم که در سال ۱۳۶۰، مجلس را وسیله کودتا بر ضد انقلاب ایران و نخستین منتخب تاریخ ایران بعنوان رئیس جمهوری کردند:

سپاه و انتخابات: سپاه از انتخابات مجلس اول بکار رفت و اینک کارگردان است:

با توجه به تحقیقات و مطالعات انجام شده از میان کلیه نهادها و نیروهای نگاه دارنده حاکمیت استبداد چند نهاد زیر بنا و سستوهای اصلی این حاکمیت ضد بشری هستند که می توان از سپاه پاسداران -اوواک -قوه قضائیه -دستگاه تبلیغاتی نام برد که در بسیاری مواقع هر چهار با یکدیگر عمل می کنند. در جنایت و خیانت و فریب دستیار یکدیگرند و کار از خود بیگانه کردن انقلاب در ضد انقلاب و برقراری ولایت مطلقه فقیه را برعهده داشته اند. چنگال ظلم و ستم این چهار سازمان ایران را از رشد باز داشته است. در هر جنایت -سرکوب -شکنجه -تجاوز ترور -انفجار -قلب -و... حضور فعال دارند و کاملاً با یکدیگر و زیر نظر «رهبر» عمل می کنند. بنا بر این ضرورت دارد این چنگال جنایت و خیانت را به از پوست و گوشت گذشته و بر استخوان فقل شده است، بشناسانیم. در تهیه این گزارش، از مقالات ایرج مصداقی و سپاه حزب مسلح و مافیاهای که شره به انقلاب اسلامی انتشار داده، استفاده شده است.

* نکات مهمه: برخی نیروهای این چنگال جهت کنترل دولت در سه قوه پخش و حضور دارند و با



انفجارها؟

۶۳- فهیم کرمانی - مرتضی از عوامل دخیل در جنایات حاکمیت در زندانها و دادگاهها.
۶۴- کریمی - غلامرضا نماینده کرمان و کارشناس ارشد مدیریت دفاعی و فرمانده سپاه منطقه کرمان.
۶۵- کروی - مهدی که بعد از کودتا، دو نوبت رئیس مجلس شد. در انتخابات ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ نامزد ریاست جمهوری شد. باردوم، زیر بار تقلب در انتخابات نرفت. به استقامت برخاست و اینک در «حصر خانگی» است.
۶۶- کمالی - حسین که بعدها به وزارت کار رسید.
۶۷- کیان ارثی - اسدالله داماد شیخ صادق خلخالی و در شبکه تار عنکبوتی ناطق نوری - رسولی محلاتی - شهیدی و ... عضو است.
۶۸- کباوش - سید محمد نماینده دور اول مجلس که متهم به دخالت در آتش زدن سینما رگس آبادان در دوران شاه است.
۶۹- گیوی خلخالی - غفور برادر شیخ صادق خلخالی که در سال ۶۱ محاکمه و به ۵ سال زندان محکوم شد.

۷۰- متکی - منوچهر بعد از کودتای خرداد ۶۰ در ترکیه سفیر شد و در ترور نقش جست و ناگزیر از ترک ترکیه شد. در حکومت احمدی نژاد، به خواست خامنه ای وزیر امور خارجه شد و در سومالی بود که احمدی نژاد بشوید بس توهین و تحقیر آمیز او را برکنار کرد.
۷۱- محلاتی - فضل الله نماینده خمینی در سپاه پاسداران و نماینده مجلس بود. او در هواپیمایی بود که سقوط کرد و او نیز کشته شد.
۷۲- مجتهد شبستری - محمد که اینک امام جمعه تبریز و عضو مجلس خبرگان است.
۷۳- مصطفی کاشانی - احمد فرزند آیت الله کاشانی مرید مظفر بقایی و حزب زحمتکشان که بعد از مجلس اول، دستگیر و محکوم شد.
۷۴- معادپنجاه - عبدالعزیز وزیر ارشاد شد. با وجود این، در بنیاد تاریخ ایران است. او دایی با خواهر زاده کرباسچی شهردار اسبق تهران است.
۷۵- معصومی - علی اکبر که عضو دادگاه انقلاب است.
۷۶- معین نجف آبادی - مصطفی که وزیر آموزش عالی در حکومت خاتمی شد. کاندیدای اصلاح طلبان مرتبط با خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ۸۴ بود. در شبکه تار عنکبوتی خانواده های حائری شیرازی و صدوقی و توکلی و ... است.
۷۷- ملکوتی امام جمعه واز عوامل انجمن جتیه و ... دادگاههای انقلاب است.
۷۸- مهاجرانی - عطا الله نامزد نمایندگی مجلس از دفاتر هماهنگی مردم با رئیس جمهوری بود. اما در مجلس، به هاشمی رفسنجانی پیوست. در حکومت خاتمی به وزارت ارشاد رسید. حال از اصلاح طلبان و مقیم لندن است.
۷۹- موحدی ساوجی - علی در قوه قضائیه شغل جست و نماینده مجلس خبرگان رهبری شد. او فوت کرده است.
۸۰- موحدی کرمانی - محمد علی که به نمایندگی «رهبر» در سپاه پاسداران رسید و به علت جاسوسی فرزندش تقریباً برکنار شد.
۸۱- موسوی خوینی ها - محمد که بانی گروه گانگبری شد. بعد از کودتا، دادستان کل کشور شد و در جنایات زندانها در سال ۶۷ شرکت جست. او اینک از اصلاح طلبانی است که مدعییند حفظ نظام ولایت مطلقه فقیه از او بواجبات است. با این حال، مقام و اواکی او را جاسوس امریکا و کسی خواند که مأمور به اجرا گذشتن طرح گرونگیری بوده که در امریکا طراحی شده بود.
۸۲- ناطق نوری - علی اکبر، پیش از نماینده شدن در مجلس اول، سرپرست

جهد سازندگی بود. او ضد بهائی بود و قاضی گروه فرقان شد و شماری را به اعدام محکوم کرد. بعد از نمایندگی مجلس اول، وزیر کشور و بازم رئیس مجلس و نامزد ریاست جمهوری در انتخابات ۷۶ شد. شکست خورد و در بیت رهبری، رئیس بازرسی، داماد رسولی محلاتی به همراه برادرانش در این مجلس شرکت داشت مانند خامنه ای و برادرانش او نیز در شبکه روابط شخصی قدرت خانواده ها، عضویت دارد. باجناقش عباس احمد آخوندی وزیر مسکن و دامادش علیقلی - سید محمد جهرمی وزیر کار در حکومت اول احمدی نژاد و رئیس بانک صادرات و از مهم اصلی اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی است.
۸۳- ناطق نوری - عباسعلی برادر علی اکبر که کشته شد.
۸۴- ناطق نوری - احمد برادر علی اکبر و رئیس فدراسیون بوکس و نماینده شش دوره مجلس.
۸۵- موسوی تبریزی - حسین که بعد از کودتای ۶۰ دادستان انقلاب شد و جنایات پس سبانه مرتکب شد. بعد دادستان کل کشور شد و دست آخر، اصلاح طلب شد و اینک در قم، دعوی می کند صاحب قتلوا است!
وافی - ابوالقاسم - خبرنگار رهبری و رئیس مسجد جمکران از سوی خامنه ای.
۸۶- ولایتی - علی اکبر که در ریاست جمهوری خامنه ای و هاشمی رفسنجانی بمدت ۱۶ سال، وزیر امور خارجه بود. از آن پس نیز مشاور خامنه ای در سیاست خارجی است. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ نامزد ریاست جمهوری شد. پزشک دوست او از امریکا کمک مالی خواست با این وعده که اگر او رئیس جمهوری بگردد، رژیم را به خط امریکا می آورد. اما نفع هاشمی رفسنجانی کنار رفت.
۸۷- هادی نجف آبادی - محمد علی کسی است که در دستگاه متطری برای ایران گیتی ها (هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و...) جاسوسی می کرد. وقتی مک فارلین، مشاور امنیتی ریگان در رأس یک هیأت امریکائی - اسرائیلی به ایران آمد، او طرف گفتگو با آنها شد. معاون وزارت امور خارجه نیز شد و همچنان در خط رژیم در فعالیتهای محرمانه است.
۸۸- هاشمی رفسنجانی - علی اکبر کارگردان کودتای خرداد ۶۰ - می گوید به دستور خمینی کودتا را کارگردانی کرده است - عامل ادامه جنگ بمدت ۸ سال و نوشاندن جام زهر شکست به خمینی، کارگردان به رهبری رساندن خامنه ای با جعل نامه و جعل قول، رئیس جمهوری بمدت ۸ سال، هم اکنون رئیس مجمع تشخیص مصلحت. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ مخالف «رهبر» شد و به تدریج، امامت جمعه و ریاست مجلس خبرگان رهبری را از دست داد. در اسفند ماه دوره عضویت او در مجمع تشخیص مصلحت و ریاستش به سر می رسد. او و خانواده اش در فسادهای مالی بزرگ دست داشته اند و مافیای بزرگی را بوجود آوردند. اما در دوره احمدی نژاد، فشار به این مافیا زیاد شد. به تازگی، فرزند او، مهدی هاشمی، در دادگاه کانادا، بخاطر شکنجه یک ایرانی بنام بوذری و اخذی از او، به پرداخت ۳٫۷ میلیون دلار محکوم شد. هاشمی رفسنجانی در معامله پنهانی بر سر گروه گانگها (اکتبر سورپرایز) و اقتضای ایران گیت نقش اول را داشته است.
۸۹- هاشمیان - حسین پسر عمو و شوهر خواهر هاشمی رفسنجانی امام جمعه رفسنجان و عضو مافیای رفسنجانی.
۹۰- یزدی - محمد امروز عضو خبرگان رهبری و دیروز، هنگام تصدی رهبری از سوی خامنه ای، رئیس قوه قضائیه شد. دو

۴۳- شجونی - جعفر جواد امام جمعه کرج و عضو جامعه روحانیت از اعضای مؤلفه و اینک صاحب میلیاردها تومان دارایی است.
۴۴- شرعی - عبدالکریم اینک عضو مجلس خبرگان رهبری و شریک در کارخانه لاستیک دنا همراه با محمد یزدی و ...
۴۵- شوشتری - محمد اسماعیل از عوامل کشتار زندانبان و وزیر دادگستری بعدی
۴۶- صادقی گیوی خلخالی - محمد صادق، قاضی شرع که به قول خودش ۵۵۰ تن را اعدام کرد. او داماد و شوهر خواهر آیت الله محمد هاشم رسولی محلاتی عضو دفتر خمینی و خامنه ای و پدر زن اسدالله کیان ارثی نماینده همین مجلس و وابسته خانوادگی با ناطق نوری و برادرانش و خانواده شهیدی وزارت خارجه و رسولی محلاتی های وزارت خارجه و ... او به بیماری جانگاہی مبتلا شد و مرد.
۴۷- صدوقی - محمد علی که در شبکه تار عنکبوتی روابط شخصی خانوادگی حائری شیرازی و دستگیر و توکلی و نجابت و معین نجف آبادی و ... است.
۴۸- عابدین زاده - کامل. اهل خوی. لیسانس فیزیک. فرمانده سپاه کردستان. عضو کمیته انقلاب در اول انقلاب.
۴۹- عباسی - عباس. نماینده دور اول میناب و رئیس دادسرای انقلاب اسلامی.
۵۰- عبد خدایی - محمد هادی - از عوامل وابسته به فدائیان اسلام و مؤلفه اسلامی. برادر او بود که شهید نهضت ملی ایران، به دکتر حسین فاطمی سوء قصد کرد.
۵۱- عسگر اولادی - عضو هیات مؤلفه و شریک در سازمان زندانها که وزیر بازرگانی شد و اینک صاحب شرکتها بسیار است.
۵۲- عطاری - احمد. فوق لیسانس آمار کاربرد است و در دانشگاه تدریس می کند. او در واحد آموزش سپاه پاسداران است.
۵۳- عزیززاده - احمد. نماینده قائمشهر و عضو دادگاه انقلاب.
۵۴- عمید زنجانی - عباسعلی نماینده مجلس و از اعضای کمیته انقلاب اسلامی و داماد آیت الله گلپایگانی بود و فوت کرد.
۵۵- غرضی - محمد عضو شورای فرماندهی سپاه و استنادار و بعد از کودتای خرداد ۶۰، وزیر مخابرات و سپس وزیر نفت شد. او کسی است که در مجلس گفت: ۸۰ میلیارد دلار نفت فروخته ام، ۵ میلیارد دلار اینور و آن ور چه اهمیت دارد؟! حساب آن ۵ میلیارد دلار هرگز بر مردم دانسته نشد. او اکنون از ثروتمندان کشور و از جمله صاحب کاخی است که در آن سکنی دارد.
۵۶- غفاری - هادی رئیس کمیته بود. چماقداران بود. همسر بنی صدر را که در خود رو برادرش بود و بسوی خانه برادر می رفت، توقیف کرد. از آن پس نیز نماینده شد. یک کارخانه جوراب بافی را نیز از آن خود کرد. اصلاح طلب و مطرود شد.
۵۷- غفوری فرد - حسن از گروه هواداران انقلاب و عضو هیات مؤلفه. بعد از کودتای خرداد ۶۰، وزیر و رئیس تربیت بدنی و ... شد.
۵۸- غیوری نجف آبادی - علی نماینده مجلس و از همکاران فضل الله محلاتی در سپاه پاسداران بود.
۵۹- فاضل - محمد متولد نجف. تحصیلات حوزوی. فعالیت در سپاه.
۶۰- فاضل هرندی - محی الدین از عوامل سرکوب است. او دایی تاج زاده و حسین صفار هرندی وزیر و معاون وزیر های رژیم است.
۶۱- فدایی - اسماعیل نماینده سرزند اراک. لیسانس ادبیات عرب. ریاست آموزش و پرورش محلات و دبیرستانی در قم. عضو دادگاه انقلاب.
۶۲- فرض پور ماچینی - محمد لیسانس حقوق. دادستان دادگاه انقلاب.
۶۳- فضلعلی - مرتضی. نماینده تویسرکان نماینده خمینی در جهاد سازندگی و همکاری با سپاه.

ایران را از تولید بمب اتمی منصرف کند، ما ناگزیر هستیم بطور جدی در پی تحصیل بمب اتمی بشویم. کسی نمی تواند ما را سرزنش کند زیرا ما در مقام دفع خطر از خود هستیم.

● توضیح پرنس ترکی در باره ضرورت مهجرت شدن به بمب اتمی، سر باز زدن از ادامه دادن به روبه ایست که غرب و سازمان ملل در پیش گرفته اند. این دو تمام توجه خود را معطوف بر نامه اتمی ایران کرده اند و بر وجود تسلیحات اتمی پیش رفته اسرائیل، پرده فراموشی کشیده اند.

رویه یک بام و دو هوا که در باره ایران در پیش گرفته شده است، نمایان تر در معرض دید قرار می گیرد، وقتی آگاه می شویم که بوکیا آمانو، رئیس جدید آژانس بین المللی انرژی اتمی، محرمانه با مقامات اسرائیل در باره برنامه اتمی ایران و این که در جهت تولید بمب اتمی پیش می رود، مشورت می کند.

جفری پیات Geoffrey Pyatt نماینده امریکا در آژانس، در ۹ ژوئیه ۲۰۰۹، از وین به واشنگتن گزارش می کند که آمانو نه تنها از امریکا بخاطر کمک به انتخاب شدنش به ریاست آژانس متشکر است، بلکه محرمانه با مقامات اسرائیل در باره برنامه اتمی ایران مشورت می کند. او آگاه شده است که آمانو با میکالی، سفیر اسرائیل، بلافاصله بعد از انتخاب شدنش به ریاست آژانس، دیدار و گفتگو کرده است و میکالی کاملاً مطمئن است که آمانو به بازرسی برای اطلاع از قصد ایران، تقدم می بخشد. او به ایران فشار می آورد و مصرانه بی گیر آنتس که هدف ایران از اجرای برنامه اتمی صلح آمیز باشد. میکالی گفته است با برخی اظهار نظرها علنی آمانو موافق نیست. از جمله با اظهار نظری که بنا بر آن، مدرکی حاکی از این که ایران در کار تولید بمب اتمی است، در دست نیست.

● بدین سان، در ماه گذشته، بخشی از اطلاعات که آمانو در گزارش خود بدانها استناد کرده است را از اسرائیل گرفته است. حاصل انتشار گزارش، تشدید تنش میان ایران و اسرائیل و متحدان غربی اسرائیل، امریکا و اروپا شد.

● امریکا و اروپا به تحریمهای ایران افزودند و گفتند گزینش نظامی روی میز است. با وجود این، همچنان وجود تسلیحات اسرائیل را نادیده می گیرند. از اسرائیل نمی پرسند چگونه تسلیحاتی اتمی دارد چه رسد به این که از او بخواهند تسلیحات اتمی خود را از بین ببرد.

● به تهدید پرنس ترکی، مطبوعات امریکا، اشاره کوتاهی بیش نکردند. نیویورک تایمز مورخ ۵ دسامبر، در صفحه ۹ خود، گزارش کوتاهی را به نقل از گزارش خبری آسوشیتد پرس، بیش درج نکرد. بیشترین تحلیل گران مسائل نظامی بر این باورند که اسرائیل اسلحه اتمی دارد. اما اسرائیل نه می گوید این اسلحه را دارد و نه می گوید آن را ندارد.

● چشم انداز تهیه و اجرای برنامه تولید بمب اتمی توسط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، در مطبوعاتی که به انرژی و مسائل آن می پردازند، بیشترین توجه را به خود جلب کرد. برای مثال، اوپل پرایس گزارش کرد که ایده پرنس ترکی - اگر اسرائیل تجهیزات اتمی خود را از بین نبرد و ایران تولید بمب اتمی را رها نکند - حاکی از پا گذاشتن در یک سرازیری است که، در آن، حرکت شتاب می گیرد. دلی نویسنده مقاله، می افزاید هشدار

توکی را نمی توان به سادگی نادیده گرفت... با توجه به موقعیت او در خانواده سعودی و مشاغل که داشته است و دارد و مواضع در قبال ایران (کوشش برای برانگیختن ایران و امریکا به گفتگو)، تغییر موضع رفتار او معنی دار و مهم است.

● چشم انداز تهیه و اجرای برنامه تولید بمب اتمی توسط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، در مطبوعاتی که به انرژی و مسائل آن می پردازند، بیشترین توجه را به خود جلب کرد. برای مثال، اوپل پرایس گزارش کرد که ایده پرنس ترکی - اگر اسرائیل تجهیزات اتمی خود را از بین نبرد و ایران تولید بمب اتمی را رها نکند - حاکی از پا گذاشتن در یک سرازیری است که، در آن، حرکت شتاب می گیرد. دلی نویسنده مقاله، می افزاید هشدار

توکی را نمی توان به سادگی نادیده گرفت... با توجه به موقعیت او در خانواده سعودی و مشاغل که داشته است و دارد و مواضع در قبال ایران (کوشش برای برانگیختن ایران و امریکا به گفتگو)، تغییر موضع رفتار او معنی دار و مهم است.

● چشم انداز تهیه و اجرای برنامه تولید بمب اتمی توسط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، در مطبوعاتی که به انرژی و مسائل آن می پردازند، بیشترین توجه را به خود جلب کرد. برای مثال، اوپل پرایس گزارش کرد که ایده پرنس ترکی - اگر اسرائیل تجهیزات اتمی خود را از بین نبرد و ایران تولید بمب اتمی را رها نکند - حاکی از پا گذاشتن در یک سرازیری است که، در آن، حرکت شتاب می گیرد. دلی نویسنده مقاله، می افزاید هشدار

توکی را نمی توان به سادگی نادیده گرفت... با توجه به موقعیت او در خانواده سعودی و مشاغل که داشته است و دارد و مواضع در قبال ایران (کوشش برای برانگیختن ایران و امریکا به گفتگو)، تغییر موضع رفتار او معنی دار و مهم است.

● چشم انداز تهیه و اجرای برنامه تولید بمب اتمی توسط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، در مطبوعاتی که به انرژی و مسائل آن می پردازند، بیشترین توجه را به خود جلب کرد. برای مثال، اوپل پرایس گزارش کرد که ایده پرنس ترکی - اگر اسرائیل تجهیزات اتمی خود را از بین نبرد و ایران تولید بمب اتمی را رها نکند - حاکی از پا گذاشتن در یک سرازیری است که، در آن، حرکت شتاب می گیرد. دلی نویسنده مقاله، می افزاید هشدار

توکی را نمی توان به سادگی نادیده گرفت... با توجه به موقعیت او در خانواده سعودی و مشاغل که داشته است و دارد و مواضع در قبال ایران (کوشش برای برانگیختن ایران و امریکا به گفتگو)، تغییر موضع رفتار او معنی دار و مهم است.

دوره در این مقام بود. هم اکنون، غیر از عضویت در مجلس خبرگان، رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز هست. خود و فرزندان و شرکایش ثروتی بزرگ اندوخته اند که شرکت لاستیک سازی دنا بخشی از آنست.

بدین سان، شرکت کنندگان در کودتای خرداد ۶۰ جنایت کاران و فاسدان بوده اند. اغلب، پیش از نماینده شدن مشغول فساد و جنایت شده بودند. آیا اگر دستور خمینی نبود و انتخابات آزاد و شفاف انجام می گرفت، چنین فاسدان و جانیان و خائنانی به مجلس راه می یافتند و مجلس ستاد اجرایی کودتای خرداد ۶۰ می گشت؟ بعد از کودتای خرداد ۶۰ خمینی بیشتر یکه تاز شد و مجلس بیشتر آلت فعل او گشت. استبدادیان هر چه خواستند به دست آوردند. جنگ را به خواست انگلستان و امریکا و اسرائیل طولانی کردند. ۱۰۰ میلیارد دلار پول ایران «کم» شد! موانع استبداد را از سر راه برداشتند و بنا بر قانون تقسیم به دو و حذف یکی از دو، یکدیگر را حذف کردند. به تقلب رسمیت بخشیدند.

سعودیها تهدید به مهجرت شدن به بمب اتمی میکنند - جنگی از نوع جدید بر ضد ایران جریان دارد:

هر گاه اسرائیل تسلیحات اتمی خود را از بین نبرد و ایران از تولید بمب اتمی باز نایستد، عربستان نیز بمب اتمی خواهد ساخت:

در ۷ دسامبر ۲۰۱۱، روبرت پاری مقاله ای در باره تهدید سعودیها به مهجرت شدن به بمب اتمی نوشته است دارای این اطلاعات:

● پرنس ترکی بن فیصل، عضو برجسته خانواده سعودی (او یکی از هفت برادر، معروف به برادران استازی است که با مردن سلطان، ۶ برادر شده اند از یک مادر. این برادران در جنگ لیبی و نیز در انتخابات مصر و فرستادن افراد مسلح به داخل خاک سوریه، نقش اول را بازی کرده اند.!!)، در پی اشاره به تسلیحات اتمی اسرائیل و برنامه تولید بمب اتمی که ایران اجرا می کند، گفت: هر گاه اسرائیل تسلیحات اتمی خود را از بین نبرد و ایران تولید برنامه اتمی را رها نکند، بسا عربستان نیز در پی تولید سلاح هسته ای می شود.

● در ۵ دسامبر، توکی رئیس پیشین سازمان امنیت و اطلاعات عربستان و سفیر پیشین عربستان در امریکا است. او به ۶ کشور عضو شورای هماهنگی خلیج فارس هشدار داد بسا ما نیازمند مهجرت شدن به سلاح هسته ای هستیم. زیرا میان دو قدرت اتمی، ایران و اسرائیل، قرار داریم. هر گاه کوششهای ما و کوششهای جامعه بین المللی نتواند اسرائیل را ناگزیر کند تسلیحات اتمی و شیمیایی و بیولوژیک خود را از بین ببرد و نیز نتواند



انفجارها؟

این بار، جنگ با ایران که جک استرو، وزیر خارجه اسبق انگلستان آن را قابل تصور نیز نمی دانست، کامرون، نخست وزیر کنونی انگلستان، گزینۀ ای می داند که نباید از روی میز برداشته شود و آماده است در جنگی که امریکا وارد آن می شود و نسبت به پی آمدهای بس ویرانگر آن کسی شک ندارد، شرکت کند.

● در باره جنگ با ایران، هیچ گونه بحثی در مجلس انگلستان انجام نمی گیرد. هیچگونه برخورد آرای سیاسی روی نمی دهد. داوید میلیبند، که اینک بعنوان وزیر خارجه، جانشین جک استرو است، در این هفته از خطر خواب آلوده وارد جنگ با ایران شدن سخن گفت. قصد او این بود که باید خود را آماده این جنگ کرد. سخن او شوک آور است چرا که جنگ با ایران، به دست آویزی، می تواند روی دهد.

● سندی حاکی از این که ایران در کار تولید بمب اتمی است، وجود ندارد. واپسین گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، یکبار دیگر نتوانست مدرکی بر وجود برنامه تولید سلاح هسته ای ارائه کند. با آنکه یوکیا آمانو، بنا بر سندی که ویکیلیکس انتشار داده است، در تصمیم های استراتژیک، بطور کامل، از امریکا پیروی می کند، نتوانست سندی ارائه کند.

● همانطور که در مورد جنگ با عراق مشاهده شد، قوی ترین مدعی، «اطلاعات سری» هستند که حکومتهای غرب می گویند تحصیل کرده اند. اما حتی جیمس کلایپر James Clapper، پذیرفته است مدارک حاکی از آنند که ایران در سال ۲۰۰۳، برنامه اتمی خود را متوقف کرده و از آن پس نیز، از سر نگرفته است.

● کارزار تبلیغاتی و سیاسی بر پایه و اساسی مبتنی نیست. ایران می گوید سلاح هسته ای را نمی خواهد و پایگاه های نظامی امریکا در دور تادور آن وجود دارند. در شرق آن، هند و پاکستان سلاح هسته ای دارند و در شمال غربی کشور، اسرائیل تسلیحات اتمی دارد. در شمال ایران، روسیه به سلاح هسته ای مجهز است.

البته ایران دو تنی مستبد خود کامه دارد. اما همان اندازه که رژیم سعودیها، متحد نزدیک امریکا، سرکوبگر است، سرکوبگر نیست. در ۲۰۰ سال اخیر، به هیچ کشوری حمله نظامی کرده است. در سالهای ۱۹۸۰، توسط عراق - با حمایت غرب - مورد حمله نظامی نیز قرار گرفته است. حال آنکه امریکا و اسرائیل، در دهه اخیر به ۱۰ کشور و سر زمین حمله نظامی کرده اند. انگلستان به مدت یک قرن بر دولت ایران مسلط بوده و ایران را استثمار کرده است. واقعا "چه کسی چه کسی را تهدید می کند؟"

● همانطور که اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، به تازگی گفته است، اگر او رهبر ایران بود، «محتماً» خواهان داشتن بمب اتمی می شد. این ادعا که ایران «خطر برای موجودیت اسرائیل است» به این بهانه که رئیس جمهوری ایران، احمدی نژاد گفته است دولت اسرائیل می باید از صفحه تاریخ حذف شود، کمتر ربطی به واقعیت ندارد. حتی اگر ایران بمب اتمی بسازد، - همانطور که برخی مدعیند قصد واقعی او همین است - نمی تواند به کشوری حمله کند که ۳۰۰ کلاهک اتمی دارد و از حمایت نیرومند ترین ارتش جهان نیز برخوردار است.

● تنها مسئله و مسئله واقعی که ایران برای امریکا و اسرائیل بوجود آورده است، اینست که بمثابة یک دولت مستقل، با سوریه و حزب الله لبنان و حماس فلسطین متحد است. پس وقتی قوای امریکا خاک عراق را تخلیه می کنند، سعودیها و رهبران مخالف رژیم سوریه، اگر به قدرت برسند، با ایران و حزب الله لبنان و حماس خواهند بود. خطر جنگی که ممکن است نزدیک باشد، ناشی از این مسئله است.

● حمله امریکا با اسرائیل به ایران منطقه را به میدان جنگ بدل می کند. بدون تردید، ایران بطور مستقیم و توسط متحدان خود به اسرائیل حمله می کند. ۲۰ درصد از نفت جهان از تنگه هرمز عبور می کند. غیر از مرگ و ویرانی که جنگ بیار می آورد، اثر آن بر اقتصاد جهانی در بحران، غیر قابل

دعوت کننده امریکا و اسرائیل به حمله به ایران و ۹ - استخدام ایرانیان برای جاسوسی و ۱۰ - عملیات جاسوسی و خرابکاری و ۱۱ - جنگ سیبری و ۱۲ - حمله ویروسی به کامپیوترهای تأسیسات اتمی و ۱۳ - پرونده سازی (پرونده ترور سفیر عربستان در امریکا و پرونده ۵ بحرینی که به ادعای دستگاه شیخ بحرین مأمور ایران برای عملیات تروریستی بوده اند و انفجار بمبی کوچک در کنار ساختمان سفارت انگلستان در بحرین ...). و حاصل اینهمه ۱۴ - جنگ تبلیغاتی و روانی شدید که از عوامل گریز سرمایه از سرمایه گذاری و روی آوردن آنها به خارج از ایران است.

و در ۹ دسامبر ۲۰۱۱، سوماس میلن Seumas Milne مقاله ای در باره این جنگ انتشار داده و از امریکا پرسیده است، در جنگ با دنیای مسلمان تا کجا می خواهید پیش بروید:

● بر عملیات بر ضد ایران، افزودن خطر آن از سوی امریکا و اسرائیل خطر آن را دارد که به یک جنگ عمومی بدل شود. در ۸ دسامبر ۲۰۱۱، گاردین نوشته است: بعد از یک دهه جنگ خونین در افغانستان و عراق و ایجاد بی ثباتی شدت فزاینده در پاکستان و یمن، ویران کردن لبنان و سپس لیبی، امید می رفت که امریکا و دوستانش دست از مداخله در امور دنیای مسلمان بردارند. اما به نظر می رسد چنین قصدی را ندارند.

مسلم است که ماهها است که جنگ امریکا و اسرائیل با ایران شروع شده است. انگلستان و فرانسه نیز حامی آنان در این جنگ هستند. حمایت پوشیده از گروههای مسلح که به کشتن دانشمندان ایران کمزور شده اند، جنگ سایبری و حمله با ویروس به کامپیوترهای تأسیسات اتمی ایران و کشتن سران نظامی ایران، بخشی از این جنگ هستند.

● حمله ها بطور مستقیم قابل شناسایی نیستند. زیرا با پوشش های اطلاعاتی پوشانده می شوند تا که مسائل ارتباط جمعی نتوانند از شرکت مستقیم امریکا و اسرائیل و متحدانشان در جنگ، اطلاع تحصیل و انتشار دهند. در همان حال که عملیات جنگی خود را می پوشانند، به کشورهای جهان، برای تشدید مجازاتهای ایران، فشار وارد می کنند.

● تحریم بانکهای ایران و فشار آوردن به اتحادیه اروپا برای تحریم خرید نفت از ایران که منجر به حمله به سفارت انگلستان در تهران شد و حکومت این کشور اعضای سفارت خود را از ایران برد و اعضای سفارت ایران را از کشور خود اخراج کرد. تصمیم حکومت انگلستان بر عهده دار شدن رهبری تحمیل تحریم و ابراز آمادگی برای شرکت در جنگ بر ضد ایران و پی آمدن آن، معلوم می کند که با چه سرعتی، کار می تواند به یک جنگ تمام عیار بکشد.

عملیاتی که یک مقام اسرائیلی آن را «نوع جدید جنگ» می خواند، ظرفیت و اسباب لازم برای تبدیل شدن به جنگ از نوع قدیمی را دارد و این جنگ همه ما را تهدید می کند.

● ماه پیش، مقامات وزارت دفاع انگلستان به گاردین گفتند که اگر امریکا بر آن شود که نقشه جنگ با ایران را به اجرا گذارد، (که به باور آنها این کار را خواهد کرد)، نیازمند یک رشته کمک و همکاری می شود. کمک نظامی انگلستان، از جمله حمایتها در دریا و در هوا را طلب می کند. نیازمند اجازه انگلستان به استفاده از مستعمره این کشور، جزیره دیکو گارسیا می گردد.

● مقامات حکومتی نیازمند آماده کردن افکار عمومی برای جنگ هستند. حال این که افکار عمومی را می باید بر ضد جنگ برانگیخت. اما کار آماده کردن افکار عمومی برای جنگ، پیش می رود، بی آنکه وسائل ارتباط جمعی کار هشدار دادن به افکار عمومی نسبت به جنگ و پی آمدهای آن، کار بایسته را انجام دهند. سران نظامی و سیاستمداران انگلیسی سخت امیدوارند در حمله امریکا به ایران شرکت کنند. همان سان که ۸ سال پیش، در جنگ بر ضد عراق شرکت کردند.

ترکی رابطه مستقیمی برقرار می کند میان قصد ایران بر تولید بمب اتمی و مجهز بودن اسرائیل به تسلیحات اتمی. این امر که یکی از نزدیک ترین متحد امریکا در خاورمیانه و صادر کننده اول نفت در جهان، میان این دو رابطه مستقیم برقرار می کند، بنفشه فراخواندن اواما و حکومت او به توجه جدی به امر تسلیحات اتمی در منطقه خاورمیانه بکند.

● مجهز بودن اسرائیل به اسلحه اتمی و این پیش بینی که ایران به سلاح اتمی مجهز می شود، مسئله مسایقه بر سر داشتن سلاح اتمی در خاورمیانه را پیش روی سیاست سازان امریکا قرار می دهد. این امر دلیل دیگری است بر این که توجه می باید معطوف به اسلحه اتمی اسرائیل و دیگر کشورهای خاورمیانه باشد و نه ایران تنها. سخت سران سنی که بر عربستان حکومت می کنند مشارکتهای مهمی با سران القاعده داشته اند و القاعده بیشترین نفوذ خود را برای ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، از اتباع عربستان برگزید.

● وقتی پرنس ترکی رئیس سازمان اطلاعات و امنیت عربستان بود، ۵ نوبت با اسامه بن لادن، رهبر سازمان القاعده دیدار کرد. بن لادن خود نیز تبعه عربستان بود. تماسهای معلوم ترکی با بن لادن بیشتر در ایامی انجام گرفته اند که با یکدیگر همکاری داشتند در عملیات جنگی بر ضد قوای روسیه در افغانستان که سیا از آن حمایت می کرد. بنا بر گزارشها، آخرین دیدار این دو در اوائل ۱۹۹۰، انجام گرفت.

● با آنکه پرنس ترکی و برخی دیگر از افراد خانواده سعودی که مقامهای دولت عربستان را در دست دارند، پس از آنکه سازمان تحت رهبری بن لادن دست به حمله های تروریستی به بناها و مؤسسات امریکا زدند، با بن لادن بر بندند. اما روابط بقیه مقامات با القاعده هنوز روشن نیست. پس هرگاه عربستان و کشورهای خلیج فارس بمب اتمی بدست آورند، این احتمال که یک گروه تروریستی، این بار، با سلاح هسته ای دست به ترور بزند، قوت می بخشد.

انقلاب اسلامی: این نشریه، چند نوبت خطر مسایقه بر سر مجهز شدن به تسلیحات اتمی را خاطر نشان کرده است. رژیم مافیاهای نظامی - مالی به دنبال مسایقه تسلیحاتی، اینک بانی مسایقه تسلیحات اتمی شده است. انقلاب موفقیتی را به ایران بخشیده بود که با استفاده از آن، می توانست رشد کند و نیرومند بگردد و در همان حال، بانی خلع سلاح عمومی در منطقه و مهار اسرائیل بگردد. رژیم ایران فرصت را سوزانده و اینک، در همان حال که مسایقه تسلیحاتی را برانگیخته، ایران را گرفتار جنگی «نوع جدید»، در همان حال، اقتصادی و نظامی و سیاسی کرده است که می تواند به هجوم نظامی به ایران سرباز کند.

جنگی از نوع جدید با ایران در جریان است و خطر آن وجود دارد که به هجوم نظامی به ایران سر باز کند:

انقلاب اسلامی: پیش از آنکه نوشته سوماس میلن را در باره جنگی را بخوانید که بر ضد ایران در جریان است، فهرستی از عملیات جنگی را یادآور شویم:

۱ - انفجارها و ۲ - ترور فیزیک دانها و اتم شناسان و ۳ - تحریکهای اقتصادی - در ۹ دسامبر ۲۰۱۱، ژاپن ۱۰۶ سازمان و شرکت و ۳ بانک و رئیس شرکت کشتی رانی ایران را تحریم کرد - ۴ - منزوی کردن ایران در سطح منطقه و جهان و ۵ - برانگیختن سازمانهای بین المللی بر ضد ایران (۶ قطعه نامه شورای امنیت و گزارش اخیر آژانس بین المللی انرژی اتمی) و ۶ - ربودن و کشتن افسران سپاه و ۷ - مسلح کردن گروه های قومی و ۸ - تقابل برای ایجاد آلترناتیو و

ملاتاریا بوده است. و نیز روبرت پاری مقاله ای در باره ایران گیت انتشار داده است بر این اساس که قوه مجریه امریکا در کار متحول شدن از یک قوه مجریه نمایندگی کننده از حاکمیت ملی، به یک دستگاه امپراطوری بوده است. افشای ایران گیت، مانع از این تحول بدخیم شده است:

اسناد منتشره حاکی از آنند که هم ریگان، رئیس جمهوری وقت امریکا و هم بوش معاون او دروغ گفته اند:

در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۱، پتر کربلاہ Peter Kornbluh حاصل بررسی اسناد سری در باره ایران گیت را که در بیست و پنجمین سال افشای افشاح ایران گیت منتشر شده است، در مقاله ای انتشار داده است. این نکات را از نوشته او، می آوریم:

● ۲۵ سال پیش از این، در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۶، رونالد ریگان، رئیس جمهوری وقت امریکا، در کنفرانس مطبوعاتی، گفت: حکومت او مقادیر کمی اسلحه دفاعی و قطعات یدکی به ایران فرستاده است. هدف از این کار، نه مبادله اسلحه با گروگانهای امریکا که بهبود بخشیدن به روابط و حمایت از ملاهای میانه رو بوده است. این اقدام جنبه ای ملاحظه دارد که من از آن آگاه نبوده و نشده ام. وزیر دادگستری او توضیح داد که «افراد» از فروش اسلحه به ایران استفاده کرده و پول حاصل را به کترها (گروههای مسلح نیکاراکوانی که امریکا تشکیل داده بود برای جنگ مسلحانه با رژیمها) که از راه جنگ مسلحانه، با از میان برداشتن رژیم دست نشاندۀ امریکا، جانشین آن شده بود.!! داده اند. هیچ مقام امریکائی در این جنبه از عملیات شرکت نداشته اند.

● تحقیقات کنگره معلوم کرد که اولا سرهنگ اولیویه نورث، عضو شورای امنیت ملی، هر دو عملیات (فروش اسلحه به ایران به سه برابر قیمت و خرید اسلحه برای کترها با بخشی از پول آن و نیز تأمین هزار تنه سیاه خصوصی با قسمت سوم پول!!) را اداره می کرده است. او نیز در خاطراتش نوشت که رئیس جمهوری و مشاورانش طراز اولش، از جزء به جزء هر دو جنبه عملیات آگاه می شدند و آنها را تصویب می کردند. ● تحقیقات والش، دادستان مستقل نیز به این نتیجه رسید که ریگان و بوش، هر دو از سیر تا یاز، عملیات آگاه می شده و تصویب می کرده اند. والش هر دو را مجرم تشخیص داد.

● باوجود وخامت بار بودن معامله، از اوائل دهه ۱۹۹۰ بدست فراموشی سپرده شد. چه کسی به یاد می آورد که بسیاری از اعضای شورای امنیت ملی و مقامات سیا دست آن افشاح بی مانند داشته اند؟ از ۴ تن را بوش تحسید و نورث و پویند کستر (مشاور امنیتی وقت ریگان) از تعقیب قضائی معاف شدند. چه تعداد از مردم امریکا از نقش ریگان و بوش در ماجرا آگاه شدند؟

● اینک که اسناد سری منتشر می شوند، روشن می گردد که ریگان و بوش در جریان جزئیات عملیات غیر قانونی که افشاح ایران گیت را بیار آورد، بوده اند. به سخن دیگر، در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۶، ریگان دروغ گفته است. جرم فروش غیر قانونی اسلحه به ایران را هم او و نزدیکان او در حکومت امریکا مرتکب شده اند.

● ریگان را مشکل ممکن بود بخاطر این جرم تحت تعقیب قرار داد زیرا میز، وزیر دادگستری، شیوه دور زدن قانون را به او آموخته بود. از این رو بود که نخستین محموله اسلحه از طریق اسرائیل به ایران فرستاده شد.

● همانطور که معامله پنهانی با ایران ادامه می یافت، مقامات ارشد حکومت ریگان به یقین بر این باور بودند که قانون فروش غیر

محاسبه است. از این رو است که میر داگان، رئیس پیشین موساد، هفته پیش گفت: این جنگ اگر روی دهد یک «فاجعه» است. لئون پانتا، وزیر دفاع امریکا هشدار داد که اگر جنگی روی دهد خاورمیانه را در جنگی فرو می برد که برای ما اسفبار خواهد بود.

● کمتر شکی وجود ندارد که حکومت امریکا عمیقاً نسبت به حمله نظامی به ایران، بدبین است. اما در اسرائیل، اهود باراک، وزیر دفاع، از حمله به ایران، در کمتر از یک سال سخن می گوید و تان یاهاو، نخست وزیر، از «تصمیم صحیح در زمان درخور» صحبت می کند و چشم انداز کشیده شدن امریکا به جنگ، بطور وسیع در مطبوعات، مورد بحث قرار گرفته است.

● سا جنگ روی ندهد، سا صحبت کردن از جنگ بخاطر بی ثبات کردن رژیم ایران است. اما تردید نیست که در امریکا و اسرائیل و انگلستان کسانی هستند که جز به جنگ فکر نمی کنند. بنا بر این، محاسبه غلط و منطقی تهدید و تهدید متقابل و افزودن مداوم بر تهدیدها، می تواند توازن را بسود جنگ طلبان کند و جنگ در گیرد. بنا بر این، مخالفت با جنگ است که می باید با جدیت بعمل آید تا مگر خاورمیانه را از جنگ و ویرانی بیشتر برهد.

* استراتفور: در این جنگ پوشیده امریکا و اسرائیل و متحدانشان روشهای ناشناخته بکار می برند:

● در ۸ دسامبر ۲۰۱۱، استراتفور پس از آنکه مواردی از جنگ پوشیده را بر می شمرد، یادآور می شود که هر یک از عملیات پوشیده نیازمند نیروی اطلاعاتی - عملیاتی است که باید آن را به انجام رساند. این عملیات بر شمارند و مدام بر حجم و سرعت آنها افزوده می شوند.

نشر به لازم می بیند خاطر نشان کند که نه تنها دشمنان ایران روشهای پوشیده را در حمله به برنامه اتمی و تأسیسات نظامی ایران بکار می برند، بلکه روشهایی را می یابند و مورد استفاده قرار می دهند که پیش از این شناخته نبودند. این دشمنان عزم خود را بر آشکار کردن این روشها نیز نشان می دهند. با آنکه آشکار کردن این روشها آن را غیر قابل استفاده در حمله های بعدی می کند، باز می گذارند آشکار شوند.

این عزم بر بکار بردن و آشکار کردن روشها، گویای اهمیتی است که دشمنان ایران به این جنگ پوشیده می دهند. و همچنین گویای آنست که در ماههای آینده اشکال جدیدی از جنگ پوشیده ابتکار و بکار خواهند رفت.

انقلاب اسلامی: در حقیقت، این جنگ با گروگانگیری آغاز شده است و ادامه دارد. زمانی که جنگ ۸ ساله ایران و عراق سرباز کرد و اینک نیز خطر آن وجود دارد که به جنگ بسیار ویرانگرتر و ایران بر باد ده تری سرباز کند. در جریان جنگ ایران و عراق، دو معامله پنهانی مرتبط با یکدیگر، دو افشاح بیار آورد:

افشای ایران گیت، امریکا را از امپراطوری به جمهوری باز آورد و در ایران؟:

انقلاب اسلامی: چون ۲۵ سال از بر ملاء شدن افشاح ایران گیت، گذشت، اسناد سری آن افشاح منتشر شدند و معلوم کردند که جرج بوش (پدر) برخلاف ادعایش، از آغاز تا پایان، از دست اندر کاران آن معامله پنهانی با رژیم



قانونی اسلحه و نیز اطلاع ندادن به کنگره در باره این معامله غیر قانونی، نقض کردن قانون است. در دیدار ۷ بار ۷ دسامبر ۱۹۸۵، کاسبار واینبرگر، وزیر دفاع، به رئیس جمهوری گفت: فروش اسلحه به ایران از طریق اسرائیل، آن را قانونی می کند. و چون ریگان پاسخ داد: من می توانم پاسخ گوی قانون شکنی را بدهم اما نمی توانم این پرسش را، ریگان، رئیس جمهوری فوی، چگونه من به دادن اسلحه برای آزاد کردن گروگانها (گروگانهای امریکا در لبنان) داد؟ را پاسخ دهم. و این برگر گفت: همه ما راهی زندان خواهیم شد.

انقلاب اسلامی: منش و روش زورمدارها یکی است: با آنکه ریگان رئیس جمهوری کشوری با نظام دموکراسی است، با معامله پنهانی بر سر گروگانها رئیس جمهوری می شود و حالا که نوبت به معامله بر سر گروگانها، این بار، برای آزاد کردن گروگانهای آمریکایی در لبنان، می رسد، قانون شکنی را پاسخ دادی می داند و شکسته شدن اسطوره قدرتمندی خویش را تحمل ناکردنی می انگارد.

● با آنکه کنگره، دادن اسلحه به کترها را ممنوع کرده بود، ریگان به شورای امنیت ملی اجازه داد به کترها اسلحه دهد. اما او از جزئیات دادن اسلحه به کترها آگاه نکردند. نخست از شاه سعودی خواسته شد چندین میلیون دلار پول به کترها بدهد تا کمکی جبران شود که کنگره امریکا قطع کرده بود.

انقلاب اسلامی: و فروش اسلحه به ایران به سه برابر قیمت نیز، امکان داد بهای اسلحه به سازنده پرداخت شود. از باقی، یک سهم صرف خرید اسلحه برای کترها شود و یک سهم نیز بودجه «سیای خصوصی» بگردد که در دوره ریگان ایجاد شد و کارهایی را که سیای دولتی نمی توانست انجام دهد، تصدی کرد.

● اما در آنچه به نقش جرج بوش، معاون رئیس جمهوری مربوط می شود، میکستر گزارش می کند که او نیز چون ریگان، از آغاز در جریان فروش محرمانه اسلحه به ایران بیرون است. او نزدیک به همه مقلانها می که، در آنها، رئیس جمهوری شرکت داشته و توجیه می شده، حضور داشته است. پس از نزدیک به هر آنچه ریگان مطلع بوده، او نیز مطلع بوده است.

● جرج بوش که بعد از ریگان به ریاست جمهوری رسید، خود را کسی توصیف کرد که «بیرون از ماجرا» بوده و او را در ماجرای ایران - کتر ادخال نمی داده اند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸، او و قیافه یک بی گناه را به خود گرفته بود. در صفا ۸۹ گزارش میکستر، برای اولین بار فاش کرد که در ۱۹۸۳، بوش ریاست یک گروه سری، بنام «گروه وضعیت ویژه» را برعهده داشته است. این گروه انجام عملیات ویژه ای را از جمله مین گذاری کردن سواحل و بنادر نیکاراگوا، توصیه کرد. از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶، او دست کم در ۱۰ گردهمایی شرکت کرد که موضوع آنها، کمک رساندن به کتر بود. اما از آنجا که او معاون رئیس جمهوری و تابع او بود، نقش او بعنوان «مقام دوم»، قابل تعقیب قضائی نبود.

● برغم نظر میکستر، لاورنس والش، قاضی مستقل، ریگان و بوش، هر دو، را مجرم می شناخت. در گزارش نهایی خود، عمل ریگان را جرم تشخیص داد و به او و اسپن فرصت را «برای اینکه حقیقت را بگوید» داد. در ژوئیه ۱۹۹۲، والش به لوس آنجلس رفت تا از ریگان بازجویی کند. ریگان خوش برخورد و مهربان بود اما هیچ چیز را به یاد نمی آورد. والش در خاطرات خود می نویسد: رئیس جمهوری پیشین علائم آزاربهر را بروز می داد.

والش بوش را نیز بخاطر شرکت در جرم و نگفتن حقیقت، در محور تعقیب قضائی می دانست. اما آنها در دسامبر ۱۹۹۲، بعد از این که او در انتخابات ریاست جمهوری شکست خورد، حاضر شد دفتر یادداشت های خود را در اختیار قاضی بگذارد.

● در ۱۹۹۳، والش از بوش خواست، در باره ایران - کتر، بازجویی شود. اما بوش نپذیرفت. در یکی از آخرین کارهایش در مقام قاضی مستقل، والش بر آن شد که دادگاه بوش را ناکزیر کند به بازجویی تن در دهد. اما حاصل شور با همکاری این شد که چنین نکند.

● هر دو، ریگان و بوش، با وجود نقض قانون در ماجرای ایران - کتر، بسیار کم در باره

جرم ریگان گفته و نوشته شد. فرزند بوش، رئیس جمهوری شد. دیک چنی را معاون خود کرد. همان کسی که عضو مجلس نمایندگان بود و نقش مهمی در جلوگیری از رفتن تحقیق تا عمق و معلوم کردن نقشهای ریگان و بوش (پدر)، معاون رئیس جمهوری شد. نتیجه این شد که نقض قانون کردن و از تعقیب مصون ماندن، به بوش (پسر) نیز امکان داد همین روش را در پیش گیرد. و ما همچنان با پی آمدهای این قانون شکنی زندگی می کنیم.

● ماجرای ایران - کتر تنها هشدار به نسل آن روز نبود، به نسل ما و نسلهای دیگر نیز هشدار است. چرا که سا یک گروه کوچک، با داشتن موقعیتهای استراتژیک، ممکن است دولت را قبضه کنند بی آنکه مردم امریکا فرصت آن را داشته باشند برای این که بدانند چه روی داده است.

● ۲۵ سال از آن روز که ریگان در کنفرانس مطبوعاتی دروغ گفت، می گذرد. بروز اقتضای ایران گیت امکان داد خطر بزرگ بیرون رفتن رئیس جمهوری از حدود اختیارات خویش را در باییم.

* امریکائیان و ایرانیانی که در ایران گیت نقش مستقیم داشته اند:

▲ امریکائیان و اسرائیلی:

۱ - رونالد ریگان، رئیس جمهوری از آغاز ۱۹۸۱ تا پایان ۱۹۸۸ و ۲ - جرج بوش معاون رئیس جمهوری در دو دوره ریاست جمهوری ریگان و رئیس جمهوری از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲

۳ - مک فارلین که در راس هیاتی به ایران آمد و مشاور امینتی رئیس جمهوری بود و ۴ - پویند کستر که جانشین مک فارلین، در مقام مشاور امینتی رئیس جمهوری شد. و ۵ - دونالد گرگ، مشاور امینتی بوش، معاون رئیس جمهوری. او در اکتبر سورپرایز نیز نقش مستقیم داشته است.

۵ - الیوت آپامس که در دستگاه ریگان مأمور امور امریکای لاتین بود. او حمایت های مالی و تسلیحاتی از کترها را مدیریت می کرد.

۶ - داوید ادینگتن که بعد رئیس دفتر دیک چنی معاون رئیس جمهوری در دوره ریاست جمهوری بوش (پسر) بود. او در کنگره امریکا نیز دستیار چنی در کمیته تحقیق در باره ایران گیت بود.

۷ - جون بوتن که این ایام مبلغ جنگ بر ضد ایران است. در زمان بوش (پسر) معاون وزارت خارجه و سپس نماینده امریکا در سازمان ملل شد. در آن هنگام، عضو وزارت دادگستری و دستیار ادوین میز، وزیر دادگستری در پوشاندن جرم معامله پنهانی اسلحه و کمک غیر قانونی به کترها بود.

۸ - ریچارد چنی که بعد معاون رئیس جمهوری (در دوره بوش پسر) شد، آن زمان نماینده مجلس بود و بعنوان رهبر گروه اقلیت در کمیته تحقیق عامل بازدارنده از عبور تحقیق از خط قرمز (تعیین ریگان و بوش بمثابه امران جرم) بود.

۹ - روبرت گیت که در ماجرای ایران گیت، در مقام رئیس دایره عملیات سیا، نقش مستقیم یافت. او بعدها، توسط بوش (پسر) وزیر دفاع امریکا شد و در دوره اوپاما نیز، نزدیک به ۳ سال وزیر دفاع امریکا باقی ماند.

۱۰ - مایکل لودین، که اینک از محافظه کاران جدید است و آن زمان، در کاخ سفید خدمت می کرد و عضو هیات مک فارلین در سفر به ایران بود. او از بد سابقه ترین عناصر و صهیونیست های دو آتسه است.

۱۱ - ادوین میز، وزیر دادگستری امریکا بهنگام برآمدن شدن اقتضای ایران گیت بود و راه و چاه قانونی معامله پنهانی را او به ریگان

انفجارها؟

و بوش نشان می داد. ۱۲ - جون نگر وینت که آن هنگام سفیر امریکا در هندوراس بود. او بود که دولت هندوراس را به حمایت از کترها بر می انگیزد و این کشور را پایگاه کترها گرداند. او در ۲۰۰۴ سفیر امریکا در عراق و در ۲۰۰۵، وزیر امنیت امریکا شد که سرپرستی سازمانهای اطلاعاتی امریکا را برعهده دارد.

۱۳ - ییل کیسی از کارگردانان روابط پنهانی با رژیم خمینی بود. در مقام رئیس ستاد انتخاباتی ریگان و بوش، معامله پنهانی اکتبر سورپرایز را ترتیب داد. در ماجرای ایران گیت از کارگردانان اصلی بود. اما در روزهای اول بعد از افشای ماجرا، به مرض سرطان مرد.

۱۴ - سرهنگ الیو به نورث که عضو شورای امنیت ملی بود و طرف گفتگو با واسطه (قربانی فر) و فرستاده های رژیم ایران بود. او بعنوان عضو هیات مک فارلین به ایران رفت.

۱۵ - اتوریج که در زمان بوش، معاون وزیر خارجه شد و بلحاظ نقشی که در ایران - کتر داشت، کنگره با این امر که او سیاست امریکا در امریکای لاتین را اداره کند، موافقت نکرد.

۱۶ - شیمون پز که آن زمان نخست وزیر اسرائیل و اینک رئیس جمهوری اسرائیل است. او و همکارانش از جمله دو تن زیر نقش مستقیم در ایران - کتر داشتند.

۱۷ - نیر مدیر کل وزارت خارجه اسرائیل و مشاور شیمون پز که عضو هیات مک فارلین بود. او در اکتبر سورپرایز نیز نقش داشت و بطور اسرار آمیزی کشته شد.

۱۸ - داوید کمیچی که نقش واسطه را بازی می کرد. او بود که پیام ایران گیتی های ایرانی (هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و...) را به مک فارلین رساند. اینان در پیام خود به امریکا قول داده بودند در صورت حمایت امریکا از آنها، حاضرند خمینی را نیز بکشند.

۱۹ - نیرودی که تاجر اسلحه و اسرائیلی و در ایران گیت شرکت مستقیم داشت. غیر از او، تاجران اسرائیلی دیگری دست اندرکار معامله پنهانی اسلحه بودند که سر به اقتضای ایران گیت باز کرد.

▲ ایرانیان:

۱ - منوچهر قربانی فر که نقش واسطه را بازی می کرد. او در کودتای نوژه نقش داشت. از ایران گریخت و چند نوبت سیارا فریفت. حتی دستگاه دروغ سنج را نیز فریفت. سرانجام به آیت الله منتظری، از طریق امید نجف آبادی نامه نوشت و شکایت کرد که حکومت طلب او را بابت خرید اسلحه برای ایران نمی پردازد. امید، منتظری را از ماجرای ایران گیت آگاه کرد. نزدیکی به منتظری از دو طریق در افشای ایران گیت عمل کردند: از طریق سوریه و انتشار خبر در هفته نامه الشراع چاپ بیروت و از راه رساندن اطلاعات در باره جزئیات ماجرا به بنی صدر و انتشار این جزئیات در مطبوعات جهان.

۲ - روح الله خمینی، رهبر جمهوری اسلامی ایران. وقتی معلوم شد که هیات مک فارلین به ایران آمده است و ۸ «نماینده» در این باره، از «وزیر» خارجه (علی اکبر ولایتی) سؤال کردند، خمینی پر آشفت و آن «نمایندگان» را بوچ خواند. با آنکه از ماجرای آگاه بود که اقتضای ایران گیت شد، به دروغ گفت: عده ای آمده، با پاسپورت عوضی آمده، ایران آنها را در جانی قرار داده و...

۳ - هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس که کارگردان اصلی هم در اکتبر سورپرایز و هم در ایران گیت بود.

۴ - سید علی خامنه ای، رئیس جمهوری که در اکتبر سورپرایز نیز نقش مستقیم داشت.

۵ - احمد خمینی که فرزندش حسن، بعد از کشته شدنش، او را گنجینه اسرار نظام خواند. او هم در اکتبر سورپرایز و هم در ایران گیت نقش مستقیم داشت.

۶ - محسن رضائی که آن هنگام، فرمانده

سیاه پاسداران بود و افراد او طرف گفتگو با او بیو به نورث بودند.

۷ - میر حسین موسوی نخست وزیر بود. او در نامه ای به خمینی نوشت: از مجرای با امریکا ارتباط برقرار است و او از هیچ چیز آگاه نیست. باوجود این، در تحقیق کنگره نام دو تن از افراد دفتر نخست وزیر، بعنوان طرفهای گفتگو برده شده است.

۸ - کروی (در گزارشها مهدی اما حسن نیز گفته شده است. حسن برادر مهدی است) که در هامبورگ با نورث دیدار کرد و فهرستی از اسامی ۱۰۰۰ میانه رو در اختیار او گذاشت. او از امریکا خواست کاری کند که ایران در جنگ شکست بخورد تا که میانه روها بر سر کار آیند.

البته تنی چند تحت امر افراد بالا، در ایران گیت نقش یافتند.

اقتضای ایران گیت از پرده بیرون افتاد و سبب شد که جمهوری به امپراطوری بدل نشود:

در ۱ دسامبر ۲۰۱۱، بمناسبت سیست و پنجمین سالگرد برآمدن شدن ایران گیت، روبرت باری مقاله مفصلی انتشار داده است. تگاتی از آن که به کار ایرانیان می آیند عبارتند از:

● ۲۵ سال پیش که ایران - کتر از پرده بیرون افتاد، امریکا این اقبال را یافت که از رفتن به بیراهه امپراطوری باز ایستد و از کاخ سفید، بابت جرمی که مرتکب شده بود، حساب بخواهد.

● در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۱، امریکائیان فرصت یافتند حساب و کتاب مقامات ارشد کاخ سفید و حکومت ریگان را وارسی کنند. در تاریخ معاصر امریکا، این فرصت مهمی بود. در حقیقت، زمانی بود که امریکا با قدمهای استوار در راه امپراطور شدن بود، رویدادی که برآمدن شدن ایران گیت بود، سبب شد که امریکا از آن راه باز ایستد.

● دولت امریکا از جنگ دوم جهانی بدین سو، در تحول به دولت امپراطوری شد. این کار را با استقرار پایگاه های نظامی در نقاط مختلف جهان و بکار گرفتن سیا در انجام کودتاها و خریدن رهبران و شرکت در جنگها (جنگ کره و ویتنام)، آغاز کرد.

● در سالهای ۱۹۷۰، شکست در جنگ ویتنام، به امریکا فرصتی داد با این انحراف دولت امریکا برخورد کند و از بیراهه به راه جمهوری باز گردد. در همان نظامی بازگردد که بانیان جمهوری پدید آورده بودند.

● در سالهای ۱۹۷۰، کنگره و مطبوعات امریکا بطور جدی به تحقیقات در باره تاریخ سری امریکا از جنگ دوم جهانی بدین سو، پرداختند و جرائم مرتکبه هم در داخل و هم در خارج از امریکا را بر ملاء کردند. دروغها که حکومت برای توجیه جنگ ها و کشتن رهبران کشورهای دیگر می گفتند را آشکار کردند.

● برای مدتی کوتاه این امید بوجود آمد که فراگرد امپراطوری گیت متوقف گشته و جمهوری استقرار جسته گشت. اما در اواخر دهه ۱۹۷۰، بخصوص با رسیدن ریگان به ریاست جمهوری، از محافظه کاران حزب جمهوری خواه امریکا بود، دوباره، امریکا به بیراهه امپراطوری گشتن افتاد.

● هم پیش و هم بعد از ریاست جمهوری رسیدن ریگان در نوامبر ۱۹۸۰، او ارزش راستگویی را رها کرد و کار خود را انتقاد سیاست خارجی حکومت کارتر و آن را ناسازگار با وطن دوستی توصیف کرد. او جنگ ویتنام را «جنگ برای هدفی عالی» توصیف می کرد.

● در ۱۹۸۴، جان کیرک پاتریک که سفیر کبیر بود و مطبوعات و کنگره امریکا، بطور روز افزون، شهروندان امریکائی را که سیاست حکومت را انتقاد می کردند، مردمی خواندند که کار خود را سرزنش امریکا گردانده اند.

● اما اقتضای ایران - کتر که در نوامبر ۱۹۸۶، از پرده بیرون افتاد، یکبار دیگر به ملت امریکا این فرصت را داد که ریاست جمهوری را طرد کند که به خود نقش امپراطور را بخشیده بود. بطور عمده، ایران گیت - فروش اسلحه به دولت ایران که تروریست خوانده شده بود و حمایت مالی و تسلیحاتی محرمانه از کترها - عبارت بود از این که ریگان رئیس جمهوری امریکا، می گفت: قانون اساسی و قوانین عادی امریکا در باره شخص او مجری نیستند (او می تواند هر کار را لازم بداند بکند).

● ایران - کتر آزمائی بود که، در آن، مطبوعات و کنگره می باید قدم به پیش می گذاشتند و از رئیس جمهوری و اعضای حکومت او خواستار اظهار حقیقت می شدند. یعنی همان کار را می کردند که در سالهای ۱۹۷۰، با ریچارد نیکسون بر سر اقتضای واتر گیت و با وزارت دفاع امریکا بر سر جنگ ویتنام کردند. آنها این فرصت را داشتند که رئیس جمهوری امریکا را به مرزهای قانون باز گردانند و به او اخطار کنند نمی تواند هر کار که می خواهد بکند.

● ... با آنکه دروغ ریگان را خرواری از واقعیت ها تکذیب کردند و با آنکه زمان آن شد که امریکا می توانست از رفتن در بیراهه امپراطوری گشتن باز ایستد و به راه جمهوری باز گردد، کنگره نتوانست اختیارات خویش را بکار برد و از ریگان و همکاران او حساب بخواهد. مطبوعات امریکا پر تیراژ و پر نفوذ امریکا نیز، به جای آنکه نقش خویش را بمثابه رکنی از ارکان

جمهوریت بازی کنند، کار خود را سرپوش گذاشتن بر اقتضای ایران گیت کردند. والش، قاضی مستقل رسیدگی کننده به

اقتضای ایران گیت، در کتاب خود، Firewall، وضعیت را این سان توصیف می کند: در ۲۴ نوامبر ۱۹۸۶، در دیدار ریگان و مشاوران ارشدش، مسئله موضوع بحث دستور غیر قانونی ریگان برای انجام یک جرم نبوده است، بلکه راه و روش پوشاندن حقیقت و اتخاذ شیوه تهاجمی بقصد بازداشتن کنگره و وسایل ارتباط جمعی از تحقیق در باره حقیقت امر بوده است. شرکت کنندگان در آن جلسه همه می دانسته اند که ریگان دستور عملیات محرمانه را داده است.

میز، وزیر دادگستری به حاضران گفت: روبرت مک فارلین، مشاور امینتی ریگان، بگوید او شولتز، وزیر خارجه را از فروش موشکهای هاگ به ایران آگاه کرده اما رئیس جمهوری را آگاه نکرده است. مدیر کل کاخ سفید، دونالد ریگان که حاضر بوده است وقتی مک فارلین رئیس جمهوری را آگاه کرده بود و شنیده بود که رئیس جمهوری به شولتز گفته بود او می داند به ایران موشک فروخته می شود، سکوت می کند.

بوش نیز، که قبلا مک فارلین او را از فروش محرمانه اسلحه به ایران آگاه کرده بود، نیز سخنی نمی گوید. کسی نیز که از ریگان خواسته بود دستور اقدام به عملیات را صادر کند و بعد از وقوع، دستور کتبی بدهد، نیز سکوت می کند. میز پرسید: آیا کسی چیز دیگری می داند که آشکار نشده است؟ هیچکس سخنی نمی گوید.

● بدین سان، تیم ریگان، خورده خورده دروغ گفتند. همه، حتی شولتز، وزیر خارجه در کنگره، شهادت دروغ داد. رئیس جمهوری و معاون او و مقامات سیا و وزارت خارجه، همه گفتند بی اطلاع بوده اند. بار را بر دوش سرهنگ نورث گذاشتند. نورث نیز همان کرد که کاخ سفید خواست.

دموکراتها نیز زیر حمله متقابل جمهوریخواه ها جا زدند. مطبوعات نیز گفتند مسئله پیش از آن پیچیده است که افکار عمومی از آن سر دریاورند. پس تحقیق در باره ایران - کتر را رها کردند.

● در اواخر ۱۹۸۷، کنگره تحقیق خود را به پایان برد. اقلیت کمیته، به رهبری چنی، گزارش متقابل انتشار داد حاکی از این که رئیس جمهوری، در تعیین سیاست خارجی و هدایت آن مستقل از امر و نهی کنگره است. بعدها، چنی خاطر نشان کرد که همین گزارش مبنای کار جرج بوش (پسر)



بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر، در قلمرو سیاست خارجی امریکا شد.

● خط قرمز دیگری که کمیته تحقیق کنگره نمی باید از آن عبور می کرد، آغاز فروش اسلحه محرمانه به ایران بود. بنا بر اظهارات رسمی، دستور فروش اسلحه از طریق اسرائیل در ۱۹۸۵ صادر شده است و در سال ۱۹۸۶ فروش اسلحه ادامه یافته است. حال این که سندها حاکی از اینند که تیم ریگان سال ۱۹۸۱ داده است. یعنی بلافاصله بعد از شروع بکار ریگان بعنوان رئیس جمهوری. بررسی که تحقیق می باید پاسخ آن را بدست می داد، این بود: آیا معامله بر سر فروش اسلحه به ایران (در ازای به تأخیر انداختن آزادی گروگانها) = کتب سورپرایز (در ایامی انجام گرفته است که مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری میان کارتر و ریگان، جریان داشته است یا خیر؟

شاهدانی که مرتب بر شمار آنها افزوده می شد، گفته اند که فرستاده های نامزدهای که ریگان و بوش بوده اند، سرانجام رهبران ایران را متقاعد می کنند که گروگانها را تا انتخابات ریاست جمهوری در ۴ نوامبر ۱۹۸۰، آزاد نکنند. و گروگانها را نشدند مگر بهنگام ادای سوگند ریگان بمنابته رئیس جمهوری در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱.

در مورد اکتبر سورپرایز نیز رویه تهاجمی جمهوریخواه ها و رویه انفعالی و خجولانه دموکرها و همکاری وسائل ارتباط جمعی با جمهوریخواه ها، گزارش کمیته تحقیق نتوانست بیاتر حقیقت باشد.

● سرانجام، والش، قاضی مستقل، تنها مقام رسمی شد که خواست تحقیق را تا آشکار کردن تمام حقیقت، دنبال کند. اما به او نیز اعلان جنگ داده شد.

اما والش که خود نیز زمانی دراز جمهوریخواه بود، در کار خود، با خرابکاری کاخ سفید روبرو شد. از جمله این خرابکاری ها امتناع از دادن «اسناد سری» به او بود. نبود این اسناد سبب شد که دادگاه نتواند مجرم اصلی از جمله نورث و دیگران را تحت تعقیب قرار دهد. بعد از این که بوش به ریاست جمهوری انتخاب شد، کاخ سفید به همین رویه ادامه داد.

● بخاطر ایستادگی خود، والش نه تنها هدف حمله های تبلیغاتی وسائل ارتباط جمعی راست گرایان، بخصوص واشنگتن تایمز و وال استریت ژورنال شد، بلکه دست انداختن و مسخره کردن او در این گونه مطبوعات رواج گرفت تا مگر او را از ادامه دادن به تحقیق قضائی بازدارند. سرمقاله نویسان نیویورک تایمز و واشنگتن پست نیز او را به بیاد «انتقاد» می گرفتند.

در این جو خصمانه، والش می باید تحقیق را در خطوط مهم ادامه می داد. برای مثال، تیم والش ظن قوی پیدا کرد که جرج بوش، معاون رئیس جمهوری و مشاور امنیتی او، دونالد گرگ، بهنگام شهادت، دروغ گفته اند.

که از کار نورث در پول و اسلحه دادن به کترها، بی اطلاع بوده اند. دوست گرگ آفلیکس رودریگز در کار رساندن پول و اسلحه به کترها بود و پس از هر یک از عملیات، به گرگ گزارش می داد. والش معلوم کرد که گرگ دروغ گفته است. سرهنگ جیمس استیل، مشاور نظامی ارتش السالوادور، وقتی نقش خود را در دادن اسلحه به کترها تکذیب می کرد، با مدارک و یادداشتهای نورث روبرو شد و ناگزیر اعتراف کرد که نه تنها در دادن اسلحه به کترها شرکت داشته است، بلکه گفت در باره این فعالیتها با دونالد گرگ گفتگو کرده است. گرگ در اکتبر سورپرایز نیز نقش مهمی بازی کرده بود.

در ۱۹۹۱، والش سندی را بدست آورد که می گفت واینبرگر، وزیر دفاع امریکا یادداشتهای خود را از تحقیق کنندگان پنهان کرده است. این یادداشتهای حاکی از شرکت داشتن او در ایران - کترها بوده است. اما در ۱۹۹۲، وقتی بوش در انتخابات ریاست جمهوری از کلبتون شکست خورد، ۶ تن از متهمان را بخشید. او نیز یادداشتهای خود را از قاضی مستقل پنهان کرد. والش خواست از بوش بازجویی کند و این کار را بعد از پایان ریاست جمهوری او انجام دهد اما بوش نپذیرفت. والش بر آن شد که از دادگاه بخواهد بوش را ناگزیر کند به سؤالیهای او پاسخ گوید.

انفجارها؟

مجازات های اقتصادی بین المللی، هزینه های بسیار سنگینی را هم بر مردم ایران و هم بر اقتصاد مصرف محور ایران تحمیل می نمایند.

در فاصله نوشتار قبلی با نوشتار حاضر، کوشش دول غربی برای تحریم بانک مرکزی ایران و نیز صنعت نفت متمرکز تر شده است. نشست رهبران اتحادیه اروپا در روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر ۱۳۹۰ در بروکسل و صدور قطعنامه ای که در آن به وزیران خارجه کشورهای عضو ماموریت دادند حداکثر تا پایان ماه ژانویه سال ۲۰۱۲ (۱۱ بهمن ۱۳۹۰) طرح تازه ای برای گسترش تحریمها علیه ایران تهیه نمایند، همچنین تصمیم جمهوری خلق چین مبنی بر سرمایه گذاری ۳۰۰ میلیارد دلار از ذخایر ارزی خود در اقتصاد آمریکا و اروپا و تشریحی که اعلام این تصمیم در تنگ کردن دایره مشتریان نفتی ایران در صورت تحریم نفت کشور ایفا می کند و نیز اظهارات تلویحی وزیر امور خارجه ژاپن در همراهی کردن اروپا و آمریکا در تحریم نفت ایران، ژاپنی که در حال حاضر با خرید روزانه ۲۶۰ هزار بشکه نفت، میزان خرید خود را نسبت به سال قبل حدود ۳۰ درصد کاهش داده است و... همه و همه نشانه هایی هستند دال بر تنگ تر شدن دامنه تحریمها حول صنعت نفت ایران.

بنابر داده های "اداره اطلاعات انرژی آمریکا" کشورهای چین، ژاپن، هند، ایتالیا و کره جنوبی اصلی ترین مشتریان نفت خام ایران هستند. بنا به گزارش "آژانس بین المللی انرژی"

ایران در حال حاضر روزانه حدود ۴۵۰ هزار بشکه نفت خام به کشورهای "اتحادیه اروپا" صادر می کند. نظام ولایت فقیه در ادامه سیاستهای بحران ساز خود در عالم خیال بر این آرزو ست که دول اروپایی بعلاوه اینکه ایتالیا، اسپانیا و فرانسه حدود ۱۴ درصد از صادرات نفت ایران به اتحادیه اروپا را خریداری می کنند و نیز به دلیل بحران فزاینده بدهی های این کشورها، از تصمیم یکپارچه بر تحریم نفت ایران اجتناب ورزند. و در صورت تحریم نفت ایران توسط اتحادیه اروپا، دولت چین به مثابه یکی از مهمترین کشورهای سرمایه گذار در ایران (در استخراج نفت حوزه پارس جنوبی و...) و نیز بدین علت که ایران سومین کشور صادر کننده نفت به آن کشور است و از طرفی علاقه روسیه به حفظ روابط مالی با ایران (نیروگاه بوشهر و...) بدین تحریم نیبوندند.

نظام مافیایی ولایت فقیه که به دلیل ماهیت استبدادیش روز بروز بیشتر به اتخاذ سیاستهای بحران ساز روی می آورد و همه نوع خطر اعم از تحریم گرفته تا حمله و بمباران و جنگ را برای ایران به ارمغان آورده است، ناینا و بریده از واقعیات، پارامترهایی چون تلاش اروپا را در افزایش واردات نفت خود از عراق و لیبی پس از سرگیری و افزایش تولید نفت در آن کشور در پی سرنگونی معمر قذافی، نادیده می گیرد و قاسمی سردار سپاهی که بدون کمترین تخصصی در صنعت نفت بر مقام وزارت نفت تکیه زده است، در رد این احتمال اظهار می دارد: "با بازگشت نفت لیبی و افزایش تولید نفت عراق، "باید" ظرفیت تولید نفت در برخی از کشورهای عضو اوپک کاهش یابد!" و فراموش می نماید که بیشترین میزان افزایش تولید نفت مربوط به عربستان است و سعودیها بکرات با درخواست کاهش تولید و رسیدن به سطح تعهد به اوپک اجتناب ورزیده اند. از طرفی کاهش شمار متقاضیان نفت ایران و اصولاً هر نوع وابستگی، ایران را ناچار از باج دهی و ارائه تخفیفهایی کلان در قیمت نفت پیش فروش شده بدین کشورها می نماید. زنهار

که ضرر مالی بلافاصله و دراز مدت این باج دهی باز تنها متوجه مردم ایران و نسلهای آینده ایران خواهد شد. چرا که تاکنون مسئولان نظام ولایت فقیه در اتخاذ سیاست باج دهی ابایی نداشته اند و نمونه بارز آنرا در قبال روسیه در رضایت دادن به کاهش سهم ایران به ۱۱ درصد از منابع نفتی دریای خزر از یاد نبرده ایم.

اما خطر ضربه های دهشتناک تحریم بر پیکر تحریف اقتصاد ایران بحدی آشکار است که محمود بهمنی "رئیس" کل بانک مرکزی نیز (در ۲۱ آذر ۹۰) برای اولین بار اعتراف کرد که وضعیت اقتصادی کشور در نتیجه تحریم های بین المللی غیرعادی شده است و گفت: "باید خود را برای رویارویی با چنین احتمالی نیز آماده کنیم، به طوری که بتوان یکی دو سال یا بیشتر کشور را حفظ کرد."

این امر شایان توجه است که هیچ فشار خارجی قادر به در هم شکستن توان و بنیه سیاسی اقتصادی فرهنگی ملتی مبتکر و باورمند و توانا نخواهد بود اگر بنیه آن ملت از داخل دچار ضعف و ناتوانی نشده باشد. نظام مافیایی ولایت فقیه به مثابه عامل تحلیل برنده، از داخل زمینه ضعف مفرط ایران را برای در هم شکستن در مقابل تجاوز خارجی فراهم می آورد، بر ماست که پادزهر این عامل مخرب را تا تمامی فرصتها همه سوخته نشده اند بیاییم. چه بسا تأمل و تعمق کافی در واقعیاتی که پیش روی ما میباشند ما را در یافتن آن پادزهر مدد رسانند. ماملت ایران بایستی از خود پرسیم که صنعت نفت ایران که ۱۰۰ سال از عمرش میگذرد:

۱- چگونه است که این صنعت تا بدین حد آسیب پذیر گشته است؟

۲- چگونه است که با گذشت ۱۰۰ سال هنوز دولتمردان ایران به نفت و گاز کشور به مثابه منبع در آمد صرف نگاه می نمایند؟

۳- چگونه است که طی ۳۰ سال دولتهای خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد همه و همه محور برنامه ریزی نفتی شان افزایش صدور و فروش نفت بصورت ماده خام و نه صیانت از آن برای نسلهای آینده و نیز ادغام این ماده حیاتی در اقتصاد داخلی بوده است؟

۴- چگونه است که من باب نمونه تنها در دوران ۷ ساله حکومت احمدی نژاد در آمد دولت از صادرات نفت خام بالغ بر ۵۰۵ میلیارد دلار بوده است ولی صنعت نفت ایران از فقدان سرمایه گذاری رنج می برد؟

۵- چگونه است که صنعت پتروشیمی کشور تا به حدی ضعیف است که در صد سهم پتروشیمی در تولید ناخالص داخلی ایران به عنوان دومین دارنده بزرگ گاز و سومین دارنده نفت جهان فقط یک و نیم درصد است!

۶- نقش نظام ولایت فقیه در وابسته کردن اقتصاد کشور به در آمد حاصل از حراج نفت خام و همچنین نابودی صنعت نفت ایران به چه میزان است؟

۷- نقش ما مردم در وابسته کردن خود در امور مالی و معیشتی خود به نظام مافیایی حاکم و نیز نقش ما مردم در مشاهده این نقش نظام و پذیرش آن بدون نشان دادن واکنشی موثر تا چه میزان است؟

تکارنده سعی میکنم در این نوشتار نقطه نظرات خود را در رابطه با ۶ سوال اول در معرض قضاوت خوانندگان قرار دهم. اما سوال آخر را هر کدام از ما ایرانیان بایستی در خلوت وجدان خود از خود کرده و نسبت به نتایج آن احساس مسئولیت کنیم. برای درک نقش نظام ولایت فقیه در نابودی صنعت نفت ایران بهتر است به "سیاستهای" اتخاذ شده آنها در زمینه نیازهای مردم این صنعت گاهی بیندازیم. بر اساس آمارهای منتشر شده از سوی بانک

مرکزی و وزارت نفت کل درآمد نفتی دولتهای اول تا هشتم (سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۳) معادل ۴۳۳ میلیارد دلار بوده است و در پایان سال ۹۰ کل درآمد صادرات نفت خام دو دولت به ۵۰۵ میلیارد دلار می رسد. (خبر آنلاین ۱۹ آذر ماه ۹۰). در واقع مجموع در آمد های حاصل از فروش نفت از سال ۱۳۶۰ الی ۱۳۹۰ در نظام ولایت فقیه بالغ بر ۹۳۸ میلیارد دلار میشود که با احتساب در آمد حاصل از مالیات که آن نیز بطور مستقیم و غیر مستقیم ناشی از در آمد نفت میباشد، از ۱۰۰۰ میلیارد دلار فراتر میرود. با این وجود ملاحظه می کنیم که صنعت نفت و گاز کشور بدست از فقدان سرمایه گذاری رنج می برد و مسئولان این نظام همه در آمد ها را صرف واردات و هزینه های جاری و خورد و برد مافیای حاکم کرده اند.

وضعیت اسفبار سرمایه گذاری در صنعت نفت از سه جنبه، یکی عدم تامین مالی داخلی و خارجی این سرمایه گذارها و دیگری وابستگی تکنولوژیک نفتی ایران در بسیاری از زمینه ها به خارج، و نیز عدم صیانت جاههای نفتی بعلاوه ضعف سرمایه گذاری قابل بررسی است. بی شک تحریم ها در عقب افتادگی پروژه های نفتی بی تأثیر نبوده اما مسوولان نفتی نظام ولایت فقیه نتضهای متعدد مدیریتی و نیز بیکیفیتی خود را در پشت واژه تحریم می پوشانند.

در زمینه فقدان منابع مالی سرمایه گذاری و میزان نیاز این صنعت نفت قاسمی "وزیر" نفت دولت احمدی نژاد اظهار داشته است(دنیای اقتصاد ۱۸ آبان ۹۰):

"برای رسیدن به اهداف واقعی برنامه پنجم بالای ۳۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری لازم است. مبلغ ۱۴۳ میلیارد دلار بایستی در بخش بالادستی صنعت نفت سرمایه گذاری شود. ۵۳ میلیارد دلار از این سرمایه گذاری از محل منابع داخلی و ۹۰ میلیارد دلار از محل منابع غیر داخلی شرکت نفت تامین خواهد شد و این برنامه ریزی به طور میانگین سالانه ۳۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در بخش بالادستی صنعت نفت را گریز ناپذیر می سازد."

از طرفی اذعان هاشمیان قائم مقام معاون وزیر نفت (خبرگزاری مهر ۲۴ خرداد ۸۹) مبنی بر اینکه: "۴۴ درصد اهداف صنعت نفت در برنامه چهارم محقق نشده است." بر معبود کسانی که به "برنامه ریزی" نظام حاکم باورمند بودند نیز معلوم می گرداند که هم برنامه ریزی های به اصطلاح "توسعه" این نظام خالی از محتوا است و بر مبنای داده ها و آمار و ظرفیت و توانایی واقعی شکل تکرفه اند و هم نیازهای بر آورده نشده بدینسان به سالهای بعد و نسلهای بعدی انتقال داده میشود.

هر چند شش سال قبل مجمع تشخیص مصلحت نظام راه را برای استفاده از فاینانس خارجی در زمینه سرمایه گذاری در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی باز کرد، اما این باز موانع از سوی سرمایه گذاران خارجی وجود دارد و تحریم های بین المللی دست این شرکت ها را از ایران کوتاه کرده است. در تاریخ ۱۳ مرداد ۹۰ (پروا بر ۴ اوت ۲۰۱۱) سازمان بازرسی کنگره آمریکا اعلام کرد که تعداد کمپانی های خارجی سرمایه گذار در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی ایران از ۴۳ شرکت در سال ۲۰۱۰ به ۱۶ شرکت در سال ۲۰۱۱ رسیده است که شامل کشورهای نظیر چین، بلاروس، ونزوئلا، کره جنوبی و آفریقای جنوبی می شوند.

علاوه بر علت تحریم های خارجی در عدم رقبت شرکتهای خارجی برای سرمایه گذاری در صنعت نفت و حوزه انرژی ایران، عواملی همچون فضای فرهنگی نامناسب، فقدان امنیت سیاسی - قضائی، بوروکراسی پیچیده و ناکار آمد، فعال نبودن بانک ها و مؤسسه های بیمه خارجی، عدم عضویت در مجامع بین المللی مربوط به سرمایه گذاری، فقدان ثبات و استمرار در

در صفحه ۱۱



سیاست های پولی، مالی، ارزی و تجاری، نوسان های قیمت نفت، نبود قدرت بازپرداخت به هنگام بدهی های خارجی و فساد دستگاه های دولتی و اداری و... نیز مزید بر علتند.

و اما قاسمی با علم به ناتوانی وزارت نفت در جلب سرمایه گذاری خارجی در حالی که خود زمانی بعنوان فرمانده فرارگاه خاتم الانبیاء سپاه در تسخیر قرارداد های نفتی بدون طی تشریفات مناقصه تبحر یافته است، اکنون نیز که بعنوان "وزیر" نفت پر مسندی تکیه زده است که سهم شیر را از آن مافیای مالی-نظامی می گرداند، از سایر شرکتهای نیمه دولتی نیز می خواهد بدون طی تشریفات و مراحل مناقصه در سرمایه گذارها شرکت کنند (دنیای اقتصاد ۱۸ آبان ۹۰): "در میادین مشترک، وضع برداشتمان به نسبت رقبا کمتر است و باید در زمینه افزایش برداشت از این میادین سرعت بیشتری به خرج دهیم اما سرعت بخشیدن به روند فعلی، نیازمند اختیاراتی است که سیاست های موجود تحریمی، بخشی از این اختیارات را تحت تاثیر قرار داده است. باید به دنبال مکانیزم های خاصی باشیم. کسانی که آماده سرمایه گذاری هستند در صورت در اختیار داشتن سرمایه کافی، می توانند بدون طی کردن مراحل مناقصه در این بخش سرمایه گذاری کنند"

در همین رابطه، احمد قلعه بانی، مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران هم اخیرا اعلام کرده است که این شرکت در سال جاری ۱۵ میلیارد دلار اوراق مشارکت منتشر خواهد کرد. اما جواب توجه است که به گزارش خبرنگار مهر، عرضه ۵۰۰ میلیارد تومان اوراق مشارکت ریالی طرح توسعه پارس جنوبی از صبح روز شنبه پنجم آذر ماه در ۲۶۲ شنبه منتخب بانک تجارت آغاز شده بود، با گذشت ۶ روز کاری از انتشار مرحله نخست عرضه اوراق مشارکت ریالی طرح توسعه پارس جنوبی، حدود ۸۰ درصد این اوراق بدون خریدار ماند و مردم از آن استقبال نکردند.

علت این عدم استقبال مردم را باز بایستی در کیفیاتی و فقدان برنامه ریزی و نیز اغشاش در تصمیم گیریهای اقتصادی دولت سراغ گرفت. وقتی دولت احمدی نژاد همه بخشهای اقتصاد کشور را آلوده به نفت و وابسته به در آمد آن کرده است، و حتی بر اساس گزارش دیوان محاسبات کشور (روزنامه ابتکار ۷ مهر ۸۹) میزان ۲،۹ میلیارد دلار در سال ۸۹ از محل صادرات نفت به حساب یارانه های مردم ریخته شده و این امر حتی برخلاف قانون هدفمندی یارانه ها است که محل پرداخت را از واقعی کردن قیمت ها تعیین کرده بود، میتوان حدس زد که سیاست های دولت احمدی نژاد مبنی بر پایین بودن نرخ سود اوراق مشارکت ریالی در کنار بازار پر طرفدار خرید و فروش سکه (و متشوش کردن بازار سکه و ارز با تصمیمات متضاد در سال جاری) از دلایل عمده عدم استقبال مردم از انتشار اوراق مشارکت پارس جنوبی می باشند.

و اما وضعیت صنعت پتروشیمی نیز از فقدان سرمایه و تکنولوژی رنج می برد:

طبق گزارش وزارت صنایع و معادن ایران، ارزش صادرات تولیدات پتروشیمی ۱۸ میلیارد دلاری) حدود ۱۱ و نیم میلیارد دلار بوده است، اما درصد سهم پتروشیمی در تولید ناخالص داخلی ایران به عنوان دومین دارنده بزرگ گاز و سومین دارنده نفت جهان فقط یک و نیم درصد بوده است.

همچنین طبق همین گزارش، میزان تولید کنونی محصولات پتروشیمی در مجتمع های تولیدی کشور در حدود ۴۲۹۵۲ هزار تن است که از این میزان ۱۵۰۳۳ هزار تن تحت لیسانس کشور آلمان است. کشور آلمان در واقع با سهم ۳۵ درصدی در تولید محصولات پتروشیمی

انفجارها؟

رکن به شرح زیر است:

۱. نیازمندی های اساسی رقابت پذیری، رتبه ۶۳ امتیاز ۴۸٫۸ از ۷
۲. تقویت کنندگان کارایی، رتبه ۹۰ امتیاز ۷۱۳٫۷۶
۳. عوامل خلاقیت و انعطاف، رتبه ۸۲ امتیاز ۷۱۳٫۳۴

بر اساس این رتبه بندی وضع اقتصاد ایران در رکن اول بهتر است یعنی زیر شاخصهایی مانند محیط اقتصاد کلان، آموزش و بهداشت و زیرساختها امتیاز مناسب تری دارد. این مساله نشان می دهد اقتصاد ما پیش از همه با تکیه بر وفور و ارزانی منابع (طبیعی) خود در حال رقابت است نه بر اساس کارایی یا نوآوری. از سوی دیگر دقت در زیرشاخصها نیز نشان می دهد پایین ترین رتبه ایران مربوط به کارایی بازار نیروی کار (رتبه ۱۳۵) و توسعه بازار مالی (رتبه ۱۲۰)، کارایی بازار محصولات (رتبه ۹۸) و آمادگی های تکنولوژیک (رتبه ۹۸) است. انعطاف پذیری کسب و کار و ضعف نهادهای رسمی در رده های بعد قرار دارند.

بنا بر این یکی از دلایل عمده ضعفهای ساختاری اقتصاد ایران، سلطه نظامی استبدادی و ضد رشد است که اقتصاد ایران را بدل به زائنده اقتصاد مسلط کرده است. ادامه عمر چنین نظامی نتیجه محتوم بی چشم انداز کردن آینده نسل جوان وطن است. زتهار که فرصتهای حساس در خاموش ماندن جنبش مردمی از دست می روند و وطن را طعمه ای اسیر در چنگال درنده و حرص قدرتهای خارجی و نیز نظام حاکم مافیایی می سازد.

اما سخن بگراف گفته ایم اگر بگویم که تمامی ضعفها و نارسائی ها را نمیتوان در سطح دولت جستجو کرد. مرحوم دکتر مصدق در خاطرات خود به مثابه درسی از یک خاطره مینویسد: برای هر کار که با منافع افراد تماس دارد معلومات لازم است. چنانچه غذای خوبی تهیه نشود مصرف کنندگان از نظر منافع شخصی اعتراض میکنند. ولی اگر وزارتی خوب اداره نشد هیچ فردی از افراد از نظر مصالح اجتماعی اعتراض نخواهد نمود و تا مردم به امور اجتماعی علاقه پیدا نکنند و آن را از آن خود ندانند چنانچه بهترین تحصیلات را هم اشخاصی کرده باشند کوچکترین استفاده ای از آن نخواهند برد! امید که وجدان جمعی ما ایرانیان چنان قوت گیرد که حال و آینده وطن خود را از آن خود بدانیم و به تواناییها و حقوق خود در پی گیری جنبش خود و رفع خطر از وطن عزیز خود بیش از این باور بیآوریم.

انقلاب اسلامی: و تجاوزهها به حقوق انسان در ایران:

زندانیهای رژیم در کشوری که زندان ایرانیان گشته است:

◀ در ۸ آذر ۹۰، به گزارش دانشجو نیوز، شاهو احمدی جوان ۱۸ ساله که حدود ۴ ماه پیش به همراه عثمان صالحی، ناصر گلاویزی، اقبال ایزدی، عثمان گلاویزی و محمد صالحی به اتهام هواداری از یکی از احزاب اپوزیسیون کردی بازداشت شده بود، از سوی دادگاه انقلاب به ۷ سال زندان محکوم شد.

◀ در ۸ آذر ۹۰، به گزارش ایران، نیروهای ساماندهی هنگام جمع آوری کارتن خواب ها، این افراد را کتک می زدند. در دست داشتن باتوم و کابل نشان از این موضوع می دهد. این کار شهرداری وقتی عجیب تر به نظر می رسد که کارتن خواب ها نه تنها

توان فرار، بلکه فرصت و نای مقاومت ندارند

◀ در ۸ آذر ۹۰، به گزارش آفتاب، هشت تن از زندانیان زندان کرمانشاه به دستور مراجع قضایی به دار آویخته شدند. اتهام ۶ تن از این افراد از سوی مراجع قضایی قاچاق مواد مخدر و دیکه اتهام دو تن دیگر که در ملاءعام به دار آویخته شدند تجاوز به عفت اعلام شده است.

◀ در ۸ آذر ۹۰، به گزارش ایسنا، مرد جوانی در ساوه به نام «م. س.» که اقدام به تجاوز به عفت کرده بود، سحرگاه در میدان خلیج فارس این شهر و در ملاء عام به دار آویخته شد.

◀ در ۸ آذر ۹۰، به گزارش خراسان، حکم جوانی به نام یاشار که عامل اصلی سرقت از یک قنادی که مدتی قبل با رای قاضی دادگاه جزایی تهران به قطع دست محکوم شده بود، در دادگاه تجدیدنظر، تایید شد و به زودی اجرا می شود.

◀ در ۸ آذر ۹۰، به گزارش ایسنا، جمعی از بازنشستگان صندوق بازنشستگی فولاد در اعتراض به عدم دریافت به موقع حقوق خود مقابل مجلس تجمع کردند.

◀ در ۹ آذر ۹۰، سید احمد رضا احمد پور زندانی سیاسی، روحانی منتقد، عضو جبهه مشارکت شاخه قم، رئیس ستاد انتخابات آقای کرویی در قم و بلاک نویس پژواک خاموش بعد از انتقال به زندان اهواز جهت ادامه اجرای محکومیت خود از حکم شفاهی دادسرای ویژه اهواز مبنی بر اضافه شدن ۲ سال به محکومیت خود مطلع شد.

◀ در ۱۱ آذر ۹۰، به گزارش هرا، ماموران امنیتی با مراجعه به منازل پنج شهروند بهایی ساکن شیراز، ایشان را احضار و بازداشت نمودند.

◀ در ۱۲ آذر ۹۰، به گزارش دانشجویان دانشگاه مازندران، در ادامه فشارهای فزاینده بر دانشجویان دانشگاه مازندران، علی عباسی و رحمان یعقوبی دو فعال دانشجویی این دانشگاه بازداشت شدند. این فعالین دانشگاه مازندران که برای پیگیری پرونده خود به دادستانی بابلس مراجعه کرده بودند توسط ماموران امنیتی بازداشت شدند.

◀ در ۱۲ آذر ۹۰، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، زندانی سیاسی صلاح مصطفی پور به حکم سنگین و غیر انسانی ۲۰ سال زندان و تبعید به زندان مرکزی شهر میناب در استان هرمزگان محکوم گردید. وی متاهل و دارای فرزند می باشد و از اهالی شهرستان سقز می باشد. او در دادگاه انقلاب شهرستان سقز محاکمه و به ۲۰ سال زندان و تبعید به شهرستان میناب در استان هرمزگان محکوم شد. حکم تبعید وی اخیرا به اجرا گذاشته شد و او را به زندان مرکزی میناب تبعید کردند.

◀ در ۱۴ آذر ۹۰، به گزارش جرس، حسین زرینی، رزمنده هشت سال دفاع مقدس و عضو ستاد ایثارگران میر حسین موسوی، در حالی که در شرایط جسمانی وخیم در بند ۳۵۰ سمری بر، در دادگاه بدوی به چهار سال حبس تعزیری به اتهام تبلیغ علیه نظام و توهین به رهبری محکوم شد.

◀ در ۱۵ آذر ۹۰، به گزارش ایسنا، هفته نامه «سخن تازه» که در شهرستان سیرجان منتشر می شد، با دستور قضایی توقیف شد. اتهامات این نشریه، نشر و تحریر مطالب خلاف امنیت ملی، نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و تشویق به فساد و فحشا از طریق انتشار تصاویر مبتذل و خلاف عفت عمومی از اتهامات این نشریه است که توقیف آن توسط بازپرس شعبه هفتم دادسرای عمومی و انقلاب کرمان را در پی داشته است.

◀ در ۱۶ آذر ۹۰، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، اعدام مخفیانه و گروهی ۵ زندانی در زندان وکیل آباد مشهد. اسامی زندانیانی که اعدام شدند به قرار زیر می باشد: ۱- رمضان ضمیری فرزند علی ۲- محمد رمضانی فرزند محمد ۳- محسن خیابانی فرزند محمود ۴- حسین اصغر یعقوبی فرزند رجبعلی ۵- مسعود مصراع فرزند علی

◀ در ۱۶ آذر ۹۰، به گزارش "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه ابراهیم مددی به زندان اوین بازگردانده شد.

◀ در ۱۶ آذر ۹۰، به گزارش جرس، طبق حکم شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب نشریه چشم انداز ایران لغو امتیاز شد. هم چنین بر اساس همین حکم مهندس لطف الله میشمی مدیر مسئول چشم انداز ایران به مدت ۵ سال محروم از هرگونه فعالیت مطبوعاتی و عضویت در سازمان ها و گروه هاست.

◀ در ۱۷ آذر ۹۰، به گزارش هرا، در پی تشدید بیماری کازمینی بروجردی ماموران امنیتی صبح امروز این زندانی را با دست بند و پا بند به بیمارستان مدرس تهران منتقل کردند.

◀ در ۱۷ آذر ۹۰، به گزارش هرا، محمد کریمی، از فعالین دانشجویی شهرستان لاهیجان، امروز چهارشنبه، شانزدهم آذرماه، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است.

◀ در ۱۷ آذر ۹۰، به گزارش کمیته حمایت از روزنامه نگاران، در تازه ترین گزارش خود ایران را «بزرگترین زندان روزنامه نگاران در جهان» توصیف کرد.

این گزارش همچنین آمده است که شمار روزنامه نگاران زندانی در جهان به بالاترین حد خود طی پانزده سال گذشته رسیده است. در حال حاضر ۱۲۹ روزنامه نگار در کشورهای مختلف زندانی اند که ۳۴ نفر بیشتر از آمار سال گذشته است. به نوشته این سازمان غیر دولتی مستقر در نیویورک، ایران با ۴۲ روزنامه نگار زندانی، برای دومین سال پیاپی در مقام اول این فهرست قرار دارد و پس از آن، کشورهای اریتره، چین، میانمار و بوتنام هستند.

◀ در ۱۷ آذر ۹۰، به گزارش کانون مدافعان حقوق کارگر، علیرضا تقفی برای گذراندن مدت محکومیت خود به زندان فرا خوانده شد.

◀ در ۲۰ آذر ۹۰، به گزارش دانشجویان، مازیار یزدان نیا فعال دانشجویی دانشگاه مازندران جهت گذراندن شش ماه حبس، خود را به دادگاه انقلاب شهرستان بابلس معرفی کرد. مازیار یزدان نیا از سوی شعبه ۱۰۱ دادگاه انقلاب بابلس به ۱۴ ضربه شلاق و ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شد اما در دادگاه تجدید نظر به وی اعلام شد که حکم در دادگاه تجدید نظر تعلیقی شده است.

◀ در ۲۰ آذر ۹۰، به گزارش سحام نیوز، بر اساس رای شعبه سوم دادگاه تجدید نظر استان مازندران، احمد میری به دوازده ماه، علیرضا شیبوری به نه ماه، آریا آرام نژاد، علیرضا فلاحتی، محمد رضا ملکی، محمد مصوبیان، و مصطفی ابراهیم تبار هر یک به شش ماه و علی اکبر سروش به چهار ماه حبس تعزیری محکوم شدند.

◀ در ۲۰ آذر ۹۰، به گزارش ایسنا، به نقل از روابط عمومی دادگستری استان فارس، حد قطع پای سارق مسلح بانکهای شیراز که در دادگاه انقلاب اسلامی این شهرستان صادر شده بود، با دستور علی القاصی مهر - دادستان شیراز - در محل زندان عادل آباد به مرحله اجرا درآمد.

◀ در ۲۱ آذر ۹۰، به گزارش عصر ایران: گروهی از فرهنگیان میناب در پی حادثه آفرینی اخیر خودروی حامل قاچاق سوخت و مرگ پنج معلم در این شهرستان با تجمع در برابر فرمانداری خواستار رسیدگی به وضعیت موجود شدند.

◀ در ۱۸ آذر ۹۰، به گزارش هرا، محمدعلی طاهری، از موسسان طریقت های عرفانی در کشور، از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی پیرعباسی، به ۷ سال حبس ۲۴ ضربه شلاق و نهصد و ده میلیون و پانصد هراز تومان جریمه نقدی محکوم شده است.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

در این بخش، دفاعیه سید ضیاء را پس از نطق نقابت می خوانید. سید ضیاء که به دفاع از خود پرداخت و با حمله و توهین به شخص مصدق و رجال خوشنام ملی، با سفسطه، هوجوی گری و دروغ از گفتن حقیقت در باره کودتا ۱۲۹۹ سر باز زد.

مصدق در این باره گفت: «آقا به تمام رجال وطن پرست که دوله ها و سلطنه ها و ملک ها بودند بد گفت و آبروی آنها را برد و برای آنها چیزی باقی نگذاشت! مجلس جای این نیست که کسی بر خیزد و به اشخاصی که سالهای متمادی با صداقت رفتار کرده اند توهین کند. اگر شما به آن اشخاص معتقد نبودید چرا این اندازه آنها را دعوت کردید؟ اگر آقای مؤمن الملک برای ریاست مجلس بد است چرا از ایشان مکدر شدید که قبول نکرد و چرا به آقایی که در مجلس تشریف دارند و به شخصیت های مهم توهین میکنند، پیشنهاد ریاست نکردید؟ شما که چنین شخصی را در مجلس دارید چرا عقب مؤمن الملک رفتید؟ چرا بمن پیشنهاد ریاست نمودید؟! اینها یک چیزهایی است که برای مجلس شورای ملی بسیار بد است. مجلس شورای ملی باید با مملکت یکی باشد، مجلس شورای ملی باید فرقی بین خود و ملت نگذارد و مجلس باید خود را از ملت بداند. مجلس باید با ملت یکی باشد و به جامعه خدمت نماید، آن مجلس شورای ملی که از ملت جدا باشد و به این اباطیل معتقد شود، مجلس شورای ملی ایران نیست.»

* دنباله مذاکره راجع به استوارنامه آقای سید ضیاءالدین طباطبائی در مجلس چهاردهم شورای ملی در جلسه روز سه شنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۲۲

رئیس - آقای نقابت، نقابت - بنده باید مقدمه یک مطلب را اعلام کنم و آن این است که بین مصدق آقای سید ضیاءالدین و تیپ آقای دکتر مصدق یک تیپ ثالثی وجود دارد و آن تیپ ما هستیم ما هستیم و تیپ خودمان تیپ جوان و تحصیل کرده و نیپیی که دارای دیپلم هستند - و تیپ وطن پرست. ما نه حق خودمان را به ایشان میدهم نه به شما، بعضی از نمایندگان - آقای دکتر مصدق هم خودشان تحصیل کرده هستند. نقابت - اجازه بفرمائید وقتی که بنده عرض میکنم سه تیپ موجود است و برای یکی اوصافی ذکر میکنم، این دلیل نمیشود که برای آن دو تیپ اوصافی وجود ندارد ولی اختلافی که بنده بیان میکنم اختلاف زمانی است، مسلکی است، فکری است. نه اینکه در اصل وطن پرستی حضرت آقای دکتر مصدق السلطنه و آقای سید ضیاءالدین من تردیدی داشته باشم.

فرمند - وطن پرست پیرهم پیدا میشود. نقابت - بفر صورت این مملکت یک روزگارهائی دیده و مراحمی را طی کرده و امروز مایه خوشوفی است که یک مجلسی به تمام معنی آزاد ما مشاهده میکنیم. یک مجلسی است که همه کس میتواند عقاید و افکار خود را بگوید و هر نظری نسبت به اصلاحات دارد، بیان کند. در ادواریکه آقای دکتر مصدق بعنوان تاریخ بیان فرمودند، بنده در آن ادوار محصل بودم. باین جهت داخل در هیچیک از اجتماعات نبودم که بتوانم با زمان طی طریق کرده باشم. ولی مطالعه میکردم بعد از بیست سال که سوابق و احترامات آقای دکتر مصدق در این مملکت محفوظ بود و همه کس نسبت بایشان علاقه داشت و یکی از علاقه مندان به ایشان خود من بودم برای اینکه من (درواکس نویسن) تألیف ایشان را میخواندم و استفاده میکردم و ایشان را دوست میداشتم و از طریق علم با مؤلف آن کتاب ارتباط داشتم، ولی اینطور فکر میکردم که یک روزی این مملکت بدبخت بایستی تمام افرادی را که در هر جای کشور دارد، تمام قوای را که در هر جا میتواند تهیه کند، آن ذخائری را که از دستبرد حوادث برکنار مانده اند، آن

شخصیت ها که سیل حوادث خردشان نکرده، اینها همه بایستی جمع شوند و ما هم دور علم آنها جمع شویم و بگوئیم آقایان شما هستید و ما هم هستیم و ایران هستیم (صحیح است) و بیانییم با هم کار کنیم بیانییم به درد این کشور بخوریم، این فکر را داشتم. بنده یکی از آنها هستم که به شهادت چند نفر از قفا از زمانی که کابینه مرحوم فروغی متزلزل شد، از آقایان خواهش کردم، تنها کردم که آقا شما و آقای قوام و غیر ذلک همه با هم تشریک مساعی کنید و وارد شوید و بر علیه هم چیزی نگویید و قوای یکدیگر را فلج نکنید، این قوا بضرر مملکت تمام میشود و حالا هم ما باید استفاده کنیم از مجموع افکار شما. شخصیت دکتر مصدق نایاب است. میلیونها خرج لازم است برای یک مملکتی یک دکتر مصدق ترتیب کند. همینطور دیگر شخصیت های با احترام را باید حفظ کنیم. امروز ما دچار قحط الرجال شده ایم، امروز آقای دکتر مصدق از دخالت آقای سهیلی در انتخابات اظهار فرمودند، همه گفتند صحیح است. چرا این دولت هنوز سر کار است؟ برای اینکه کسی را نداریم! (بعضی از نمایندگان چرا داریم) برای اینکه در آن اعصار و ایام اگر میدانستند یک جوانی خوب حرف میزند، خوب فکر میکنند، خوب مطالعه میکنند، او را خفه میکردند، توی زندان میانداختند. اگر کسی هم از این بیلیات فرار کرده است، بسلوک ملامت یک وضعیتی خودش را نجات داده. این بود که ادوار اینکناشت رجالی باز باید. رجل در زندگانی مبارزه در زندگانی زد و خورد در دنیای طوفانی پیدا میشود، نه در زندگانی آسایش و راحتی. در هر صورت ما امیدوار هستیم که از تمام رجالی که در گذشته داشتیم یا بعد میتوانیم تهیه کنیم، بفع مملکت استفاده کنیم. بنده اعلام موافقتیم با اعتبارنامه آقای سید ضیاءالدین سینی بریک اصلی است که بدان اصل علاقه دارم و آن این است که قرارداد ایران و شوروی مصوبه مجلس شورای ملی مورخه ۲۳ قوس ۱۳۰۰ البته این قرارداد بعد از رفتن آقای سید ضیاءالدین است از ایران و مجلس تصویب کرد، زیرا آن تاریخ که ایشان آمدند مجلس بود و کلاً انتخاب شده بودند، ولی و کلاً جرات تجمع را نداشتند و تنها شاه تشکیل کابینه میداد، ایشان وارد شدند، مذاکرات ایشان با دولت اتحاد جماهیر شوروی توافق حاصل کرد بروی این قرارداد و این قرارداد بدون اینکه یک کلمه از کلمات و عباراتش تغییر بکند، با امضای آقای سید ضیاءالدین مبادله شد و متن آن هم موجود است. این قرارداد بزرگترین خدمتی است به مملکت، امروز هم دارای قدرت و اثر تاریخی است.

دکتر مصدق - در کابینه سردار منصور بود. نقابت - عرض کردم، این قرارداد با امضای رئیس دولتی که سید ضیاء بود امضا شد و مبادله شد، بعد هم مجلس تصویب کرد. آنروز مجلس نبود، این قرارداد در ماه ۱ مینویسد: که دولت شوروی از سیاست جابرا نه ای که دولتهای مستعمراتی روسیه که به اراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند، نسبت به ایران تعقیب مینمودند، قطعاً صرف نظر نمی نماید. نظر بآنچه گفته شد و با اشتیاق به اینکه ملت ایران مستقل وسعادتمند شده و بتواند آزادانه در دارائی خود تصرفات لازمه را بنماید. دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهای که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع و ملغی مینمود و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان مینماید. در فصل هشت میگوید: دولت شوروی انصراف قطعی خود را از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در شرق تعقیب مینمود و بدولت ایران نه از نقطه نظر توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای اسارت سیاسی ایران پول میداد، اعلان مینماید. بنابراین دولت شوروی از هر نوع حقوق خود نسبت بقروضی که دولت تزاری به ایران داده است، صرف نظر کرده.

دکتر مصدق - خارج از موضوع است. نقابت - آقا موقعی که بیانیه دولت آمریکا را میخوانید، خارج از موضوع نیست؟ اجازه بفرمائید عرض کنم بین دودسته، یک دسته دیگری وجود دارد، استقلال فکری داریم، اجازه بفرمائید حرف بزنیم.

دکتر مصدق - پس شما بگذارید آن دسته حرف خودشان را بزنند، بعد وسطش را بگیرید.

مجموع این قرارداد، یک سلسله منافعی بوده است، برای کشور ما، البته تقاضا میکنم مطالعه بفرمائید. پس چون امضای بدوی او به امضای آقای سید ضیاءالدین است، حکایت میکند که امضاکننده دارای روح موافق بوده و نسبت بخدماتی که در این قرارداد، نسبت بمملکت میشده موافقت داشته است و بنده بهمین استدلال با و کالت آقای سید ضیاءالدین مخالفم، اما جهات مخالفتی که بیان کردند این مخالفت را من از دو جهت مورد مطالعه قرار میدهم: یکی از جهت سیاسی و یکی از جهت قضائی. فرمودید که اشخاص را گرفتند، حبس کردند، چنین و چنان کردند. کدام رئیس دولت است که در این بیست ساله اشخاص را بی جهت بگیرند و حبس نکرده اند...؟ بعضی از نمایندگان - آقا این که دلیل نمیشود، این صحیح نیست!

نقابت - اجازه بفرمائید و بنده عرض میکنم، بر فرض که این یک نفر کارها را هم کرده است، بنده تعجب میکنم! رئیس - فعلاً به این یک نفر دسترسی هست. دکتر مصدق - این را هم که میخواهند وکیل کنند. نقابت - حضرتعالی استاد قضائی هستید، ایشان را در بیست و سه سال قبل مجرم میدانید. حالا اساساً این شخص مجرم هست یا نیست بنده در این قضیه وارد نمیشوم، شما میفرمائید در بیست و دو سال قبل فلان زید را توقیف کرده با حبس کرده، آنوقت مرور زمان جزائی برای آن قائل نیستید، در صورتیکه مرور زمان جزائی ده سال است. پس عنوان مخالفتی که در این قسمت فرمودید، قابل توجه نیست! یک نکته دیگری فرمودند «که مگر کسی دیگری نبود که رئیس الوزرا نبود که یک نفر "مدیر روزنامه" باشد، بنده عرض میکنم، "مدیر روزنامه" میتواند همه کاره شود، "مدیر روزنامه" آدم کوچکی نیست، آدمی است که تمام هستی خودش را میگنارد تا جوهر ذاتی خودش را بروز بدهد و بنده هیچ "مدیر روزنامه" ای را نمی شناسم که دارای ثروت و دستگاہی باشد، پس حیث مدیریت روزنامه بحثی برایشان نیست. از اینکه میفرمایند، آدمی نبود، من همین مطلب را بهش اعتراض دارم و همیشه قرار بر این بوده است که یک اشخاص بزرگی را بنا به سابقه، بنا به سیره، انتخاب میکردند برای ریاست و وزرائی، برای وزارت یا برای سایر مشاغل. در صورتیکه اشخاصی هم که ارزش داشته باشند، میتوانند تمام مشاغل را طی کنند و کافی است که لیاقت خودشان را ابراز کنند و رنگ سیاسی مخالف با آن کار هم نداشته باشند. شرحی آقای دکتر راجع بخوبی و بدی مأمورین خارج فرمودند که مورد بحث ما نیست، البته در تمام جاها مأمورین خوب هست، مأمورین بد هست، ما باید وظیفه خودمان را تعقیب کنیم و باید تعقیب از یک اصولی کنیم و اگر برخورد بد کردیم، تسلیم نشویم و با او مقاومت کنیم. فرمودند که قرارداد، یک عقد دو طرفی است. چطور شد که از یک طرف ملغنا شد، آقای دکتر البته تصدیق میفرمایند که قرارداد وقتی در یک کشوری رسمیت دارد که به تصویب مجلس شورای ملی برسد و آن قرارداد کنار که مجلس تصویب نکرد، فقط مانده بود یک عملی یک تعهد اخلاقی از طرف دولت، یک تعهد اخلاقی که به تعهد قضائی تلقی میشود، زیرا دولت غیر از یک فرد عادی است. دولت یک دستگاهی است که تعهدش، امضایش، یک اعتباراتی دارد و تا حدی این را باید در نظر داشت که ابروی امضاکننده از بین نرود. و بالاخره این گرفتاری اخلاقی را دولت دارد و باید طوری کرد که ابروی امضاکننده نرود. معذک این قرارداد که از طرف دولت شده بود، مجلس هم تصویب نکرد، آنوقت آن کسی که پایه این قرارداد را لغو میکند و بعد یک همچو قراردادی هم که بین ایران و شوروی امضا میکند، حق دارد بگوید من لغو کردم. این را هم نمیشود، بحثی کرد که چرا ایشان کرده اند. فرمودند که آقا با چه سرمایه رفتند به اروپا و زندگی کردند؟ خیلی تعجب است این فرمایش ایشان در ظرف این بیست سال در این مملکت و در سایر ممالک در اثر آزادی تجارت و کورانهائی که بوده است. اشخاصی بوده اند که با صفر یا هیچ با فکر و عمل شروع کرده اند و میلیونها هم ثروت جمع کرده اند. این هیچ مربوط به بحث ما نیست که چرا توانسته است یک کسی در خارجه بماند، فقط این ایراد را باید بکنند که چرا یک کسی که در خارج زندگی کرده است، زیر دست و پا نیفتاده است و چرا به اعمال بست وادار نشده و چرا توانسته است زندگی کند. خیلی ها توانسته اند زندگی میکنند، بسیاری از خانواده ها در این

مملکت بوده اند که میلیونها ثروت داشته اند و حالا به فقر افتاده اند و اشخاصی هم بوده اند که هیچ نداشته اند و حالا دارای ثروت هستند. بنابراین از این جهت ایرادی بر ایشان نیست. فرمودند بزدی ها این تمول را از کجا آورده اند که با هم در امور مالی کمک بکنند؟ بنده تصور نمیکند که اینها محتاج بجواب باشد، فقط این را باید عرض کنم، البته شهزاد و کرمان با جای دیگر با داشتن زراعت و تجارت مخصوصاً بزدیها که فوق العاده در هوش و ذکاوت و پشت کار و همه چیز معروف هستند. البته میتوانند نسبت بیک کسی که عقیده دارند، ثروتی جمع آوری کنند. فرمودند که در جریان حبس و تبعید بیرجند آقای دکتر چند بار قصد خود کشی داشتند. البته همانوقت که این ترتیب پیش آمد ما خیلی متأسف بودیم (صحیح است) که چرا یک نفر از رجال اعیانمقام مملکت ما را اینطور آزار میکنند. ولی همینقدر که فرمودند قصد خود کشی داشتیم، یک خلجانی برای من تولید شد، زیرا قصد خود کشی یک قصد طبیعی نیست و در وقت مخصوص این حال پیدا میشود که در شب ششم حوت که تلگراف شاه عقاید و افکار خودش را بگوید، چرا باید قبول و کالت بکنند. البته این تشخیص است که ممکن است آقای دکتر بدهند که آزاد نیستند در بیان عقاید، ولی ما آزادیم در بیان عقاید و حرف خودمان را میزنیم و لوبه ضرر ما تمام شود. فرمودند که در شب ششم حوت که تلگراف شاه به شیراز مخابره شد و اعلام شد ریاست وزرائی آقای سید ضیاءالدین، ایشان تصمیم گرفتند که اگر این سید ضیاء همان سید ضیاء مدیر روزنامه باشد، مخالفت بکنند و تلگراف کردند بدون فاصله که فارس زیر بار نمرود و اغشاش خواهد کرد. این بیان قابل اعتراض است، زیرا یک والی یا یک رئیس اداره، ولو هر سمتی داشته باشد، وقتی که یک حکومت مرکزی تلگرافی میکند، باید آقا اطاعت بکنند! حالا فرمودند که در فارس اغشاشاتی میشد و بعد هم آزاری در این خصوص پیدا شد. کاغذی منجمله رئیس نظمیسه بوالی نوشت که آقا اقداماتی بکنید و عملیاتی بکنید. این ها می فهماند که عادت ولات سابق، یک قدری بر این بوده است که در تولید اغشاش انگشت کرده اند، تلگراف اعتراض آمیز رئیس دولت وقت را خطاب به خودشان قرائت کردند، در صورتیکه آن تلگراف خیلی عبارات جالب توجه و بسیار با صمیمیت بوده است. بنده در آن عبارات سونی نمی فهمم که شما اصلاحات را شروع کنید و به یشتینانی من امیدوار باشید و همچو کنید، این را ما دلیل میگیریم بر نظریات صادقانه صاحب این تلگراف، نه اینکه یک استفاده عکسی از یک مطلبی در نظر بگیریم که منطقی جایز نیست. فرمودند که یک سید بزدی اقرار بدزدی کرد و اقرار بدروغگوئی نکرد و استحکام خودش را نشان داد، ایکاش میگفت که یک مجازاتی هم برای دروغگو معین کنیم که کوشش را ببرند. بنده خیال میکنم که این عبارت تلمیح دارد و یکی از صنایع بدیعی است که گوش دروغگو را ببرند. خوب ما موافقت میکنیم که گوش دروغگو را ببرند، اما آن مطلبی که منظور آقا است، خارج از موضوع است! فرمودند که آقا بفرمایند که با قوه اخلاقی میخواهند کار بکنند یا با قوه مالی؟ آقا هم یک و کتلی هستند در این مملکت مثل سایر و کلا، اگر فکر ایشان یک دیرسیون (direction) صحیحی پیدا کرد، اگر فکر ایشان بیکطرفی تنظیم شد که با اوضاع امروز متناسب بود و یکعده هم همفکر پیدا کردند که پیروی از فکرشان بکنند میکنند، والا فلا و این مطلب هم درباره بنده و هم آقای دکتر و همه آقایان جاری است، زیرا امروز غیر از بیست و سه سال قبل است، امروز مملکت بوسیله برق و رادیو مسافرت آمدن و رفتن بطوری ارتباط با دنیای متمدن پیدا کرده که دارد هم سطح میشود. آن افکاری که بیست سال پیش بود، مثلاً شاید یک روزی آقای دکتر اینجا شریف میآوردند و قسم بکلام الله میخوردند که راست میگویند خیلی تأثیر میکرد، اما اگر امروز این کار را بکنند خیلی تغییری حاصل نمیشود. یعنی همان فکری که هست برای اینکه این بیان راست است یا غیر راست باقی بماند، وضعیت اخلاقی امروز اینطور است! ما جوانهای تحصیل کرده داریم که اینها به اروپا رفته اند و هر کدام دارای قدرت اراده هستند و دارای رشد و بلوغ و نوعی هستند، متنهاگم کرده بودیم و حالا در حکومت روشن امروز پیدا میشوند و ایشان بمن ایراد خواهند کرد، و خیال میکنند که بنده بعنوان طرفداری یک نیپیی این بیان را میکنم! بلکه مغزوم بیان یک حقیقتی است و بعنوان اینکه میل ندارم که یک عنصری که در

بیست و دو سال قبل کنار رفته امروز بعد از بیست و شش سال باید دعوا کنند، وقت ما را هم تلف کنند! ما هم کار داریم، ما هم میگوئیم بیایند کار بکنند. هر دو پدر ما هستند، اگر خوب کار کردید، نگاهتان میداریم و اگر نه بیرون میکنیم. شرحی در معایب دیکتاتور فرمودند که دیکتاتور آمد، همچو کرد، همچو کرد، همه اینها صحیح است و این یک بحث علمی است که جایش مجلس شورای ملی نیست! باید خدمت آقای دکتر برسیم سند و کتاب آن را ارائه بدهم که در مملکت چطور دیکتاتور بوجود میآید! اگر هوای یک درخت و اسبابش مقتضی بوجود آوردن کرم باشد، یک کرمی از آن درخت تولید میشود که آن درخت را خشک میکند. همینطور در یک مملکتی که غرض و مرض حکمفرما شود، خیانت در یک ملت بیرون برود و دروغ و رشوه در کار باشد، هیچکس وظیفه خودش عمل نکند، آنوقت افراد همه عصبانی میشوند و بجان هم میافتند و آنوقت دیکتاتور پیدا میشود. بنابراین این دیکتاتور مولود آقای سید ضیاءالدین نبود، این دیکتاتور مولود این درخت است که کرم بجانش افتاده بود. واقعاً باید از روی انصاف صحبت کنیم و حمله به همدیگر نکنیم، زیرا همین حملات است که ایجاد دیکتاتور میکند! الان این مملکت در آتش بدبختی و بیچارگی دارد میسوزد و دولت ندارد، فرماندار ندارد، استاندار ندارد، استاندار شما مثل استاندار مازندران است. مثل آن استانداری است که معروف به فسق و متحار و به فسق است، باز هم نگاهش داشته اند، انواع و اقسام بدبختیهای دیگر هست. در این موقع باز ما بیانییم با هم مواضع کنیم، خوب نیست. اینها است که ایجاد دیکتاتور میکند و الا در بدی دیکتاتور ما اختلافی نداریم. ایشان میگویند سید ضیاء کرد، ما میگوئیم دستگاہ کرد و ما باید امروز رعایت این معایب و مفساد را بکنیم، حالا ایشان اختلاف کلازه گرفتند که ایجاد اختلاف کلازه میشود. من هم با آن موافقم یعنی عادت است. یعنی لباس پوشیدن در یک جامعه عادت است، یک کسی اینجا به آقا آستینانی ایراد میکرد که شما در روز افتتاح آمده بودید اینجا، ولی کراوات نزنده بودید و حال آنکه زاکت پوشیده بودید و همه این ایراد را میکرد. در صورتی که این ها عادات است و یک مطالبی نیست که سالب آزادی شود و مرتفع میشود و اتهام سیاسی هم ندارد و اینکه فرمودند، ایشان با یک نهی متصل هستند، این را بنده نمیدانم که حقیقت این است یا نه! و تصور میکنم که اگر آقای دکتر دلیلی دارند بفرمایند و الا این بیان ایشان را هم بنده محمول به همان بیانات قبل میدانم که آن جریانات فارس و آن تلگرافات و آن جریانات به "اموریر پر"، آقای دکتر صدمه زده است، بنده با این استدلالی که کردم مستلزم بدون اینکه طرفدار این باشم، یا آنطرف، آرزوی استدلال با ایشان موافقم.

* رئیس - آقای سید ضیاءالدین.

سید ضیاءالدین طباطبائی - خدا را شکر که زنده ماندم تا در روزهای محنت وطن ندای هموطنان را شنیدم، جان بی مقدار خود را در طبق اخلاص نهاده تقدیم نمایم. پس از بیست و سه سال غربت از ایران، پس از بیست و سه سال غزلت و انزوا و آوارگی، امروز افتخار دارم در این محوطه ای که خارطه های شیرین و تلخ و فراموش نشدنی از آن دارم حضور پیدا کنم. امروز اگر تیرهای نهمت، بدنامی، افترا، ناسزا به من پرتاب میشود افسرده نیستم، زیرا سی و هفت سال پیش با پدر همین اسعد (اشاره به رئیس مجلس) با برادر همین اسعد و با هزاران آزادیخواهان دیگر در همین محل از دهانه های توپ گلوله بر سر ما می بارید و ما تحمل کردیم و امید خود را از آتیه ایران سلب نکردیم. بطوریکه آقایان میدانند، بیست و سه سال بود از ایران دور بودم و خیال مراجعت را نداشتم. پس از وقایع شهریور، دوستانم از تهران و ولایات بمن مراجعه کردند و تقاضا نمودند که به ایران برگردم. خودداری کردم، شش ماه یکسال دو سال گذشت، بالاخره چون که همیشه جوانمرد بودم و جوانمردی را صفت خود و آباء و اجداد خود میدانستم، دیدم سرزمینی که مرا تربیت کرده، بزرگ کرده، من بلا قرض داشتم و در حداقل دعوت دوستانم را باید بپذیرم. این بود که به ایران مراجعت کردم. پس از مراجعت به ایران در خیال این نبودم که وکیل شوم یا وزیر شوم یا رئیس الوزرا شوم یا رئیس مجلس شوم.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

هیچکدام از اینها نبود. در ۲۳ سال قبل که رئیس الوزراء و فعال مایشاء ایران بودم، اگر میخواستیم، اگر مایل بودم، این درجه فهم و ادراک در من بود که با این و آن بسازم و در همان مسد باقی باشم، ولی من نخواستیم به قیمت خرابی ایران به قیمت محو یک ملتی زمامدار شماها باشیم، این بود که طالب نبودم و ترک کردم و رفتم. پس از ورود من به ایران در تهران شنیدم، اهالی یزد مرا بسمت و کالت مجلس شورای ملی انتخاب کرده اند، تعجب کردم؛ زیرا چنانچه عرض کردم، قصد اشتغال مغانی را نداشتم. گفتم بعد از ۲۳ سال میروم ایران، مملکت محنت زده خود را ببینم، اگر توانستم خدمتی میکنم، اگر نتوانستم خدمتی بکنم یا در ایران میمانم یا چنانچه ۲۳ سال از این مملکت دور بودم باز هم مراجعت میکنم، خبر و کالت بنده از یزد مرا تسکین داد و نمیخواستیم قبول کنم، زیرا به کسی نوشته بودم و از هیچیک از رفقا و دوستان خودم یا اهالی یزد تقاضا نکرده بودم؛ در همین حال دچار یک محظوری شدم و آن این بود که ۲۲ سال قبل اهالی یزد پدر مرا بسمت و کالت مجلس شورای ملی انتخاب کردند، ۲۴ سال پیش هم خود من وکیل شدم که وقایع کودتا پیش آمد. این مرتبه سوم بود، اخلاقاً نمی توانستم با اهالی یزد بگویم که من شانه خود را از زیر بار مسئولیت خالی میکنم. اصرار اهالی یزد و تلگراف متوالی که بمن مخابره کردند و اصرار دوستانم باعث شد که من و کالت را قبول کردم. بعلاوه یک دلیل دیگری هم داشت. در ۲۴ سال پیش روزی که از خود گذشتم و وجود خود را مؤثر در نجات و استقلال ایران قرار دادم، روز خطر بود، امروز هم روز خطر بود، چونکه خطر را دیدم، آدمم اینجا بایستم. برای اینکه اگر بتوانم بملت خودم، بوطن خودم، به ایران عزیز خدمت بکنم و چنانچه عرض کردم، مدعی هستم و وجود من مؤثر در سیاست و استقلال ایران بود و عقربید به فاصله چند دقیقه آقایان خواهند شنید (خطاب به آقای دکتر مصدق) - اگر صدای بنده یک قدری بلند است برای اینکه حضر تعالی بشنود. از دو ماه باینطرف شنیده شد که با اعتبارنامه من مخالف هستند، دوستان من نگران بوده و من هم نگران بودم، ولی نگرانی من از این بود که اعتبارنامه من با سکوت و خاموشی بگذرد و مجبور شدم از یکی از دوستانم خواهش کنم با اعتبارنامه من موافقت کند، زیرا اگر مخالفت نمی شد، یک حقایقی را نمی توانستم بگویم، ممنونم از صمیم قلب که این زحمت را بر عهده تعالی و بعضی از آقایان دیگر از من رفیع فرمودید. چرا منتظر چنین روزی بودم؟ زیرا ۲۳ سال سکوت کردم، هردشنامی، هرناسازی، هر نهمی و هرفرآتری را قبول کردم و حاضر نشدم برای وجاهت خود برای تیره خود اسراری را فاش کنم که مصالح عالی ایران را بخطر اندازم؛ ۲۴ سال تحمل ۲۴ سال صبر کافی بود. آقای دکتر مصدق السلطنه بزرگترین فداکاری من در دوره زندگانی من با این بود که سکوت کردم و آنچه را میدانستم نگفتم و پرده حقایق را پاره نکردم و آقایان بعضی میگویند چرا در عرض مدت بیست سال سکوت ایران دور بودم سکوت کردم؟ در روزهاییکه بدبختیهای ایران را دیدم، چرا صدای خود را در نیابوردم؟ اکنون دلشیر را بجایعالی و آقایان عرض میکنم. تا چهار سال پنجسال بعد از کودتا تمام جرایم، مجلس شورای ملی و جوانها، پیرها، روشن فکرها، تاریک فکرها، همه از اوضاع راضی بودند شکایتی نبود، پیش آمد کودتا سبب خوشبختی و اصلاحاتی که در مملکت شده بود، مایه امیدواری آتیه بود. من در مملکت خارجه بودم، جز ایرانیانی که به اروپا برای تحصیل یا گردش می آمدند، کسی را نمیدیدم. همه اظهار مسرت از پیش آمدها میکردند و بعضی هم با راست با دروغ اظهار تأسف می کردند که دست شما از بازگیری در بازبسی ایران کوتاه شد. این احساسات مردم و ملت بود، این ترتیب باقی بود تا زمان رژیم تغییر سلطنت. تا آن تاریخ دلیل نداشتم که من در ممالک خارجه بوده از وطن خودم و اوضاع خارجه حرفی بزنم. از ۱۳۰ تا ۱۳۱۰ باز آثار ظاهریه خوب بود و اگر در معنی و باطن بعضیها ناراضی بودند، لکن بطور کلی طبقات هیئت اجتماعیه راضی بودند و

مخصوصاً سالی در حدود دویست نفر محصل و جوانها باروای بی آمدند. آمدن این جوانها نتیجه ثمره نخلی بود که من کاشته بودم. میدیدم خیلی خوب هر سال جوانها مابیند تحصیل میکنند، هر سال چند صد نفر جوان مابیند چه میکنند پس دلیل نداشتم تا سنه ۱۰ شکایتی بشود. اما از سنه ۱۰ (۱۳۱۰) به بعد که دیکتاتوری در ایران تشکیل شد وضع مملکت بجائی رسیده بود که اگر در پاریس یک روزنامه فرانسوی دوسطر بر ضد شهریار ایران می نوشت، فردا دولت مناسبات خود را با ملت فرانسه قطع میکرد. سفیر ایران را از پاریس احضار میکرد و سفیر فرانسه را از ایران بیرون میکرد. آن رعبی که طهران را گرفته بود، در نتیجه یک وضعیاتی که حالا نمیخواهم بگویم دیگران را هم فرا گرفته بود. در یک همچو موقع من کجا میتوانستم چیزی بگویم یا صدای خود را در بیورم یا بنویسم و وقتی که نوشتم به چه وسیله ای به ایران بفرستم و با وقتی که فرستادم، چند صد نفر که کاغذهای من میرسد به آن ها بمحسب نمقتند. پس من اگر این کارها را نکردم، خدمتی کرده ام به ایران. اما راجع به آقای دکتر مصدق و اظهاراتی که فرمودند من انتظار نداشتم که ایشان در ضمن صحبت از یک حدودی که محاورات رجال سیاسی آنها را قبول کرده اند خارج شوند و من منتظر نبودم که یک چیزهایی را بر خلاف میل خودم عرض کنم و بجناب آقای رئیس مجلس اطمینان میدهم که آنچه را عرض میکنم بقصد اسائه ادب نیست و اگر یک حقایقی بخودی خود وقیح است تقصیر من نیست. آقای دکتر را بنده میدانم و سابقه هم دارم با من غرض شخصی داشتم؛ جز غرض شخصی چیزی دیگری نبود؛ این غرض شخصی ایشان در جای خود باقی است ولی ایشان یک نکته را فراموش کردند. فرمودند وقتیکه اینجا تشریف آوردند، فرمودند که ۲۰ سال بود از ملت ایران دور بودند. این هم صحیح است به این معنا خیال میکنند که هنوز مردم ایران را با عوام فریبی، میوه، اغفال کرد، غافل بودند که در این مجلس شورای ملی عناصر مشخص و میزبی هستند که اعمال فداکارانه را از اظهارات عوام فریبانه جدا میکنند. این یک حقیقتی است آقای دکتر مصدق السلطنه یک اختلاف اساسی است و آن این است که من از بدو زندگی خودم عوام فریب نبوده ام و عوام فریبی را بزرگترین خیانتی به هیئت اجتماعیه میدانم. اگر آقای دکتر مصدق السلطنه و امثال ایشان عوام فریب نبودند و حقایق را بمردم میگفتند، ایران سرنوشت دیگری پیدا میکرد. در جنگ بین المللی در سنه ۱۹۱۴ که مخاطراتی متوجه ایران شد، فقط سید ضیاءالدین بود که در روزنامه ها اعلام کرد نباید ایران با روس و انگلیس جنگ بکند و از در ستیزه درآید. بی عدالتی های آنها را تحمل کند و صبر کنند و منتظر روز بهتری شوند. شما و امثال شما ای آقای دکتر مصدق السلطنه برای وجاهت خودتان، برای اموال خودتان، برای منفعت خودتان که از مستوفی گری و خرید خالصه و از کاغذ سازی و از چه و از چه جمع کردید و نتوانستید آنها را حفظ بکنید، صدایتان را در نیابورید. حقیقت را بمردم نگفتید مردم را کمراه کردید و ایران را به آن جنگ، به آن ویرانی و فلاکت و اذبار انداختید؛ روزهایی که جنگ تمام شد، آقای مصدق السلطنه ایران ویران، ایران سرگردان، ایران گرسنه، جز شما چند نفر و جهای نالایق چیز دیگری نداشتم. بلی آقای مصدق السلطنه در دوره های پیش هیچکس جز من از همه چیز نگذشت، در مقابل هوچیها و نادانان (ولی امروز دوره عوام فریبی دوره اغفال دوره سکوت گذشته است) امروز در نتیجه نتوانستند مریاری بکنند. البته هر کس آزاد است تمام اهالی مملکت تمام برادران من از دوست و دشمن همه آزاد، کسانی که بی غرض هستند، کسانی که مدعی هدایت افکارند، قبل از اتخاذ تصمیم از من توضیح بخواهند، از من علت و موجبات اصول را بپرسند، پس از آنکه شنیدند اگر قانع شدند واضح میشد اگر قانع نشدند آنوقت حق دارند که فحش بدهند، ناسزا بگویند، هر نسبی که میخواهند بدهند. آقای دکتر مصدق السلطنه یکی از افتخارات من این بود که مقدماتی را فراهم آوردم که روزنامه نویس رئیس الوزراء شود و ایران از دست شما سلطنت ها و دوله ها نجات پیدا کند، بلی آقای مصدق السلطنه بلی قربان این سید ضیاءالدین بود که شما ها را به جنگ آورد. چند سال بود از استبداد نمیگویم در همین دوره مشروطه همین مردم بدبخت اسیر چند تا سلطنه ها و دوله ها

بودند؟ دیگر سایر مردم وزن نداشتم، کوچک، روزنامه نویس بودند، این را من شکستم. این خدمت را من به ایران کردم و شما ها را بزرگم که چطور یک روزنامه نویس رئیس الوزراء با بعقیده شما صدر اعظم ایران میشود؟! ای خاک بسر اشخاصیکه این فرصت را دادند و این بی قابلیتی خود را فراهم آوردند. اما راجع به محبوسین، اول کسی حبس شد! آقای مصدق السلطنه تحت نظر قرار گرفتن و حبس شدن دو مطلب است! کسی حبس نشد، تحت نظر قرار گرفت! حالا فرض کنیم حبس شد!! (دکتر مصدق - استغفرالله) شما میفرمائید استغفرالله دعوا نداریم (یک نمکی هم در مجاورت باشد بد نیست) در مملکت ایران از قبل از مشروطه و پس از مشروطه حبس کردن مردم یکی از امور عادی بود. در دوره سابق حکام ولایات با وزراء در طهران، مردم بیچاره را حبس میکردند، خود حبس کردن یخودی خود با آنکه بر خلاف قانون بود و غلط بود، امری بی سابقه نبود. چیزی که بی سابقه بود، این بود که سلطنه ها و دوله ها و ملک ها و خاندانها با بگیریند، این را تصدیق میکنم. (خنده حضار) بدیش این سابقه با بنده است و تمام مسئولیت آنرا هم به عهده میگیرم و اگر چند صد نفر از من رنجیده شدند و افسرده شدند هزارها ایرانی بدبخت که قرون متوالیه در محبس این دوله ها. مله ها، سلطنه ها، ممالک ها با هزار ذلت و بدبختی روزگار میگذرانیدند فهمیدند که میشود دوله ها و ملک ها و سلطنه ها را هم گرفت، ملتفت شدید؟! آقای دکتر مصدق السلطنه و اما اینکه اینها چرا حبس شدند؟ رئیس الوزراء وقت چنین تشخیص داد که برای مصالح عالی مملکت و یک مقتضیاتی که بعد خواهید شنید، یک عده ای بدون اینکه بجان آن ها، بحیات آنها، به مال آنها تعرض شود، در یک نقاطی تحت نظر قرار گیرند! اگر جنابعالی میفرمائید بد و خوب را با هم گرفتند، مقصود دشمنی و عداوت نبود، نخواستیم مال کسی را ببریم. چنانچه نبردیم جز بکده از کسانیکه سیاست مملکت را فلج میکردند و کارها را اداره نمیکردند و جز منفی بافی و عوام فریبی کار دیگری نمی نمودند، آنها را دستگیر کردیم. در آنموقع دو موضوع مهم در پیش بود آقای مصدق السلطنه (بنده متأسفانه حافظه ام خوب نیست از این جهت است شما را بهمان اسم سابق خطاب میکنم) دو موضوع مهم بود که برای حیات ایران و برای استقلال مملکت ایران تأثیر مهمی داشت: یکی مسئله ارتباط با ممالک متحده شوروی و یکی مسئله قرارداد ایران و انگلیس. این دو موضوع، این دو مسئله، این دو نکته، آلت بازی دسائس رجال تهران از دوله و ملک و سلطنه شده بود، سه سال بود نمایندگان مجلس شورای ملی متعاقب عقد قرارداد انتخاب شده بودند. عالیشان هم در طهران بودند. این و کلاء جرأت نداشتمند مجلس شورای ملی را باز کنند، سیاسیون تهران هم جرأت نداشتمند حرف بزنند چرا؟ گفتند خوب، اگر مجلس شورای ملی باز شد، قرارداد را قبول کنیم یا رد کنیم؟! کو آن مردی که قبول کند؟! کو آن مردی که رد کند؟! پس بهتر این است که مجلس شورای ملی نباشد، با دولت سویت شوروی که سه سال است بما پیشنهاد کرده است که ما همسایه هستیم، دوست هستیم، عهدنامه به بندیم. کو مردی که جرئت داشته باشد بگوید به بندیم و کو آن مردی که بگوید ما نمی بندیم! پس بهتر این است که هیچ نشنویم و صدامان در نیابند. این آقایانی که توقیف شدند، حبس نشدند و تحت نظر بودند، بطوریکه میدانند، قبل از ریاست وزرانی من بود، ولی مسئولیت آن واقعه را من به عهده میکنم، شانه خالی نمیکنم. چرا شانه خالی نمیکنم زیرا آنموقع آقای سردار سپه که بعد اعلیحضرت پهلوی شدند، در کارها ما با هم مشاوره میکردیم و آنچه من میگفتم، ایشان میکردند. حالا که ایشان دور هستند، من سزاوار اخلاقی نیست که ایشان را مسئول بدانم نه! مسئولیت را خود من بعهده میگیرم و خودم را برای خاطر جنابعالی تریه نمیکنم. حالا چرا؟ بعد صحبت میکنم و اما اینکه میخواستیم جنابعالی را بگیریم، حبس کنیم (دکتر مصدق - تحت نظر میخواستید بگذارید) نه جنابعالی را بواسطه حیاتی که کردید، میبایستی حبس کنیم! برای اینکه شما مجرم هستید، شما میخواستید تمام عسایر فرانس را بشورانید و اشرا را به شورش تحریک کردید. شما خواستید اردو کشی بکنید، خواستید برادر کشی بکنید. شما مجرم بودید، شما جانی بودید، ولی چرا ترتیب اثر ندادم؟ برای این که روحیه و قدرت فکری شما را میدانستم، فکر شما فلج بود! میدانستم با تمام

فعالیت تان هیچ کاری نمی توانید، بکنید و یک چیز دیگر هم بود که نخواستیم این افتخار را بشما بدهم که بواسطه حبس شما، شخصیتی برای شما قائل شوم! (دکتر مصدق - پس تلگرافات برای چه بود؟) تلگرافات را برای این کردم آقای دکتر مصدق السلطنه من فعال ما بشاء بودم. در آن موقع در ایران از شما بزرگترها - گردن کلفت ترها را گرفته به حبس انداختیم، شما را نخواستیم حبس بکنیم، شما را هم میتوانستیم. (دکتر مصدق - نتوانستید!) نه اشتباه میکنید، بشما تلگراف کردم که من برای ایران کار میکنم، دست بدست هم بدهیم و این مملکت بدبخت را نجات بدهیم و منتظر بودم اول بجای اینکه شخصیت «روزنامه رعبد» و کوچکی جسمی سید ضیاء را در نظر بیاورید، عرایض او را، تمنای او را، التماس او را، که بنام ایران است بشنویید و او را هدایت کنید، راهنمایی کنید! باین جهت آن تلگراف را کردم که اتفاقاً در عرض این ۲۲ سال این تلگراف برای جنابعالی یک سنگی شد، شما میخواستید کسب وجاهت بکنید، این است که تلگراف سید ضیاءالدین را پس از ۲۰ سال در این مملکت نشان داده اید. (دکتر مصدق - تلگرافات دیگر هم هست) یکی اش را نشان بدهید (دکتر مصدق - بین خودمان باشد پس خلاصه پس از اینکه جنابعالی این تلگرافات را کردید، آن اقدامات را کردید) چون من نمی خواستم برادر کسی بشود و این هم برای جنابعالی جای مسرت است که تمام اهل ایران هیچ جا با من مخالفت نکردند، جز سرکار! تمام اهل ایران هیچ جا مخالفت نکردند. سکنه این مملکت از ولایات، دهات، ایلات، عسایر همه اقدام مرا و حکومت مرا تبریک گفتند (دکتر رادمش - بجز آذربایجان و گیلان) آنوقت گیلان در تحت تشکیلات مختلط اشغال شده بود آقای دکتر رادمش. قسمت گیلان در اظهار فکر خودش آزاد نبود آقای دکتر رادمش. (دکتر رادمش - اینجا مجلس روضه خوانی نیست. زنگ رئیس ایشان حق ندارد به دکتر مصدق حمله بکنند یعنی چه) (زنگ رئیس). (رئیس - اینجا صحبت بین الاثنین نکنید، هر کسی حرفی دارد حرف بزند) اما مسئله کودتا آقای دکتر مصدق قضایا را باید تفکیک کرد. یکی صورت ظاهر امر است، یکی صورت باطن امر است. صورت ظاهر امر این است که دسته ای از قوای قزاق به تهران وارد شدند، در شب دوشنبه شش تهران را اشغال کردند و سه روز بعد من رئیس الوزراء ایران شدم. یعنی اعلیحضرت مرحوم احمدشاه معین الملک را فرستاد بمنزل من و مرا دعوت کرد و من رفتم بقصر فرح آباد و پس از دو ساعت مذاکره دستخط ریاست وزراء را با اختیارات نامه بمن تقویض کرد

ایران باید به سفارت انگلیس ملتجی شده، برای دویست هزار تومان ماهیانه باسرم موراتوریم (moratorium) گدائی بکنند و این دویست هزار تومان را بین این و آن تقسیم کنند! عدلیه و نظمی و امنیه و ژاندارمری هشت ماه مواجشان عقب افتاده بود، تمام تشکیلات هیئت اجتماعیه مختل شده بود، شاه مملکت تازه از اروپا برگشته بود، بواسطه این وضعیت و بواسطه خبر رفتن قشون انگلیس از ایران هراسان بود، و مرحوم احمدشاه میخواست ایران را ترک کند و مراجعت کند و وقتی گفته شد که چرا مراجعت میکنید گفت من در امان نیستم! اگر قشون انگلیس برود چگونه می توانم در پایتخت خدمت که قشون و پلیس و ژاندارم ده ماه موجب نگرانی زندگانی کنم و اگر متحاسرین بمن هجوم کنند، چمن احمدشاه!! مرحوم سفارت انگلیس ملتجی شد، از وزیر مختار انگلیس تقاضا کرد که برای اینکه او بتواند در ایران بماند، قشون انگلیس حرکت خودش را از ایران به تعویق اندازد. مستر نرمان وزیر مختار انگلیس پس از مخابره با لندن بشهریار ایران جواب داد که چون مجلس معونان انگلستان بوجه این قشون را تصویب نمیکند، قشون نمیتواند در ایران بماند. احمدشاه گفت حالا که قشون نمیتواند در ایران بماند، من میروم. گفتند نباید بروی گفت، حالا که نباید بروم پس در طهران گرسنه، طهران بیچاره، تهران خواب آلود، دوله ها و ملکهها و سلطنه های غفلت کار و سیاسیون نادان همه خواب بودند و سرنوشت ایران در اقبانوس تالطم و بدبختی و آژگون بود. آنوقت بود که سید ضیاءالدین، همان سید ضیاءالدینی که در بهار جوانی در ۱۸ سالگی خون خود را وقف ایران کرده بود و اکنون ۳۸ سال زیادی زندگانی میکند، آن سید ضیاءالدین آن روز بفکر شماها بود، بفکر زن و بچه شماها به فکر شهر طهران، به فکر مملکت بفکر ایران افتاد، از خود گذشت بالاخره رئیس الوزراء شد! تمام اسرار کودتا را نمیتوانم بشماها بگویم، ادراک آقای دکتر بزرگتر از آنست که حقایق دیگری را بفهمد. هر روز محکمه علیای عدالت ملی تشکیل شد، اول کسی که برای محاکمه حاضر شود، سید ضیاءالدین است، آنچه می گویم مدرک دارم، خلاصه رئیس الوزراء شدم. اولین اقدام من تلگرافی بود به مرحوم مشاور الممالک سفیر کبیر ایران در مسکو که بدون تأمل عهدنامه شوروی را امضاء کند، اولین اقدام من این بود (دکتر مصدق - آه آه) دومین اقدام من النعی قرارداد ایران و انگلیس بود. میفرمائید این قرارداد ملغی بود، تصدیق می کنم عملاً ملغی بود، ولی یک وضعیت بغرنجی ایجاد کرده بود که افراد را خسته و وضعیت را فلج کرده بود. ما ۶۰۰ هزار لیره پول داشتیم در بانک شاهنشاهی از بابت منافع عقب افتاده کمپانی نفت جنوب و این ششصد هزار لیره آنوقت شاید دو میلیون تومان میشد. در حالیکه دولت ایران برای صد هزار تومان باید از سفارت انگلیس گدائی بکند. بانک شاهی این پول را نمیداد، در خزانه هم پول نداشتم، از گمرک نمی توانستم چیزی بگیریم، چونکه وسیله ای نبود، تا هم دولت حرف میزد میگفتند آقا تکلیف قرارداد را معین کنید یا بگریید یا بدهید. قرارداد اگر عملی شده بود، ولی یک بغرنجی بود، یک مانعی بود که اولاً افکار عمومی را متزلزل داشت، هیچکس نمیدانست قرارداد هست یا نه، کلاً نمیدانستند به مجلس شورای ملی که میروند آقا قرارداد را قبول کنند یا رد کنند! من آدم اینا الناع کردم و اما اینکه فرمودید آقا از لرد کوزن مشاوره کردم و استبدان کردم این نکته بین خود ما است. این نکته را دوله ها و ملک ها و سلطنه ها نمی فهمند، این نکته را یک «مدیر روزنامه» میفهمد، بدون مشاوره با دولت انگلیس بدون استیشار با سفیر انگلیس و لرد کوزن، من با مسئولیت خودم، این قرارداد را الناع کردم! یعنی من مدیر روزنامه ملغی کردم که معلوم شود، میشود کرد. بهمین جهت لرد کوزن از من رنجید تا هفت حمل یعنی یک ماه و سه روز حکومت مرا شناخت و خدا میداند چه اندازه همین رنجش لرد کوزن تأثیری داشت در بودن و نبودن من در ایران، این را من نمیدانم، خدا میداند. اما اینکه این چه نوع کودتائی بود، آقای دکتر، حکومت ملی یعنی چه؟ حکومت ملی مرکب است از قوه مقننه و قوه قضائیه و قوه مجریه، قوه مقننه وجود ندارد پارلمانی نبود، سیاست مشروطیتی نبود. دکتر مصدق السلطنه - مستشار مایه را که آوردید نفرمودید.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

سید ضیاءالدین - صبر کنید جوانبش را عرض میکنم. مجلس شورای ملی وجود نداشت، پس از تعطیل دوره سوم، و کلاه کرسی خودشان را ول کردند و مملکت را به پیش آمد و اگنار کردند تا آن روزی که من رئیس الوزرای ایران شدم. تمام رئیس الوزراها و دولت های شما را سفارت روس و انگلیس تصویب و تشکیل میداد. تنها رئیس الوزرای دولتی که بشهادت خدای متعال بدون مداخله سفارت اجنبی تشکیل شد، دولت من بود!! بله دولت ها و ملک ها و سلطنه ها نمی فهمند، این نکته را یکنفر مدیر روزنامه می فهمد. هر کسی را بهر کاری ساحتند، میل آن را بر سرش انداختند. اعلیحضرت مرحوم احمدشاه مرا احضار فرمود و دستخط هم بمن داد و اختیارات نام هم بمن داد. حالا داخل این بحث نمیشوم که این مقدمه را من چیده بودم یا دیگران چیده بودند! بعقیده حضرت تعالی صحیح بود یا غلط نتیجه اش را به بینیم چه بود؟ (دکتر مصدق - قرار بود شما فارس را بر ضد من شورانید، قوم خویش های مرا فرار دادند، شما و امثال شما در طهران دسائس کردید، شما مسئولید در پیشگاه خدا، در پیشگاه تاریخی، در پیشگاه ملت ایران. من جز اینکه جان بدهم چه میکردم، نتیجه کودتا چه بود؟ چهل هزار نفر قشون پراکنده ایران از ژاندارمری و قزاق و پلیس و آهسته و آهسته تحت اداره یک سرباز لایق که آسمن رضاخان مریخ بود جمع شدند، اداره شدند، امنیت در مملکت فراهم شد، طهران از خطر گذشت، شاه راضی شد! بماند خود شاه هم که مرعوب بود، دید در طهران هم قوه هست، در طهران هم کسانی هستند که جرات دارند بگویند که ما زنده هستیم و میخواهیم زنده باشیم، ما نمیخواهیم تسلیم شویم، با این اراده ما و از جان گذشتگی ما، شاه ایران هم جرات گرفت. فقط وقتی که دستخط ریاست وزراء را بمن داد، از من قول گرفت، پس از اینکه امنیت در مملکت مستقر شد و مسائل مسافرت او را به اروپا فراهم کنیم، من هم وعده دادم و بعد نتوانستم همانکه نتوانستم، بین بنده و آن مرحوم بهم خورد. بیچاره مرحوم احمدشاه در نتیجه بی قابلیت و عدم لیاقت دولت ها و ملک ها و سلطنه ها قبل از تشکیل کابینه اینجانب و پس از آنکه از سفارت انگلیس مایوس شد، تلگرافی بدربار انگلستان و مقامات عالیه مخابره نمود که اگر ممکن است احضار قشون انگلیس را از ایران به تعویق بیندازند. جوابی نیامد، کودتا بیا شد پس از آنکه امنیت برطرف شده تجدید شد، پس از آنکه امنای عهدنامه شوروی شد، یک مسئله بغرنج و غامضی بین ما و همسایه ای که مناسبات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ما را یکدیگر مربوط ساخته و سه هزار کیلومتر با هم هم سرحد هستیم، حل شده و روابط حسنه ایجاد گردید. در طهران و مملکت یک آسایش فکری برای همه ایجاد شد، یک کار دیگری هم کردم که آنرا فراموش کرده بودم و حالا در نتیجه تذکر آقای دکتر بادم آمد و از تذکر آقای دکتر خیلی خوشحال شدم، زیرا من آنرا فراموش کرده بودم و آن مسئله پلیس جنوب بود، بطوریکه میدانید پلیس جنوب را چند سال قبل از من داده بودند و پس از آنکه من رئیس الوزرا شدم، یکی از اقدامات من بود که به وزیر مختار انگلیس اظهار کردم، من نمی توانم پلیس جنوب را در تحت اداره افسران انگلیسی قبول کنم و باید منحل بشود و منضم ژاندارمری ایران گردد. ژنرال فریزر را بطهران احضار کردم، (آنوقت مازور فریزر بود) و جلسه در هیئت وزراء تشکیل دادیم و مذاکره کردیم و اصولی را با هم موافق شدیم که پلیس جنوب تسلیم ایران بشود و از بابت مخارج گذشته قبول کردند که دولت انگلستان از ایران فعلا ادعائی نکنند، ولی ژنرال فریزر گفتند که این اردو را تحویل خواهد گرفت، آیا افسرهای طهرانی شما که دیروز همدست آلمانها بودند؟ گفتم نه. من از دولت سوئد پنجاه نفر صاحبمنصب برای ایران احضار کرده ام که تشکیلات ژاندارمری ایران را منظم کنند و به آقای علاء که در همان موقع در لندن بودند، در این بابت تلگرافا دستور دادیم که بروند به استکهلم و با دولت سوئد داخل مذاکره بشود. گفت خوب حالا تا وقتی که صاحبمنصب ها بیایند، ما چه بکنیم؟ بین بنده و مازور فریزر، موافقت حاصل شد. عده

صاحبمنصان انگلیسی که دوپست نفر بودند به چهل نفر تنزل باید و تا مدت یکسال در خدمت دولت ایران باشند و مطیع اوامر وزیر کشور باشند و بمجرد اینکه صاحبمنصان سوئدی به ایران آمدند، صاحبمنصان انگلیسی لوازم خودشان را بگیرند و بروند، زیرا اگر هم خود ژنرال فریزر آن تکلیف را بمن نمی کرد، من نمیدانستم. ولی چون تشکیلات آنها طرز مخصوصی بود، من نمیتوانستم. یک قوه که در آن موقع امنیت جنوب را عهده دار بود و اگر چه جنابعالی ملاقات رسمی با آنها نمیکردید، ولی تشریف داشتن جنابعالی در فارس به تکیه آنها بود. پس من پلیس جنوب را منحل کردم. دکتر مصدق - احضار فرمودید. سیدضیاءالدین - منحل کردم و فلش یا نصف آن را هم به اصفهان احضار کردم و در اصفهان ماندند. دکتر مصدق - به طهران احضار فرمودید. سیدضیاء - خیر به اصفهان احضار کردم و چنانچه گفتم علاقه من در انحلال پلیس جنوب چه بود؟ گذشته از اینکه به استقلال و سلامت مملکت ما لطمه وارد میاورد. در بدو امر که ما با دولت همجوار شوروی دارای مناسبات حسنه شده بودیم، نمیخواستیم در ایران دولت یک تشکیلاتی را داشته باشد که در تحت اداره افسران یک مملکتی باشد که در آموغ با دولت شوروی دارای مناسبات حسنه نبودند و همدیگر را نشاخته بودند. دکتر مصدق السلطنه - پس چرا به طهران احضار کرده بودید؟! سیدضیاء - عرض کردم کی آمدند به طهران، عرض میکنم تازه هم به طهران احضار کرده باشم از وظایف من است. وقتی که شما رئیس الوزرا شدید، احضار کردید من بودم کردم، شما هم مجبور نیستم توضیح بدهم، شما هم اجازه نمیدهیم که در شئون رئیس الوزرائی من داخل بحث شوید و از من استیضاح کنید که چرا آنرا خوردید؟ چرا آن کار را کردید؟ میلم بود جنابعالی هم توضیح نمیدهیم!! جنابعالی از اوامر شهربار ایران سرپیچی کردید، من شما چیزی نگفتم، حکم دولت مرکزی را دور انداختید، (دکتر مصدق - باره کردم) من چیزی نگفتم. خلاصه موفقیت حکومت من در انحلال پلیس جنوب، موفقیت شایانی بود و از مازور فریزر که در آن قضیه با من کمک و مساعدت کرد، امتنان دارم و از دولت انگلیس و حکومت هندوستان که در انحلال پلیس جنوب با من مساعدت کردند و حتی وعده دادند از بابت مصارف گذشته چیزی در آموغ مطالبه نکنند، امتنان دارم. اقدام دیگر من در آموغ شروع به اصلاحات داخلی و جلوگیری از دزدی و افراط ماله برای من نهایت مسرت است که ایرانیها میتوانند بگویند که یک روزی یک دولتی داشتیم که دزد نبود و دزدی نکرد. این افتخار مال شماها است، مال ملت است، زیرا من فرزند این مملکتیم. چونکه فرمودید، دیگران محرک من بودند. باید این را بگویم، روزی نماینده کمپانی نفت جنوب آمد پیش من و از من تقاضا کرد که امتیاز نفت شمال خستاریا را باو بدهم. گفتم من نمیتوانم. گفت چرا؟ گفتم بدو دلیل، دلیل اول اینکه مطابق عهدنامه ایران با حکومت شوروی امتیازاتی را که حکومت شوروی به ایران مسترد داشته، ما حق نداریم بهیچ دولت اجنبی دیگری بدهیم. دیگر اینکه دادن امتیاز از حقوق من نیست و از مختصات مجلس شورای ملی است، صحبت هائی شد، حرفهائی زد، پس از آنکه دید نمیتواند مرا قانع کند زبانی گشود که بمذاق من خوش نیامد. جواب دادم آقای مسترفلان من حاضر هستم برای مصالح عالیه ایران و انگلیس منافع کمپانی های انگلیسی را فدا کنم و چنین هم کردم و اینجا هم خنا میدانم تا چه اندازه این اظهار من در بودن و نبودن من در ایران تأثیر کرد. امتیاز راه شوسه طهران به قم را که یک کمپانی انگلیسی سالها بود اشغال کرده بود، الغاء کردم و ژنرال های انگلیسی و کنسل های انگلیسی که برای قرارداد به طهران آمده بودند، از طهران بیرون کردم. دکتر مصدق - شما انگلیسی ها را عاجز کردید. سیدضیاء - اگر عاجز نکرده بودم، آقای دکتر مصدق السلطنه مستر ترمان شریفترین وزیر مختار انگلیس در ایران از خدمت وزارت خارجه انگلیس خارج نمی شد. بله کردم، خلاصه تا بوده ام خیلی کارها کرده ام. حالا که نمیخواهم تمام آنها را اینجا عرض کنم با اینکه هر چه عرض میکنم خارج از موضوع مست. ولی هر چه تاکنون عرض کرده ام، بس است. کوتاه کنیم، من این کارها را کردم و تا بوم به آقای سردار سپه وزیر جنگ وقت با کمال واد

با هم کار میکردیم و من شخصا از ایشان گله های شخصی ندارم. اگر اختلافاتی هست در نظریات سیاسی است. من پس از آنکه از ایران حرکت کردم... یک مقتضیاتی پیش آمد که آنها را اسرار کودتا است که من بودن خود را در ایران برای مصالح ایران مقتضی ندیدم با طیب خاطر ایران را ترک کردم، کسی مرا بیرون نکرد! اگر اطلاعی ندارید شما میگویم، روزی که من از طهران حرکت کردم، شش هزار ژاندارم در تحت امر من بود. در طهران قوه قزاق نبود، قزاقها را به قزوین و منجیل مراجعت داده بودیم، در تحت امر سردار سپه هزار و هشتصد یا دو هزار نفر افراد مرکزی بودند، در همان موقع من قادر بودم، هر چه میخواستم بکنم، کسی مرا بیرون نکرد و طرد نکرد و این هم یک اسراری است که من فقط میدانم و مجبور هم نیستم شما توضیح بدهم! من از ایران رفتم، ولی اقدامات سه ماهه من روحی در ایران دمید که تا ده سال بعد از من ایران در عداد ملل زنده دنیا شمار آمد. هر چه در ایران امروزه دیده میشود، مولود کودتا است. اگر در طرح اساسی کودتا من بانی بودم، اما در وقایع ناگوار نه حاضر و نه شرکت داشتم، در انتخابات دوره پنجم اهالی طهران مرا بوکالت انتخاب کردند، رأی دادند. پس از اینکه دیدند من و کیل میوش، همین آراء حومه که امروز جنابعالی را با اینجا آورد آوردند در آراء انتخابیه و گذاشت من اکثریتی حاصل کنم. پس جنابعالی آقای دکتر فعال موضوع را بمن آوردید، موضوع سلطنت را بمیان آوردید، شما بعد از ۲۳ سال از مرحوم احمدشاه مذاقعه میکنید، در صورتیکه شما همان کسی بودید که در همین تریبون آنچه فحش و ناسزا و بی احترامی بود به احمد شاه کردید، در نظقتان کردید (دکتر مصدق - کی؟) دیشب در نظقتان دیدم و بعد اینجا آنچه توانستید، مدح و تملق و جابلوسی از والا حضرت پهلوی کردید. (دکتر مصدق - کی؟) در صورتی که علاء و تقی زاده مخالفت خودشان را اظهار کردند، بدون اینکه تملقی بگویند (پس از مجلس شما رفتید چکمه پوشیدید و نتیجه همین چکمه پوشی شما این بود، که داماد شما برادر زاده شما که مجرم ترین رئیس الوزراهای این مملکت بود. (دکتر مصدق - بمن چه؟) شما میخواستید دختر خودتان را بفرستید بوسلیه دخترتان به او نصیحت کنید، بلکی برای همان داماد شما که جوانهای این مملکت را به محاسن کشید، قوه قضائیه این مملکت را محو کرد. (دکتر مصدق - هو چی گری نکنید) قوه قضائیه را در اجرائیه مداخله داد. اینها یک حقایقی است که باید گفته شود، اینها را کسی فراموش نمیکند، باقی میماندا نگذارید، بلقی بماند. شالوده سعادت ایران طرح ریزی شده بود، ولی من سردار سپه را رئیس الوزرا نکردم، من ریاست وزراء را بایشان ندادم، من ایشان را به پادشاهی برگزیدم. تمام ملت تمام مملکت خدمات او را تا پنجسال بعد از حرکت من تقدیر میکرد و امروز هم مقتضیات مملکت را مناسب نمایانم که یک قضیه که چند سال پیش در غیبت من پیش آمده و امروز شما برای دشمنی من وعوام فریبی خودتان تجدید میکنید. امروز ما در مملکت مواجبه با یک بدبختیهای هستیم، با یک بیچارگی هائی هستیم، با یک مصائبی هستیم و فقط سزاوار است از قضایای بحث کنیم که مجرمیت مرا ثابت کند. نه اینکه کی شیم بود و چطور بود و چطور رفت، اینکه مصائب بیست ساله را ذکر میکنید و مرا مسبب بدبختی های ایران میدانید، مثل این است که مسئول شهادت حسین ابن علی در صحرای کربلا حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد. زیرا اگر پیغمبر اسلام را نیارود بود بنی امیه هم پیدا نمیشد، معاویه هم پیدا نمیشد. حسین ابن علی هم کشته نمیشد به همان اندازه که جد اکرم پیغمبر مسئول فجایع کربلا است، من هم مسئول فجایع بیست ساله هستم. مطلبی را فرمودید ولی جرات نداشتید و جرات نکردید وقایع را روشن بگویند و اشاره کردید ولی من جرات دارم و با جرات می گویم (دکتر مصدق - البته!) گفتند کودتای انگلیسی بود و این کودتا را انگلیسها کردند، قضیه خیلی مضحک است! انگلستان برای اجرای قرارداد کودتا نکرد، برای الغای آن چرا کودتا میکند. بشنویم مردم تعجب کنید سه سال قرارداد امضا شد آنچه من مطلعم آنچه من اطلاع دارم در هیچ تاریخی هیچ سفارت انگلیس بدولت ایران فشار نیارود که این قرارداد را اجرا کند. درخواست اجرا بکنند، میخواست اجرا نکنند، وقتی که دولت انگلیس برای اجرای آن نمیخواهد کودتا کند، برای الغایش چرا کودتا

بکند؟ پس مطلب چیست؟ باید مدیر روزنامه بود تا این مسائل را فهمید، باید از مردم بود تا این حقایق را دانست، باید از طبقه اشراف ملک و دوله و سلطنه نبود، باید کسی باشد که تمام دوره زندگانی خودش فکرش صرف جمع مال از طرق غیر مشروع مستوفی گری و خالصه خوری نباشد، تا بتواند بفهمد چگونه یک از جان گذشته میتواند بیک مملکت خدمت بکند و یک کاری بکند که عقول ناقصه ادراکات ناقصه از قوه ذرک آن عاجز است. خیر آقا! این کودتای انگلیسی نبود! انگلیسی ها پیش بین هستند، انگلیس ها سیاست سه ماهه ندارند، اگر انگلستان میخواست سیاست سه ماهه داشته باشد، کار انگلستان چند قرن پیش مثل کار امروز ما شده بود، خیر این یک کودتای انگلیسی نبود (دکتر مصدق - پس چه بود؟) فداکاری سید ضیاءالدین بود، حالا این اظهارات من شما را قانع نکرد، حقایق دیگری هست که من نگفتم و نمیگویم اگر میخواهید بدانید محکمه علیای عدالت ملی را تشکیل دهید، من برای محاکمه حاضر هستم. (دکتر مصدق - تعلیق بامر محال میفرمائید) من مسئولیت مسبب بودن وقایع سوم حوت را بعهده میگیرم، در مقابل خدا در مقابل تاریخ در پیشگاه ملت ایران از این کودتا برای خودم بهره ای نبردم جز یک مزاج علیل. نه زدی کردم نه کسی را کشتم، دستم بخون کسی آلوده نشد، مال کسی را نبردم، ختمه کسی را خراب نکردم، فقط یک عده کسانی که معناد نبودند، در تاریخ زندگانی خودشان حبس بشوند، تحت نظر گرفتیم. در آن روزهای تاریک، تنها من و فقط من بودم که از خود گذشتم و ایران را از خرابی و تجزیه نجات دادم. از این اظهارات قدمم تحریک آقایان نمایندگان نیست. برای تصویب اعتبارنامه من علاقه شخص من محرک بودن و نبودن در مجلس نیست و کسانی که بمن محبت یا بی لطفی دارند، فقط باید وجدان خود را حاکم عرایض من و وقایع تاریخی قرار بدهند. من طالب مقام نیستم! طالب شهرت نیستم! طالب راحتی و جمع مال نیستم، دو ماه پیش بمن تکلیف شدی سفارت آمریکا و ریاست هیئت اعزامیه را به ممالک خارجه قبول کنم، من نکردم. اگر پول میخواستم، به واشنگتن میرفتم. اگر شهرت میخواستم، به واشنگتن میرفتم. اگر مقام و عیش و راحتی و ذوق ملک و ملک و دوله و سلطنه داشتم، به واشنگتن میرفتم. من اینجا مملکت را اینجا هم میمانم برای ایران. خلاصه من چه باشم چه نباشم امیدوارم آقایان و کلای ملت وضعیات بدبخت مملکت خودمان را تشخیص بدهند. کوشش من در افتتاح مجلس برای من یک حقیقی بود، فقط این بود که مجلس ناقص را، از نبودنش بهتر میدانستم. از لحظه اول مصمم شدم اتحاد و اتفاق خودم را نشان بدهم. با هیچ اعتبارنامه ای مخالفت نکردم، نه اینکه اعتبارنامه ها و انتخابات تمام مراحل قانونی و حقیقی خود را طی کرده بود نه برای این نبود برای این بود که موقع مملکت را مناسب با تعویق افتتاح مجلس ندیدم. این دوروزه در روزنامه برداشتم به آقایان و کلای ملت حمله کردند که چرا اعتبار نامه ها را اینطور تصویب کردید و یک نسبت های ناسزائی با کثرت دادند، خواهش میکنم از فحش روزنامه ها افسرده نشوید. شما یک وظیفه نمایندگی دارید، من چه در مجلس باشم، چه در مجلس نباشم، خواهان مجلس هستم و کوشش خواهم کرد، شماها را در مقابل دشمنان مجلس مدافعه کنم. من عظمت و استقلال فکر مجلس را خواهان هستم، زیرا تمام مظهر قدرت ملی با این مجلس است. آقایان نمایندگان این ایام بدترین ایام تاریخ ایران است، این ایام بهترین ایام تاریخ ایران است، این دوره ایمان است، این دوره دوره بی ایمانی است، این عصر عصر دانش و خردمندی است، این فصل فصل نادانی و بی خردی است، این فصل فصل روشن است، این فصل فصل تاریکی است، بهار امید در پیش است، زمستان ناامیدی در برابر عفریت بدبختی دامن نیستی را گسترده و فرشته سعادت پرو بال خود را گشوده، چرا؟ زیرا همه چیز داریم و هیچ نداریم، هیچ نداریم و همه چیز داریم. از آنچه گفتم و شنیدید و گوش هم داده اید شاید تباین و تناقض تشخیص دهید، بنظر من اگر تبانی باشد، در عقول و افهام است اگر تناقضی باشد در سنجش و ادراک است و اگر اختلافی باشد در تشخیصات است. همه میدانید چرا این ایام بدترین ایام تاریخی ایران است، اکنون به بینید چگونه این ایام بهترین ایام تاریخی ایران است. اگر ماها، اگر ایرانیان، اگر کسانی که سرنوشت این مردم بدبخت را در دست گرفته اند، با

فداکاریهای خود، با از خود گذشتگی های خود، با خدائشایی و مردم دوستی خود و اخلاص و چشم پوشی های خود، قدم هائی بردارند، آنوقت است که ما میتوانیم بگوئیم این ایام بهترین ایام تاریخ ایران است. اگر مفهوم اضحلال را بدانیم، اگر روزهای تاریکی که برای نسل آتیه در پیش است را بنظر آوریم، نسلی که هنوز از کتم عدم به عرصه وجود نیامده و جز ذلت و ادبار و فلاکت میراثی برای وی تهیه نشده با دیده عبرت بنگریم و با یک تکان خود را از لعنت و سرزنش ابدی رها می بدهیم، اگر با اخلاص و ایمان به خدا قرض خود را به ملتی که ما را پرورش داده، ادا کنیم. آنوقت است که ما شیرین ترین و چهی روشنی و بهار سعادت ایران را در پیش خود دیده با جلوه نرین صفحات تاریخ ایران را بوجود آورده ایم. پس هر چه هست در ماست. آقایان اگر شماها فداکاری بکنید، بجای چشم های اشکبار در آتیه نزدیکی با لب های خندان یسانی های گشوده، سیمای متمسم ایرانیان را نگرینسته، همدیگر را یکدیگر را شادباش خودرین گفت. آنوقت است که آثار اهتزازات فکر روشن ایرانی، شعله الهامات الهی جلوه تجلیات معرفت انسانی، شعله عشق خدا پرستی، یعنی مردم دوستی نتیجه اخلاص خدمتگزاران با تقوای ملت و ارزش واقعی دوستان صمیمی ایران را ملاحظه و مشاهده خواهیم کرد، آمین یا رب العالمین. دکتر معظمی - بنده با کفایت مذاکرات مخالفم، من پیشنهاد تنفس میکنم. فاطمی - صحبتی که در مجلس است راجع به اعتبارنامه آقای سید ضیاءالدین بود، مخالف با اعتبارنامه شخص آقای دکتر مصدق بوده و آقای دکتر راهمش و فداکار مخالفت خودشان را پس گرفتند. بنابراین باید یکنفر مخالف صحبت کند و چون مخالفی نیست توضیحی که ایشان دارند باید بدهند. یکنفر از نمایندگان - پیشنهاد کفایت مذاکرات شده است. فاطمی - اجازه بفرمائید مطلبی را که آقای دکتر مصدق میخواهند بفرمایند. دکتر مصدق - یک کلمه میخواهم توضیح بدهم. رئیس - بفرمائید. دکتر مصدق - بنده خیلی متأسفم که فرمایشات آقا بیک حماسه سرانی بیشتر شبیه بود تا بیک صحبت هائی که باید در مجلس بشود. ایشان نسبت به رجال بزرگ ایران نسبت به رجال وطن پرست... (در این موقع بعلت بروز احساسات و نظاهراتی از طرف تمامشچیان که مخالف نظم مجلس بود، آقای رئیس جلسه را ترک و موقتا در این وقت (یکساعت و نیم بعد از ظهر) جلسه بعنوان تنفس تعطیل و پس از نیمساعت مجدداً تشکیل گردید) رئیس - آقای نبوی، حسن نبوی - آقایان تصدیق میفرمائید که الان مدتی از وقت معمول گذشته و مذاکرات هم در این موضوع ناتمام مانده است. اگر اجازه میفرمائید امروز جلسه ختم شود و جلسه موکول بفردا شود (صحیح است) ۳ - موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه [رئیس - اگر آقایان تصویب میفرمایند جلسه را ختم میکنیم (صحیح است) جلسه آینده فردا (چهارشنبه) سه ساعت قبل از ظهر دستور هم بقیه مذاکرات امروز (مجلس دو ساعت و ده دقیقه بعد از ظهر ختم شد] رئیس مجلس شورای ملی - اسعد (۲) * توضیحات و مآخذ: ۱ - ضیاءالدین نقابت، متولد اهواز در ۱۲۸۲ سال، حقوقدان و نماینده مجلس شورای ملی در ادوار ده، یازده، دوازده و سیزده و چهارده و هجده بوده است. او در سال ۱۳۵۱ در اثر تصادف با اتومبیل در جاده چلوس جان سپرد. ۲ - حسین کی استوان - «سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم» - جلد اول - صص ۵۲ - ۳۶ * نگاه کنید به گزارش صورت مشروح مجلس چهاردهم شورای ملی در روز سه شنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۲۲



بازهم درباره استقلال

واژه «استقلال»:

در فرهنگ عمید میخوانیم که «استقلال» عبارتست از «به آزادی کاری کردن»، «بدون مداخله کسی کار خود را اداره کردن». به عبارت دیگر بروی پای خود ایستادن یا متکی به خود بودن همان استقلال است. قابل توجه اینکه در تعریف کلمه «استقلال» از کلمه «آزادی» استفاده میشود. اگر استقلال را معادل کلمه «اندرپاندانس» در نظر بگیریم، در لغت نامه های فرانسوی آنرا چنین معنی میکنند: «آزاد از هر نوع سلطه و وابستگی». به عبارت دیگر کسی یا پدیده ای «مستقل» است که از سلطه غیر خود آزاد باشد. کلمه «وابستگی» در اینجا به عنوان شرط حیات، یا عنصر تعیین کننده (عنصری که در تصمیم گیری حرف اول را میزند) بکار میرود و باید میان اینگونه «وابستگی» با وابستگی عادی که ناشی از «رابطه» ای متقابل است تفاوت اساسی قایل شد. زیرا که بدیهی است که هیچ پدیده ای نمیتواند فارغ از هر نوع رابطه و وابستگی (به معنای عادی آن) با پدیده های اطراف خویش تصور شود.

اگر این تعریف را به مقوله های سیاسی بسط دهیم، میتوان گفت که یک سازمان مدنی، یک نهاد حکومتی، یک حزب سیاسی، و یا یک کشور یا یک دولت (استیت، اتا) وقتی مستقل است که متکی به خودش باشد، تحت سلطه غیر نباشد و بدون مداخله تعیین کننده سازمان، نهاد، حزب، و یا کشور و دولتی دیگر آزادانه، بدون آنکه حساب پس دهد، وظائف، کار و مسئولیت خود را انجام بدهد. به عنوان نتیجه گیری در مورد معنای «لغوی» استقلال می توان ادعا نمود که این کلمه رابطه تنگاتنگی با «آزادی» دارد.

«استقلال دولت»:

استقلال دولتها عمدتاً به معنای استقلال سیاسی (به معنای عام کلمه) است. نه اینکه فقط در امر سیاسی استقلال دارد، خیر، بلکه به این معنا که سیاستهای مورد نظر دولت در تمامی زمینه ها اعم از اقتصادی، مالی، مالیاتی، گمرکی، سیاسی، فرهنگی، قضائی، دیپلماتیک و غیره، همگی از طرف دولت تعیین میشوند. اگر در هر کدام از این موارد، دولتی بخواهد از صلاحیت خویش به نفع مثلاً یک سازمان منطقه ای (اتحادیه اروپا) صرف نظر نماید، این تصمیم را آن دولت باید بگیرد و نه دولت دیگری که نقش قیم او را بازی بکند و بجای او تصمیم بگیرد. بدین ترتیب، در مثال اروپا، اگر دولت عضو اتحادیه اروپا موافق تفویض برخی از صلاحیت های خویش در امر مثلاً پولی به یک نهاد منطقه ای (بانک

مرکزی اروپا) باشد، آن تصمیم را خود راسا اتخاذ میکند (مانند آلمان و فرانسه و سایر کشورهای عضو یورو که صلاحیت خویش را در امر پولی به بانک مرکزی اروپا تفویض کرده اند) و اگر مخالف باشد، آن تصمیم را نیز خود راسا رد میکند مانند انگلستان، دانمارک و سایر کشورهای اتحادیه اروپا که به یورو نپیوستند.

پس اجمالاً میتوان گفت که دولت (استیت، اتا) مستقل، دولتی است که تحت سلطه یا قیمومیت دولت دیگری نباشد. بنابراین استقلال دولت به این معنی نیست که آن دولت در روابط متقابل سیاسی، اقتصادی یا نظیر آن، رابطه ای با دولت (یا دولتهای) دیگری نداشته باشد و فاقد هر نوع رابطه و وابستگی متقابل باشد. در دنیای کنونی کشوری که به نحوی از انحاء وابستگی به غیر خود نداشته باشد و جزیره ای در میان اقیانوسهای دوردست و منزوی باشد وجود خارجی ندارد. هر کشوری به نحوی به کشور دیگر وابسته است، این وابستگی ممکن است کم یا زیاد باشد، اما صرف وابستگی معادل عدم استقلال نیست. وابستگی باید در رابطه سلطه گر و زیرسلطه قرار بگیرد تا به عنوان عدم استقلال ارزیابی شود. برای مثال کشور ژاپن در زمینه انرژی و وابستگی شدیدی به واردات نفت و گاز کشورهای نفت خیز دارد اما این باعث نمیشود که بگوئیم ژاپن فاقد استقلال و کشوری غیر مستقل است! لذا وابستگی های متقابل دولتها به یکدیگر نافی استقلال آنها نمی باشد.

بر خلاف تصور آنهایی که بدون ارائه پشتوانه های محکم نظری و بعضاً با تکیه بر تعاریف من درآوردی، اصل استقلال دولت ها را برزیر سوال میبرند، تاریخ مصرف اصل استقلال به سر نیامده است و «انترپاندانس» (بهم وابستگی یا وابستگی متقابل) نافی استقلال دولت ها نیست. طبیعتاً دولتها در زمینه های مختلف، از جمله اقتصادی، مالی، سیاسی، دیپلماتیک، فرهنگی، روابط کم و بیش گسترده ای با یکدیگر دارند. داشتن چنین روابطی، حتی در سطح بسیار گسترده که منجر به «انترپاندانس» (وابستگی متقابل آنها) نیز میشود، دلیلی بر نافی استقلال کشورها نیست!

برخی از مستندات اصل استقلال:

اصل استقلال، اصلی حقوقی است که دارای دو جنبه داخلی و خارجی است. در مورد مستندات اصل استقلال در حقوق بین الملل، خوانندگان را به مقاله آقای رضا نصری تحت عنوان «در دفاع از استقلال» که در برخی از سایتها مندرج است ارجاع میدهم. در مورد سایر مستندات، عمدتاً مربوط به حقوق اساسی، به موارد زیر اکتفا میکنیم.

اعلامیه جهانی حقوق بشر که بوسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به

تصویب رسیده است، و از طریق تائید بوسیله قوانین اساسی وارد حقوق داخلی بسیاری از کشورها شده است، در همان اصل دوم، بند دو، به استقلال کشورها اشاره دارد. ماده دوم اعلامیه، مربوط به حق برخورداری انسان ها از حقوق و آزادیهای مصرحه در اعلامیه جهانی حقوق بشر است. بند دو همین ماده مقرر میدارد که «به علاوه، هیچ تفاوتی میان افراد مبنی بر موقعیت سیاسی، قضائی یا بین المللی کشور یا سرزمینی که تبعه آن هستند نباید قائل شد که آن کشور یا سرزمین مستقل باشد یا تحت قیمومیت، خود کفا باشد یا دارای حاکمیتی محدود». در نتیجه نمی توان گفت که تاریخ مصرف اصل استقلال به سرآمده است.

در قانون اساسی فرانسه، مقوله استقلال صراحتاً در دو اصل کلیدی این قانون مطرح شده است. اصل پنجم که وظائف رئیس جمهور فرانسه را برمی شمارد مقرر میدارد که «رئیس جمهور ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و احترام به تعهدات بین المللی است». سپس اصل شانزدهم همان قانون که اختیارات فوق العاده ای در حالات اضطراری برای رئیس جمهور در نظر میگیرد، مقرر میدارد که «در صورتی که نهادهای جمهوری، استقلال کشور، تمامیت ارضی و یا انجام تعهدات بین المللی مورد تهدید جدی قرار گیرند...!»

قابل توجه آنکه آخرین باری که قانون اساسی فرانسه بازنگری شده است تاستان ۲۰۰۸ یعنی قریب سه سال پیش بوده است. این قانون قبل از آن نیز بارها بازنگری شده است اما در تمامی این بازنگری ها، هرگز هیچ حقوقدانی یا هیچ نماینده ای از لزوم حذف یا تغییر عبارات فوق الذکر که صراحتاً به «استقلال ملی» و «استقلال کشور» اشاره دارند سخنی به میان نیآوردده است! بالاخره آنکه در هر دو این مواد از قانون اساسی فرانسه «استقلال ملی» و «استقلال کشور» همتراز و همردیف با «تمامیت ارضی» و «عملکرد منظم قوای اساسی» بکار گرفته شده است که نشان از اهمیت فوق العاده این مقولات دارد.

حتی هم اکنون که بحران مالی گریبان کشورهای اروپائی را گرفته است بسیاری از سیاستمداران با استناد به اصل حاکمیت ملی و استقلال کشور خواهان تغییر برخی از سیاستهای حکومتی خویش میباشند.

در پیش نویس قانون اساسی بعد از انقلاب ۵۷ در ایران مقوله استقلال چندین بار مورد استفاده قرار گرفته بود. صریح ترین اصل در این مورد اصل ششم بود. مطابق این اصل «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد بنام استفاده از آزادی بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی های

مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع نماید مگر در حالت جنگ».

قانون اساسی فعلی نیز قریب به همین مضمون را با اضافه کردن عبارات «وحدت» و «تمامیت ارضی کشور» در اصل نهم خود گنجانیده است.

مقوله استقلال از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی کشورهایی که تحت اشغال نظامی نیز قرار دارند از آن صرف نظر نمی کنند. برای مثال در قانون اساسی جمهوری عراق که در اکتبر ۲۰۰۵ به تصویب ملت عراق رسیده است، اصل یکم آن مقرر میدارد که «جمهوری عراق کشوری مستقل و دارای حاکمیت است و نظام حکومتی آن جمهوری پارلمانی دموکراتیک و فدرال است». در ماده اول قانون اساسی افغانستان نیز مقرر شده است که «افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه می باشد». اصل پنجم نیز دفاع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و تامین امنیت و قابلیت دفاعی کشور را برعهده دولت میگذارد.

تاریخ مختصر مقوله استقلال:

برخلاف برخی از مقولات نزدیک به استقلال، همچون مقوله «حاکمیت ملی»، مقوله استقلال، مقوله تازه ای نیست و از همان دوران باستان نیز مطرح بوده است. در آن زمان مردم امپراطوری ها «استقلال» و «آزادی» خویش را به معنای عدم انقیاد شان بوسیله امپراطوری دیگر تعریف می نمودند. هر کدام خود را تا زمانی آزاد و مستقل میدانست که به اسارت و انقیاد قدرت رقیب در نیامد. در چنین تعریفی استقلال و آزادی یک امپراطوری در رابطه اش با امپراطوری دیگر که معمولاً رقیب او در کشورگشائی بود مطرح میشود. این استقلال و آزادی در رابطه با «دشمن عمده» مطرح میشود. غلبه یکی بر دیگری باعث اسیر شدن سربازان و مردم طرف مقابل میشد و آنها به بردگی برده میشدند.

پس از آن، مقوله استقلال «دولت» در قرن شانزدهم میلادی در اروپا و بالاخص در فرانسه به نوع دیگری مطرح شد. در آنزمان جوامع اروپائی با دو نوع اقتدار سروکار داشتند: اقتدار ناشی از «دولت» و اقتدار ناشی از «کلیسا». این دو اقتدار که ظاهراً مستقل از یکدیگر بودند، در واقع در رابطه ای دوجانبه بر یکدیگر اثرات متقابلی میگذاشتند. شاه قدرت خود را از کلیسا دریافت میکرد و «تقدس» اش مدیون پاپ بود و در همان حال در انتصاب پاپ و روحانیون بلند پایه نقش موثری ایفا مینمود.

این دو اقتدار که در قرون گذشته با یکدیگر رقابت و همزیستی کم و بیش «دوستانه ای» داشتند، در قرن شانزدهم میلادی دچار تحول شده و یکی (دولت) در پی استقلال و رهائی خویش از سلطه دیگری (کلیسا) بود. این «استقلال»، بر

خلاف «استقلال» دوره باستان، نه در قبال «امپراطور دشمن» که در برابر «اقتدار دوست» مطرح میشد و سپاه مغلوب نیز به بردگی برده نمیشد، اقتدارش کم شده یا از بین میرفت. این رودرونی با تفوق «دولت» بر «کلیسا» به پیدایش مفهوم تازه ای از دولت («دولت-کشور» یا «دولت-ملت») منجر شد.

جالب آنکه چگونگی تنظیم رابطه این دو اقتدار هم اکنون نیز در قانون اساسی ایتالیا کاملاً مشهود است. اصل ۷ قانون اساسی جمهوری ایتالیا مقرر میدارد که «دولت و کلیسای کاتولیک هریک به سبب مقررات مربوط به خود از حاکمیت و استقلال برخوردار میباشند».

پس از آن، مقوله استقلال بار دیگر از اواخر قرن هیجدهم تا پس از پایان جنگ دوم جهانی اما اینبار بوسیله ملت هائی مطرح شد که در پی رهایی از قیمومیت و سلطه کشورهای «استعمارگر» قرار داشتند. این ملت ها در پی استقلال و آزادی خویش بودند. اولین جنگهای استقلال طلبانه در سال ۱۷۷۵ از طرف سیزده ایالت متحده آمریکا برعلیه امپراطوری بریتانیا و در سال ۱۸۱۰ بوسیله استقلال طلبان مکزیکی برعلیه اسپانیا آغاز شدند.

سپس در اروپا، پس از شکست ناپلئون، کشورهای پیروز، در جریان کنگره وین، به تقسیم سرزمینهای اروپائی در میان خود پرداختند. اما مردم این سرزمینها در ایتالیا، آلمان، لهستان، چک و مجارستان نسبت به تعلق خود به اتریش و پروس و روسیه معترض بودند. در نتیجه نهضت های ملی که خواهان استقلال بودند در بسیاری از این کشورها رو به اوج گذاشت. این نهضت ها بر آن بودند که یک ملت، با یک زبان، با یک دین، با تاریخ واحد و با امیدهای مشترک به آینده باید برای خود یک کشور مستقل را تشکیل دهد. در همان سالها، کشور یونان از ترکیه عثمانی و بلژیک از هلند مستقل شدند. در نهایت این نهضت ها منجر به فرارسیدن «بهار ملل اروپا» در سال ۱۸۴۸ شدند.

بالاخره آنکه، کشورهای «استعمارگر» که با تکیه بر امکانات خویش موفق به تسلط بر بسیاری از کشورهای آسیائی و آفریقائی شده بودند، با جنبش های رهائی بخش آن کشورها، بخصوص پس از پایان جنگ دوم جهانی مواجه شدند. با گسترش جنبش های استقلال طلبانه، کشورهای «مستعمره» همچون هند، اندونزی، فیلیپین و الجزایر پس از مبارزات و مجاهدت های فراوان به تدریج و تا پایان دهه شصت میلادی به استقلال خویش دست یافتند.

ادامه در شماره بعد

kamal_nabavi@hotmail.com

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کتبی و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و پست سفارشی یا به حساب بانک وایز فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی «هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً یک نظر است نویسنده و منابع مندرج بوده، این نشریه در مقابل آنتها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد! توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را می‌خواهند در این نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

Nr.791 19 Dez. 2011- 1 Jan. 2012

شماره ۷۹۱ از ۲۸ آذر تا ۱۱ دی ۱۳۹۰

تقابل حق با قدرت

این ادعای خود مستندی ارائه کنید؟ (به جز این که آقای خمینی به آقای هاشمی گفت بروید مجلس را در دست بگیرید) دلایل آن هیئت برای تقلب چه بود و دلایل شما چیست؟

● پاسخ بنی صدر: هرگاه حافظه یاری می‌کرد و یا اسناد در اختیار من بودند، در اختیار شما می‌گذاشتم. با این وجود، سابقه و لاحقاً ۹۰ تن از آن «نمایندگان» را در متن گزارشی پیرامون سیاه پاسداران خواندم. ممکن نبود در یک انتخابات آزاد، چنین کسانی را مردم به نمایندگی خود انتخاب می‌کردند. میزان مشارکت مردم در دادن رأی (۲۸ درصد) نیز به شما می‌گوید انتخابات آزاد نبوده‌اند. و باز، چگونه ممکن است ملتی با نزدیک به ۱۱ میلیون رأی کسی را به ریاست جمهوری انتخاب کنند و به برنامه پیشنهادی او رأی موافق بدهند. و نامزد، حزب جمهوری اسلامی و... ۴ درصد رأی بیاورد و اکثریت مطلق مجلس متعلق به حزب ۴ درصدی بشود که با رئیس جمهوری و برنامه او مخالف و برقرار کننده‌گان استبداد فقیه آنها از نوع مطلقه، بگردند؟

فرض کنیم هیأتی نیز معین نکرده بودم، واقعیت، مجلس اول که برجا است و شهادت می‌دهد: مجلسی که مردم بر می‌گزینند چگونه ممکن است بر ضد حق حاکمیت مردم کودتا کنند و ماشین اعدام بکار اندازد و رئیس آن، برخلاف قانون اساسی، فرمانده جنگ شد و از عوامل ادامه جنگ در سود انگلستان و آمریکا و اسرائیل شد و شرکت کنندگان در کودتا، در شمار فاسدترین‌ها شدند؟

در خیانت به امید، یکی از اشتباه‌های خود را پذیرفتن مجلس دانسته‌ام. با این وجود، هرگاه به کتاب نامه و نیز کارنامه (نامه‌ها از نامه ۲۹ تیر بعد و کارنامه جلد ۱ از کارنامه ۲۷) در باره مقابل کردن مجلس با رئیس جمهوری و کودتای خزانده بر طبق «نوار آیت» مرتب نوشته‌ام. بدیهی است اگر مجلس قلبی نبود، شروع کار خود را با ضدیت با رئیس جمهوری آغاز نمی‌کرد.

* پرسش هفتم و پاسخ آن:

۷. در مورد اصل ۱۱۰ و اختیارات رهبری در حوزه نیروهای مسلح، من نقل قول شما را آوردم، آن جا که به صراحت در پاسخ آقای آیت که خواهان حذف کلمه «به ترتیب زیر» در این اصل است، می‌گوید: «اگر وظیفه دیگری (برای فرمانده کل قوا) هست، همین جا بشمارید

بفهمیم!» در نامه قبل تأکیدم از آن رو بود که شما با گفتن این جمله در آن جلسه رسماً اذعان می‌کنید که فرماندهی کل قوا منحصر است به همین موارد و لاغیر. یعنی وظایف مشروح ایجاد می‌کند فرماندهی کل قوا را و فرماندهی کل قوا نیز همان وظایف مطرح شده است. بنابراین چیزی از فرماندهی کل قوا باقی نمی‌ماند که اصل ۱۱۳ آن را به رئیس جمهور واگذارد. بنابراین آقای خمینی به همان ترتیب که این اختیار را به شما تفویض می‌کند، به همان ترتیب و به قول آقای فلاحی آن‌ها را از شما مسترد می‌کند! تأکید و سوال دوباره ام این است: اگر شما این عزل را غیرقانونی میدانستید، چرا آن زمان نگفتید که اساساً آقای خمینی حق چنین کاری را ندارد و من طبق قانون و اصل ۱۱۳ فرماندهی را بر عهده دارم؟! *

پاسخ بنی صدر: دوباره در جمله تأمل کنید تا مطمئن شوید، به آن وارونه معنائی را می‌دهید که جمله دارد. توضیح این که موارد پیشنهاد می‌شدند و آقای آیت اصرار داشت «فرماندهی کل قوا با رهبر است» کافی است. در پاسخ او گفته‌ام اگر وظیفه دیگری هست همین جا بشمارید بفهمیم. تازه پیشنهاد گنجانیدن فرماندهی کل قوا برخلاف توافقی بود که بر سر اصل ۱۱۰ بعمل آورده بودیم. پس هم من می‌دانستم که او نمی‌تواند مواردی را ذکر کند که جنبه اجرائی دارد و هم او می‌دانست. اینست که اصرار می‌کرد، بدون توضیح و بدون ذکر موارد، مجلس رأی بدهد فرماندهی کل قوا با رهبر است. طرفه این که یا رهبر نباید در تمام امور ارتش دخالت بکند. هیچوقت فرماندهی کل قوا مفهومش این نیست. من صبح هم گفتم... فرماندهی کل قوا یعنی این که اولاً مقامات خیلی حساس و بالای ارتش نصبشان به امضای او است و او هم خودسرانه این کار را نمی‌کند. پیشنهاد می‌کنند اما تا او امضای آخر را نگذارد کار تمام نمی‌شود» (صفحه ۱۱۱۲ جلد دوم کتاب صورت مذاکرات مجلس خبرگان) در صفحه‌های ۱۱۳۳ و ۱۳۳۴ همان کتاب، پاسخ مرا به او می‌توانید بخوانید. بدین حساب قرار بر این نبوده است که اختیار تمامی امور ارتش با «رهبر» باشد. با استفاده از سخن آقای آیت، اصرار شد که موارد ذکر شوند. برای اینکه معلوم باشد آنچه ذکر نمی‌شود، در اختیار او نباشد. از این رو گفته‌ام اگر وظیفه دیگری هست بگوئید بدانیم. زیرا او نمی‌توانست در همان مجلس، قول خود را نقض

کند. هرگاه به خود زحمت مقایسه دو اصل ۱۱۰، یکی در قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان اول و دیگری مصوب هیأت بازرگری را بدهید و آنها را با هم مقایسه کنید، کاملاً مطمئن می‌شوید که قول من بی‌کم و کاست و تغییری که در متن داده‌اند، سندی بی‌خنده بر کودتا است. زیرا اگر «فرماندهی کل قوا به ترتیب زیر» یعنی فرماندهی کل قوا بطور مطلق، دیگر چرا آن را تغییر می‌دادند؟ در اصل تجدید نظر شده اختیار ۴ اینست: فرماندهی کل نیروهای مسلح. عزل و نصب‌ها و قبول استعفاء‌ها موضوع اختیار دیگری (شماره ۶) هستند. در اصل ۱۱۰ تجدید نظر شده، فرماندهی کل قوا شامل و کامل است.

اما این که می‌گوئید اگر خلاف قانون اساسی می‌دانستم چرا همان موقع نگفتم ام، پاسخ اینست که باید به آقای خمینی می‌گفتم که گفتم. بر طبق قانون اساسی عمل شد. چنانکه فرماندهان با تصویب او نصب شدند و دو مشاور در شورا عالی دفاع را نیز خود او معین کرد. عزل از فرماندهی کل قوا را نیز غیر قانونی می‌دانستم و از زمان وقوع تا امروز می‌گویم خلاف قانون اساسی بوده است. طرفه این که آقای هاشمی رفسنجانی پاسخ پرسش شما را می‌دهد وقتی در عبور از بحران، یادداشت ۲۰ خرداد ۶۰ (صفحه ۱۴۹ کتاب)، می‌نویسد: «ستاد ارتش هم قبل از عزل، ضمن اعلامیه ۵۳۰، تقریباً ایشان را بی‌سمت اعلام کرده بود. بیشتر اعتماد بنی صدر به ستاد ارتش بود. گویا ایشان این اعلان را غیر قانونی اعلام داشته‌اند. لابد عزل امام را هم قانونی نمی‌دانند!»

اما امر مهم اینست که در موقع خود گفتن و نگفتن من تغییری در این واقعیت نمی‌دهد که حق حاکمیت از آن ملت است و نیروهای مسلح می‌باید تحت فرماندهی ملت، بنا بر این، برگزیده او باشند. پیش از این، نیروهای مسلح کشور صفت «شاهشاهی» داشتند و اینک صفت «ولایت فقیه» دارند. نه شما و نه مردم ایران و نه هیچ عضو نیروهای مسلح نباید از یاد ببرید که تا این زمان، تنها در دوران ریاست جمهوری منتخب ملت ایران، ارتش ایران صفت ملی یافته است و تحت فرماندهی منتخب ملت بوده است. پس اگر من سکوت می‌کردم و یا کشته می‌شدم، پیش از آنکه حق را بر زبان آورم، یک ملت نمی‌باید از حق خود می‌گذشت و اجازه می‌داد نیروهای مسلح که می‌باید تحت فرمان او باشند، ستون فقرات استبداد جباران بر آنها بگردند.

به جز سوالات فوق، درخواستی داشتم و آن این که شما در نوشتارها و گفتارهای خود به برخی مواردی اشاره و استناد می‌کنید که اکنون در دسترس ما نیست. به لطف اینترنت البته تاکنون عمده کتاب‌های شما روی سایت قرار گرفته و امکان مطالعه آن هست. اما اگر مقدور است برخی کتاب‌هایی که اکنون موجود نیست را نیز اضافه کنید از جمله: اصول، راهنما و ضابطه‌های حکومت اسلامی - زور علیه عقیده - بحث دائمی و بحث فرهنگ - توطئه آیت الله‌ها - بنی صدر سخن می‌گوید - کار و کارگر در اسلام علاوه بر این، از شما ۴ مصاحبه مفصل تحت عنوان «لحظات خطر انقلاب» در سایت انقلاب اسلامی منتشر شد که البته گویا این مصاحبه‌ها ادامه داشته ولی ادامه آن‌ها در این سایت موجود نیست. با توجه به این که مصاحبه‌های فوق حاوی نکات بسیار ارزنده و دست اولی است، لطفاً در صورت امکان ادامه آن را تا پایان منتشر نمایید.

همچنین اگر بتوان نسخه قدیمی از روزنامه‌هایی که آیت... خمینی در ایام تبعید در پاریس مصاحبه‌ها را با آن‌ها صورت داد منتشر کنید. (مثلاً مصاحبه با اسپیکال که در آن ولایت را از آن جمهور مردم دانست، یا روزنامه‌ای که او را آیت الله لیبتر خواند) همین طور شما گفته‌اید که پس از انتقاد از نوشتن کتاب ولایت فقیه، او گفت: خواستم فتح بایه، بشود تا امثال شما و آقای مطهری طرحی تهیه کنید. و بعد آقای خمینی به درخواست شما این موضوع را مکتوب کرد و منتشر ساخت. اگر ممکن است و دسترسی دارید متن دست خطی که او در این باره نوشت را منتشر کنید. به نظرم می‌آید با توجه به نقش شما در انقلاب ۵۷ و جایگاهی که سایت و روزنامه شما در بازخوانی تاریخ می‌تواند داشته باشد، تهیه و انتشار اسنادی مشابه (به عنوان نمونه در قالب بخش «برگه» از تاریخ» که هر از گاهی در «انقلاب اسلام» بروز می‌شود) می‌تواند بسیار کارآمد باشد.

در نهایت لازم می‌دانم نکته‌ای را یادآور شوم: این که در انتهای آخرین سرمقاله فرمودید: یافتن این فرهنگ، ایجاد می‌کند یرسش کنندگان ایران، با استفاده از حق اطلاع یافتن، از مدعیان و سازندگان دروغها نیز یرسش کنند. و یا در جای دیگر گفته‌اید: «بنابر رویه ایرانیان، پرسش کنندگان از مدعی نمی‌یرسند دلیل صحت ادعای خود را ارائه کند. از بنی صدر می‌خواهند ثابت کند، ادعای مدعی دروغ است.» نیاز به یک توضیح را در من ایجاد کرد: این که ما از مدعیان و دروغ‌ها یرسش نمی‌کنیم، یک دلیل ساده دارد: از کوزه همان برون تراود که در اوست! یسر از سازندگان دروغ جز دروغ چه میتوان انتظار داشت؟ اگر هدف از پرسش یافتن حقیقت باشد، گمان نمی‌کنم دروغگو جز آن که بار دیگر دروغی تازه بسازد، دست به انتشار

حقیقت بزند که اگر قرار بود چنین کند، سه سال در باره بنی صدر چنین نمی‌کرد! نباید انتظار داشت که ما برای یافتن حقیقت و بررسی صحت ادعاهای مدعیان، بار دیگر از خود آن‌ها سوال کنیم! اگر از مدعی بخواهیم دلایل صحت ادعای خود را بگوییم، اگر تازه از انواع اتهامات رها شویم، در فضای انحصاری رسانه‌ای و اطلاعاتی چه چیزی جز دروغ‌های تازه نصیب ما خواهد شد؟! این است که خوشحالم در پاسخ هر سوالی که از شما پرسیده شد، حقایق دیگر فاش شد. امید آن که این روند چون گذشته ادامه یابد و امید آن که تکرار سوالات و لحن آن‌ها شما را آزاده خاطر نساخته باشد. در خاتمه برای شما آرزوی صحت و سلامت داشته و بر روان پاک تمام شهدا و مبارزان راه استقلال و آزادی وطن، آنان که بر این راه با ملت عهد بستند و بر میثاق خود ماندند، صمیمانه درود می‌فرستیم. شاد و پیروز باشید.

*توضیح در باره قسمت پایانی نوشته پرسش کنندگان گرامی:

۱ - قراردادن کتابها و نشریه‌ها در سایت در دستور کار است. اما تقدم با کارهایی است که به کار نسل امروز می‌آیند. در حال حاضر چند کار دارند آماده می‌شوند تا که در سایت قرار گیرند.

۲ - این واقعیت که از کوزه مدعی دروغ زن همان برون تراود که در او است، مسئولیت پرسش از او را منتفی نمی‌کند. جامعه می‌باید بر حقوق جمعی و حقوق انسان، وجدانی غنی بجوید و وجدان اخلاقی اعضای جامعه را به عمل به این حقوق بر انگیزد.

پس هرگاه وجدان همگانی بر حقوق غنی باشد و وجدان اخلاقی کار خود را نیک انجام دهد، دروغ سازان نیز در می‌یابند که از آنها در باره ادعاهایشان پرسیده خواهد شد. جامعه نیز همواره می‌داند که اصل بر برائت است و این مدعی است که می‌باید ادعای خود را ثابت کند. در نتیجه، میزان تولید و مصرف دروغ در جامعه بسیار کاهش می‌یابد و دروغ و ترس و بهتان جامعه را گرفتار تدنی اخلاقی نمی‌کنند. وجدان اخلاقی حساس و مراقب ضد اخلاق و ضد فرهنگ (فرآورده‌های قدرت) را می‌زداید. با زدوده شدن ضد اخلاق و ضد فرهنگ، تولید و مصرف زور در جامعه کاهش می‌یابد و این کاهش استبداد زدایی را میسر می‌کند. انسان مستقل و آزاد و جامعه مستقل و آزاد پدید آمدنی می‌گردند. شاد و پیروز باشید.